
گذر از نفاق
سید رضا طهماسبی



www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

گذرنامه قیامت

مشخصات کتاب

شابک : ۵۲۰۰۰ریال: 978-600-60220-2-4
شماره کتابشناسی ملی : ۲۵۹۰ ۴۳۲
عنوان و نام پدیدآور : گذرنامه قیامت/ نویسنده سیدرضا طهماسبی.
وضعیت ویراست : [ویراست ۲].
مشخصات نشر : قم: مهر بیکران، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری : ۲۲۸ ص.
یادداشت : چاپ قبلی: رضا طهماسبی، ۱۳۸۰.
موضوع : اخلاق اسلامی
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۱
رده بندی کنگره : BP۲۴۷/۸/ط۹گ۴ ۱۳۹۱
سرشناسه : طهماسبی، سیدرضا، ۱۳۳۱-
وضعیت فهرست نویسی : فاپا

متن دستخط مبارک حضرت آیت الله مجلسی (مدّ ظلّه)

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمدلله ربّ العالمین و الصّلوة و السّلام علی خیر خلقه و افضل ربّیة محمّد و آله الطیّبین الطّاهرین
و بعد کتاب ارزشمند (گذرنامه قیامت) را که از تألیفات جناب مستطاب زین الافاضل الکرام عمل الاعلام و حجة الاسلام آقای حاج سید رضا طهماسبی دامت تأییداته میباشد ملاحظه نموده او را کتابی مفید و ارزنده با بیانی بس شیوا یافتم که مورد استفاده عموم مؤمنین خواهد بود از خداوند منان مسئلت دارم مؤلّف محترم را پیوسته درنشر معارف دینی و ترویج آثار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام مؤیّد و موفق بدارد و اسلام علیه و علی جمیع اخواننا المؤمنین و رحمة الله و برکاته
سوم 3 ربیع الاول 1428
مطابق 90/10/7

پیشگفتار

حمد و سپاس و ستایش نامحدود سزاوار خالقی است که به قدرت کامله خداوندیش روح پاک لاهوتی را در عرصه عالم ناسوتی با پست ترین موجودات قرین و هم دوش قرار داد و به انوار فیض غیر متناهیش قلوب بنی آدم را منوّر گردانید.
ستایش خداوندی که ما را جزء پیروان آخرین پیامبرش بیافرید و به آخرین کتابش مخاطبمان ساخت و ما را با معارف آن که عالیترین معارف است آشنا فرمود.
درود بی پایان برآخرین فرستاده او محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و اولین وصی آن حضرت علی ابن ابیطالب علیه السلام و آخرین آنها حضرت حجة ابن الحسن العسکری (عجل الله تعالی فرجه الشریف).
سلام بر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
{صفحه 11}
سلام بر مصلح جهان
سلام بر شیعیان و عاشقان دلباخته آن حضرت
سلام بر شما خواننده گرامی
اینکه انسان برای خود فرض کند که مسیر رستگاری و خوشبختی در این جهان و جهان پس از مرگ، بدلیل عدم اطلاع با سختیهایی روبرو است و موانعی بر سر راه او هست که گذر از آنها گاهی برای همه و گاهی برای عده ای بسیار دشوار است و مانند کوهنوردی است که برای صعود به قله ای نیاز به تجهیزات لازم و کافی دارد، با این فرض وجود گردنه ها در راه رضوان فرضیه باطل و غلط نیست،بلکه بجا و صحیح است و انسان به خود متذکر می شود که باید با تجهیز کامل به بالای قله های خوشبختی صعود نماید.
همان طور که حضرت علی علیه السلام فرموده اند:
وسائل سفر (آخرت) را آماده کنید که ندای رهسپاری میان شما داده شده (و به سوی خدا) باز گردید با توشه شایسته که به آن دسترسی دارید، زیرا جلو شما گردنه ناهموار و منزلهای ترس
{صفحه 12}
آور و هولناک است که از وارد شدن و توقف درآنها ناگزیرید. (1)
لذا، چند چیز مهم از تجهیزات، مایه قوت قلب شده و فرد را مصرّ به پیمودن مسیر می کند:
1- اعتماد به نفس 2- اعتماد به حق 3- عقل 4- عشق و سایر مواردی که در طول کتاب از نظرتان خواهد گذشت.

وقتی سخن از اعتماد به نفس به میان می آید نه تنها منافاتی با اعتماد به خداوند ندارد، بلکه اتکاء به پروردگار جهان و استمداد از نیروی لایزال الهی به قدرت نفس و بسط شخصیت می انجامد.
انسان با ایمان، با این که از سرمایه اعتماد به نفس و استقلال شخصیت برخوردار است و از همه امکاناتی که در اختیارش قرار گرفته به طور دقیق و کامل بهره برداری می کند در عین حال هرگز روح خود را تنها در میان علل و عوامل عادی محصور نمی سازد، لذا انسانیتش در همین جا متوقف نمی گردد بلکه در عرصه اوج و پرواز، همچنان به روی او باز و شعاع عملش بسیار وسیع و دامنه دار است و بخشی از نشاط روحی و فعالیتش

_____
1- نهج البلاغه فیض الاسلام ص 654

را به هدفهای عالی زندگی اختصاص می دهد.
آن کس که کانون قلبش لبریز از ایمان است، اتکا به خداوندی دارد که تدبیر کلیه امور در دست قدرت بی انتهای اوست و در هیچ کاری شریک ندارد که قرآن چنین می فرماید:
(ما یَفتَحِ اللهُ لِلنّاسِ مِن رَحمَةٍ فَلا مُمسِکَ لَها وَ ما یُمسِک فَلا مُرسِلَ لَهُ مِن بَعدِهِ وَ هُوَ العَزیزُ الحَکیمُ) (1)
خداوند رحمتی را که به روی مردم بگشاید کسی نمی تواند جلو آنرا بگیرد، و هر چه را امساک کند (هر دری را بندد) کسی غیر از او به (گشودن) فرستان آن نیست و او عزیز و حکیم است.
(یا اَیُّهَا النّاسُ اذکُرُوا نِعمَتَ اللهِ عَلَیکُم هَل مِن خالِقٍ غَیرُ اللهِ یَرزُقُکُم مِنَ السَّماءِ وَ الاَرض لا اِلهَ اِلّا هُوَ فَاَنّی تُؤفَکُون)
ای مردم! به یاد آورید نعمت خدا را بر شما (خودتان)، آیا خالقی غیر از خود وجود دارد که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟ هیچ معبودی جز او نیست، با این حال چگونه به سوی باطل منحرف می شوید.

_____
1- سوره فاطر آیه 3

آری گشاینده درهای بسته اوست.
دری که او از رحمت به روی مردم می گشاید، هیچ کس نمی تواند ببندد و آن در را که او ببندد هیچ کس جز او نمی تواند باز کند.
بشر به کجا می تواند پناهنده شود که از حیطه قدرت و نفوذ پروردگار بیرون باشد؟
پناه بردن به غیر خدا نتیجه ای جز ذلّت و زبونی و پستی نخواهد داشت،

مخلوق ناتوانی که خود در هر چیز نیازمند به خداوند یگانه است نمی تواند بدون امر و خواست او پناهگاه دیگری باشد.
برای انسان زیبنده تر از زیستن در کَنَف حمایت الهی نیست زیرا در اقیانوس طوفانی و پر حوادث زندگی بهترین وسیله نجات است که می توان به آغوش آن پناه برد.
اتکاء به آفریدگار هرگز به ضعف و ناتوانی و بی تفاوتی منجر نخواهد گشت بلکه خود اعتمادی است که قدرت اراده را نیرومند تر و هر اقدامی را، حتی در سخت ترین لحظات با جرأت و شهامت کم نظیری توأم می سازد ریشه هر شک، تردید و
{صفحه 15}
وسوسه را از بیخ و بن می سوزاند.
در سختی و آسایش، فروتن و خاضع بودن در برابر خداوند و اعتماد راسخ به این حقیقت که فوق تمام قدرت ها و علل و عوامل عادی اثر شگفتی را بجان می بخشد در ضمیر و قلب آدمی اطمینان و آرامش را پدید می آورد که در برابر هیچ رویدادی ارزش خود را از دست نداده و از کم و کیف آن کاسته نمی شود.
وقتی انسان جان و ادراکش را به حق وامی گذارد، تا آنجا که ظرفیت دارد روحش از قبول اطاعت و تسلیم به خداوند، سرشار می گردد که دیگر نه از کامیابیها سرمست و مغرور گشته و نه ناله اش از حوادث ناگوار بلند می شود.
تمام اموری که برای دیگران ایجاد ترس و خودباختگی می کند در او اثر نامطلوبی نخواهد بخشید و هیچگاه تسلیم یأس و نومیدی که منشاء بسیاری از شکست هاست، نخواهد گردید.
گذرنامه قیامت در مسیر مبارزات پی گیر مردان الهی در دوره های مختلف تاریخ با عوامل مخرب و افکار منحط جوامع، راه هدایت به سعادت و خوشبختی انسان بوده و از این به بعد خواهد بود.
{صفحه 16}
مردان الهی با اعتماد به نفس و اتکاء به خداوند توانستند و می توانند. در عین نامساعد بودن شرائط، برای اجرای برنامه های خود (اطاعت از خدا) از همین عامل نامرئی یاری جویند و چون روحشان به نیروی لایزال الهی، پیوندی ناگسستنی داشت، نبرد (با نفس) را تا مرحله پیروزی نهایی با قاطعیت هرچه تمامتر، دنبال کرده و می کنند.
توجه به چگونگی وضع روحیه مسلمانان صدر اسلام که بهترین نمونه، از لحاظ اعتماد به خداوند سبحان بوده، انسان را به شگفت درمی آورد و این موضوع را به اثبات می رساند که هرگز نمی توان عجز و سستی و حالت منفی و بی تفاوتی را به کسانی نسبت داد که فداکاری و جهاد بی امان در

راه پیشرفت عقیده و تلاش بسوی هدف و همچنین جنبش و فعالیت دائم به منظور ساختن یک جامعه نوین و سعادتمند در شرایط سخت و طاقت فرسا، شیوه آنان بود، مردان و زنان صدر اسلام نیز مانند این زمان در معرض هجوم های بی وقفه و بی امان فرهنگی از سوی اجانب بودند.
آنهائی که در این مکتب پُر تحرک پرورش یافتند، هیچگاه
{صفحه 17}
حالت عدم اعتماد بر وجودشان چیره نگشت و همین اراده استوار توام با آرامش بود که راه پیشرفت را برویشان گشود و چنان اجتماع بی نظیر و یگانه ای در تاریخ پدید آمد که دانشمندان غیر مسلمان در یکی دو قرن اخیر از جمیع جهات آنان را می ستایند.
پس دشواریها و عوامل نامساعد، روح کسی را که از اتکاء به خداوند عاری است، و شعاع دیدش از مرز مادیّات تجاوز نمی کند، در هم می شکند و چنین فردی عقب نشینی می کند.
اتکاء به نفس، بدون اتکاء به خداوند، هنگام هجوم مشکلات نمی تواند روح آدمی را از اضطراب نجات بخشد و چه بسا از کوچکترین حادثه ای که خلاف میل او اتفاق افتد، رنجی عظیم گریبانش را بیگیرد و از پا درآید و نتواند حتی از یک پیچ و سربالائی گردنه ها در راه رضوان عبور کند.
اسلام به انگیزه های درونی و اصلی که محرک رفتار انسانها می شوند نظر مبسوط و اصیلی داشته و کارها را بر محور (نیّت) استوار ساخته و بر همین اساس ثابت و معین، درجه ارزش و قبولی اعمال را مشخص کرده است.
نیّت عاملی است که اساساً سبب ترفیع درجات و قبولی اعمال
{صفحه 18}
می شود و همان هدف پاک و شرافتمندانه ای است که جلب خشنودی ذات اقدس پروردگار در آن ملاحظه گردد.
بهترین نشانه استواری ایمان به خدا دارا بودن نیّت روحانی انسان است، دراین صورت عمل از ارزش خاصی برخوردار نخواهد شد و شخص در همه حالات، مورد حمایت و لطف بیکران خدای خود قرار خواهد گرفت، این ملاک ارزنده و محکم از محدوده عمل و تحمّل و درک و احساس انسان بیرون نیست، کسی که اشعه بزرگواری خدا بر جانش نتابیده و دلش خالی از اخلاص و ایمان بی شائبه است انگیزه ای که وی را به انجام کارها وا می دارد، سرچشمه اش یکی از دو چیز است:
یکی شهرت طلبی که حتماً ناپایدار است و دیگر تمایل نفسانی
چنین فردی عملش را خالی از روح و حقیقت آغاز می کند و سپس به پایان می رساند، به این امید که او را به دیده احترام بنگرد و صاحب فضائل پاک انسانیش بدانند، همین عمل سبب مردود شدن و واپس زدگی کردار او

خواهد شد و مطاع آلوده چنین فردی در پیشگاه خداوند بی ارزش است و بهایی ندارد و
{صفحه 19}
سودی جز رسیدن به همان هدف محدود و ناچیز مورد نظرش، عاید وی نخواهد گشت.
حضرت علی علیه السلام درباره چنین اشخاص می فرماید/ک
(لِسانُ المُرائی جَمیلٌ وَ فی قَلبِهِ داءٌ دَخیلٌ (1))
زبان شخص خودنما و متظاهر، شیرین است در حالی که در ضمیرش بیماری عمیقی وجود دارد.
(اَلاِفتِخارُ مِن صِغَرِ الاَقدار) (2)
به خود نازیدن و بالیدن نشانه پستی قدر و منزلت و بی ارزشی آدمی است
کسانی که از اعتماد به نفس برخوردارند و بر عمل خود تکیه می کنند نیازی به خودنمائی و تظاهر در خود احساس نخواهند کرد خودنمائی روش آنهایی است که فاقد عمل و اعتمادند و از یک بیماری رنج می برند.
معنائی را که در چهارده قرن پیش، پیشوای اهل اخلاص حضرت علی علیه السلام بطور خلاصه بیان فرموده یکی از روانشناسان

_____
1- غرر الحکم ص 160
2- غرر الحکم ص 610
{صفحه 20}
قرن بیستم به نام شاختر (1) باز کرده و به عنوان یک بررسی علمی روانی چنین بیان کرده (وسیله دیگری که در عین ناکامی و عدم موفقیت برای جلب نظر دیگران بکار می بریم، لاف زدن و از خود تعریف کردن است.)
پس به خود بالیدن و خود را با دروغ گول زدن دردی را دوا نمی کند اما با اعتماد به نفس و اعتماد بخدا فرد عاقل عاشق می شود و با صحیح فکر کردن، عاشق خوشبختی و سعادت واقعی، بی مهابا به سمت گردنه ها در راه رضوان حرکت می کند.
حال که صحبت عقل و عشق بدنبال اعتماد به نفس و اعتماد به حق آمد سخنی کوتاه درمورد این دو، خالی از لطف نیست و آن اینکه نهاد انسان، کانونی برای این دو نیروی عظیم و بزرگ است که هر کدام از آنها در زندگی بشر نقش بسیار مهمی را بر عهده دارند: یکی قوه «عقل» است که انسان با آن فکر می کند، خوبی و بدی را تشخیص می دهد، چون نیروی عقل به مانند چراغی پر نوری است که مسیر زندگی را برای انسان روشن می سازد و آدمی را از راههای پر پیچ و خم و تاریک زندگی عبور

می دهد و

_____
1- به نقل
{صفحه 21}
دوم «عشق» (1) و آن نیروئی است که به زندگی حرارت و گرمی، جنبش و حرکت می بخشد و انسان را در راه نیل به کمال به تکاپو و کوشش وامیدارد لذا در تعلیم و تربیت انسان باید هر دو جنبه در نظر گرفته شود و بدین جهت رهبران آسمانی و آورندگان ادیان که مأمور تربیت صحیح بشر هستند برای تربیت بشر نه از راه «عقل» تنها، بلکه در تربیت انسان از هر دو عامل استفاده کرده و میان این دو نیروی بشری، موازنه ای برقرار نموده اند.
در مکتب انبیاء نه یکباره انسان اسیر عشق گشته - که در این صورت استقلال عقلی و ارادی را از دست می دهد و ندای عقل خیراندیش بکلی خاموش می گردد - و نه، بکلی دلش از ذوق عشق بی خبر مانده روحش افسرده و خاموش گشته است.
در مکتب پیامبران و فرستادگان خدا خوشبخترین مردم کسانی هستند که میان دل و دماغ، عشق و عقل آنان تعادل برقرار باشد و لذا خود آنان عاقل ترین و عاشق ترین افراد بشر

_____
1- مقصود از عشق در اینجا معنی مبتذل آن در میان افراد هوسران نیست بلکه هدف عواطف پرفروغ و احساسات عمیق روحانی است که همراه عقل در مسیر زندگی پیش می رود و به انسان در مشکلات نیرو می بخشد.
{صفحه 22}
بودند که با ایمان به خدا و عشق ورزیدن به او و توکل برآن ذات اقدس و اعتماد به آن یگانه بی همتا لیاقت پیامبری را کسب کردند و در هر دوره ای از زمان برای نجات بشریت از زیر یوغ استبداد و بردگی و رهائی از ذلت آن کوششهای فراوان نمودند.
هر انسان خواهان سعادت و خوشبختی ناب، در پیروی از فرستادگان خداوند یابد از هیچ کوششی دریغ نورزد و با همتی بلند جهت زندگی سعادتمندانه خود، در این جهان و جهانی دیگر گامهای بلند بردارد و با ایمان کامل، بوسیله علم، خود را راحت از قله ها و گردنه ها در راه رضوان عبور داده و به مقصود برسد ولی افرادی هم یافت می شوند که برای رسیدن به رضوان خداوند و تامین سعائت خویش شبیه طی الارض مسیر را طی می کنند و هیچ گردنه ای در مسیر آنها نیست و آن بدین گونه ممکن می شود که فرد، با ایمان به خدا و اعتماد کامل به او و به کمک عقل

خیراندیش خویش، به حق عشق می ورزد که در این صورت از هر گونه جهالت و نادانی روگردان شده و تمایلات نفس را زیر چکمه های اراده محکم، لگد مال کرده و فرمان او را به خواسته های دل هوسران ترجیح داده و خیلی ساده رضایت
{صفحه 23}
خداوند را نصیب خود نموده است و این بهترین وسیله و نزدیکترین راه برای رسیدن به رضوان پروردگار است.
کتابی که پیش رو دارید کوشیده است که در مسیر گردنه ها راه را از چاه نشان دهد و کسانی که دل خویش را از چشمه پرفیض الهی سیراب کرده اند و قلب آنها مملوّ از عشق بخدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فرزندان آن حضرت علیه السلام است برای ادامه مسر بهره مند گرداند و پاسخگوی بعضی سئوالاتی است که امروزه از ناحیه این و آن، به منظور گمراهی جوامع شیعی اسلام میرود تا اذهان را منحرف سازد.
اسلام عزیز، یک دین علمی است و رهبران این دین مبین که چهارده معصوم (صلوة الله علیهم اجمعین) هستند برای نجات انسانها از گمراهی و ضلالت به شاهراه هدایت و برای شکافته شدن دانه های علمی قرآن که نتیجه اش شکوفائی زندگی انسانهاست گامهای بلندی برداشته اند تا دروازه های در بسته دانش را به سوی بشر باز کنند.
جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای کسب دانش و عامل شدن هیچگونه زحمت و رنج نبرده اند، اینان دانش را از بشر فرا
{صفحه 24}
نگرفته اند، دانش آنها از جانب پروردگار عالم به آنها افاضه شده و جمیع انسانهای سعادت طلب و خواهان خوشبختی در دو جهان ناگریز به پیروی از آن بزرگوارانند و پیروزی بر همه ذلتها و رسیدن به سعادت ناب بدون چون و چرا در گروه پیروی از آنان خواهد بود و این اقتداء موجب می شود که پیمودن مسیر از قلّه ها و گردنه های در راه رضوان آسان گردد و مؤمن، بدانجا که رضوان خداوند است، راه یابد.
این مجموعه مستدل و مستدرک است از سخنرانیهای متعددی که در مجالس مختلف داشته ام، جمع آوری گردیده و پس از اصلاحاتی به صورتی که مشاهده می فرمائید درآورده ام که مستند به آیات شریفه قرآن و احادیث معتبر اهلبیت (علیهم السلام) است آنچه خود نیز به آن پرداخته ام به زیبائی و رساتر شدن مطالب کتاب افزوده است. و مستفاد مقاله های دانشمندان متعدد و داستان نویسی و مورخین اسلامی بوده است.
بهر حال قصد، خدمت بوده و چنانچه در این کتاب نقصی بچشم می خورد و قصوری مشاهده می گردد از دیده بزرگواری نظر کرده و برای این حقیر طلب مغفرت نمائید و خاطرنشان

{صفحه 25}
می گردد که بهترین تشویق برایم راهنمائی شما عزیزان همراه با دعای خیر است بامیدِ اجابت و رضایت حضرت باری.
رَبِّ زِدنی عِلماً وَ اَلحِقنی بِالصّالِحینَ
اصفهان - سید رضا طهماسبی
محرم 1432 - فروردین 1380
{صفحه 26}

فصل اول: رهروان سعادت - صاحبان تفکر

اشاره

بسمه تعالی
زمینه فکر سازی یکی از اساسی ترین راه فکر کردن و اشاعه افکار صحیح است، محققین و متفکرین بزرگی که به درجه کمال رسیده اند و قادر گشته اند که از قله ها و گردنه ها در راه رضوان بالا روند، اول با ایمان و بعد با علم به درجه کمال و معرفت رسیده اند (از خداوند سبحان درس آموخته اند) که می فرماید:
(یَرفَعِ اللهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنکُم وَ الَّذینَ اُوتُو العِلمَ دَرَجاتٍ) (1)
خداوند درجه های برتری دهد کسانی از شما را که ایمان بیاورند و کسانی را که دانشمند شده اند.

_____
1- سوره مجادله آیه 11.
{صفحه 29}
صاحب نظران به این نظریه رسیده اند، که با طلوع خورشید و انعکاس اشعه تابناکش سرچشمه ای از نور، بنام روز، عبارتست از بیدار شدن حیات، برای تحقق دادن وظایفی که بر عهده دارد و دین عبارت است از بیداری روح. برای تحقق دادن فضائل و کمالات انسانی، که فهم آنها بدون تفکر مسیر نیست.
خدای متعال خورشید را آفرید و این خاصیت را به آن بخشید، که آن در جهان مادی تغییر و تحول ایجاد کند، و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را خلق کرده و این خاصیت را به او کرامت فرموده که روح انسان را ترقی و تعالی و تکامل بخشد.
وحی و تفکر: فردی، این نظر را دارد که اشعه وحی در وجود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بمنظور هدایت و ارشاد انسان، به شکلی (نوری) از بیان، منعکس میگردد که همه تاریکی ها را روشن می کند و حرفهای آن حضرت از جانب خداوند یکتا بوده و از جانب خود حرف نمی زند.
(ما ضَلَّ صاحِبُکُم وَ ما غَوی) (1)
که هرگز دوست شما منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است.

_____
1- سوره نجم آیه 2.
{صفحه 30}
(وَ ما یَنطِقُ عَنِ الهَوی) (1)
و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید.
پس روشن می گردد که تفکر و اندیشه پیغمبر اسلام، یک تفکر و اندیشه

الهی است و صاحبان فکر و افراد متفکر باید بدانند و فهمیده باشند که رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم از سوی خود حرف نمی زند و از منبع پر فیضی تغذیه می گردد که آن منبع خداوند جلّ و اعلا است چون تربیت انسانها جزئی از رسالت آن حضرت است و برای این منظور به محیط سالم نیاز است و برای ایجاد آن ابتداء باید از پرورش استفاده کرد و سپس به آموزش پرداخت، چون موضوع پرورش از اساسی ترین مسائل اجتماع انسانی و در عین حال یگانه هدف مقدس پیامبران الهی می باشد.
پیامبر گرامی اسلام، به تصریح قرآن، برای تربیت و تعلیم جامع انسانی برانگیخته شده است با این تفاوت که تربیت از نظر اسلام، اهمیّت بیشتری دارد، برخلاف آنچه بر زبان محققان مسائل تربیتی جاری است که آموزش از جلوتر از

_____
1- سوره نجم آیه 3.
{صفحه 31}
پرورش یاد می کنند.
اسلام گاهی پرورش را قبل از آموزش ذکر می کند و می فرماید:
(هُوَ الَّذی بَعَثَ فِی الاُمییّنَ رَسُولاً مِنهُم یَتلُوا عَلَیهِم آیاتِهِ وَ یُزَکّیهِم وَ یُعَلِّمُهُمُ الکِتابَ وَ الحِکمَة) (1)
اوست که در میان درس نخوانده ها، پیامبری از خودشان برگزید تا آنان را از صفات ناشایست، پاک گرداند (و تربیت کند) و کتاب آسمانی و دستورات حکیمانه خدا را به آنها بیاموزد.
با کمی اندیشه و تفکر ملاحظه می کنید جمله (وَ یُزَکّیهم) که به معنی تربیت و پرورش است قبل از جمله (وَ یُعَلِّمُهُم) آمده تا اهمیت پرورش نسبت به آموزش یادآوری گردد.
اینجا نیاز به تفکر و اندیشه ای فراوان است که در جای دیگر، خداوند تعلیم کتاب را بر تزکیه مقدم داشته است، چرا؟ و کجا؟
حضرت ابراهیم علیه السلام در مقام دعا بدرگاه احدیت عرض می کند:
(رَبَّنا وَابعَث فیهِم رَسُولاَ مِنهُم یَتلُوا عَلَیهِم ایاتِکَ وَ یُعَلِّمُهُمُ الکِتابَ

_____
1- سوره جمعه آیه 2.
{صفحه 32}
وَ الحِکمَةَ وَ یُزَکّیهِم اِنَّکَ اَنتَ العَزیزُ الحَکیمُ) (1)
حضرت ابراهیم علیه السلام درآیه قبل از این، در مقام دعا از خداوند درخواست نموده بود که از ذریه ما نیز امتی مسلمان برای خودت بدار و مناسک ما را، بما، نشان بده و سپس درخواست نمود (که پروردگار ما) و در میان آنان (ذریه یا امت) رسولی از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر

آنان تلاوت کند و یا حکمتشان بیاموزد و تزکیه شان کند که آری تو تنها عزیز حکیمی.
شاهد، بر سر تزکیه است که گاهی (اینجا) بعد از تعلیم آمده و گاهی (سوره جمعه) قبل از تعلیم آمده که فرموده وَ یُزَکّیهِم وَ یُعَلِمُهُمُ الکِتاب با توجه به این مطلب که در این آیه موضوع تزکیه جلوتر از تعلیم و حکمت آمده و در دعای ابراهیم علیه السلام تعلیم و حکمت جلوتر از تزکیه این طور فهمیده می شود که بدان جهت بوده که آیه مورد بحث در مقام توصیف تربیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر مؤمنین است و آن امت، وضعشان آنطور بوده که تاریخ گواهی می دهد، تزکیه و تربیت برای آنان مقدم بر تعلیم علوم حَقّه و معارف حقیقه است و آنچه را بنده استنباط می کنم یک سامان

_____
1- سوره بقره آیه 123.
{صفحه 33}
دهی دقیق و نوعی تربیت و آماده سازی برای فرا گرفتن حکمت تعالیم عالیه اسلام است، یعنی از حالت سردرگمی درآمده و جهت را آموزش می بیند که برای بهتر بندگی کردن، راه را بداند و این به مانند شاگرد دبستانی است که مثلا یکسال قبل از تحصیل او را با مدرسه و کتاب و محیط دبستان آشنا می کنند و سپس تحصیل او شروع می شود، از آن به بعد این شاگرد با چگونگی ورود و خروج به مدرسه و اطاعت امر آموزگاران آشنائی پیدا کرده و این مدت دانش آموز، نحوه تفکر در هر زمینه را فراگرفته و با آشنائی شروع به تعلیم و تحصیل کرده و تفکرات او نیز جهت دار است و این استنباط صحیح بنظر می رسد.
با توجه به اینکه بحث صاحبان تفکر و اندیشمندان مطرح است ذکر این مطلب که تفکرات بشر همیشه سازنده نیستند و گاهی نیز مخرب و خطرناکند، لازم است و همچنین ذکر این نکته نیز ضروری است که صاحبان هر فکر و اندیشه همیشه خود را مُحقّ (1) دانسته و نتیجه افکار خود را خوب به حساب می آورند.
اما صاحبان خرد و اندیشه که پس از تزکیه و تعلیم کتاب، راه

_____
1- نظر خود را صحیح می داند حق را به خود می دهد.
{صفحه 34}
را پیدا کرده اند،تازه، اول کار آنهاست که خداوند می فرماید:
(اِنَّ فی خَلقِ السَّمواتِ وَ الاَرضِ وَ اختِلافِ اللَّیلِ وَ النَّهارِ لَایاتٍ لِاُولِی الاَلبابِ) (1)
مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و رفت شب و روز نشانه های

(روشن) برای صاحبان (تفکر) خرد و عقل است.
(اَلَّذینَ یَذکُرُونَ اللهَ قیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِم وَ یَتَفَکَّرُونَ فی خَلقِ السَّمواتِ وَ الاَرضِ رَبَّنا ما خَلَقتَ هذا باطِلاً سُبحانَکَ فَقِنا عَذابَ النّار) (2)
آنها که خدا را درَ حال ایستادن و نشستن وآنگاه که بر پهلو خوابیده اند، یادمی کنند، و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند (و می گویند) بارالها این را بیهوده نیافریده ای، منزهی تو، ما را از عذاب آتش نگه دار.
پس تربیت (تزکیه) قبل از تعلیم زمینه مناسبی را برای هدایت فکر و اندیشه فراهم می سازد و شخص عالم و دانشمندی که خود را مزیّن به تزکیه نموده، هم برای خود و هم جامعه، مفید خواهد بود و منشأ خیر دنیا و آخرت برای خود و دیگران می گردد.

_____
1- سوره آل عمران آیه 190.
2- سوره آل عمران آیه 191.
{صفحه 35}
از نظر دور نماند که در مسیر تزکیه و تربیت دو عامل نقش اساسی و عمده را بعهده دارند که اگر مربی از آن دو غافل بماند، تربیتی صورت نخواهد گرفت و شخص تحت تربیت، از این نعمت بزرگ محروم خواهد ماند.
خداوند متعال در این دو مورد می فرماید:
(وَ ما اَرسَلناکَ اِلّا مُبَشِّراً وَ نَذیراً) (1)
تو را جز نویدبَر و بیم رسان نفرستاده ایم.
- یا تو را نفرستاده ایم جز (اینکه) بشارت دهنده (باشی) و بیم رسان (به بندگان ما) ما در رسالت تو غیر از بشیر و نذیر تکلیفی بگردنت نگذاشته ایم، پس اگر اینان (گمراهان) و معانِد پروردگار خویشند و با دشمن او یعنی شیطان همکاری می کنند تو تقصیری نداری و ایشان نمی توانند خدا را خسته و ناتوان کنند و مکر و دشمنی را به خود روا می دارند.
همچنانکه فرموده:
(اِنَّ هذِهِ تَذکِرَةٌ فَمَن شاءَ اتَّخَذَ اِلی رَبِّهِ سَبیلاً) (2)
این قرآن تنها تذکر است، حال هر که می خواهد راهی به

_____
1- سوره فرقان آیه 56.
2- سوره مزمل آیه 19 و سوره دهر آیه 29.
{صفحه 36}
سوی پروردگار خویش باز کند.
و در جای دیگر می فرماید:

(قُل ما اَسئَلَکُم عَلَیهِ مِن اَجرٍ وَ ما اَنَا مِنَ المُتَکَلَفینَ اِن هُو اِلّا ذِکرٌ لِلعالَمینَ) (1)
من در مقابل این (رسالت) اجری از شما نمی خواهم و خود را به زحمت نمی اندازم، این جز تذکری برای عالمیان نیست.
از این آیات چنان استفاده می شود که زمینه تربیت را بگونه ای باید فراهم کرد که مورد سوء استفاده قرار نگیرد.

پرورش صفات نیک و فضائل اخلاقی و سوزاندن ریشه های رذائل اخلاقی در گروه دو عامل است:
عامل اول محرک و برانگیزنده و عامل دوم مانع و بازدارنده و به عبارت دیگر، یکی از دو عامل مثبت و دیگری منفی است و در تمام نقاط جهان تربیت بدون (منهای) یکی از این دو عامل امکان پذیر نیست.

_____
1- سوره ص آیه 87.
{صفحه 37}
عامل محرک و برانگیزنده، همان پاداش های خوبی است که از طرف مربی برای انجام عملی مقرر می گردد و یا، یادآوری نتایج ارزنده می باشد که خود عمل خواه ناخواه آنرا دنبال دارد.
مقصود از عامل بازدارنده، همان کیفرهائی است که از جانب قانونگذار، متوجه مخالفان و گروه عصیان گر می گردد و یا آغاز شوم و عواقب بدی است که دامنگیر افراد محروم و گنهکار می شود.

فرض کنید آموزگاریست که می خواهد در کلاس خود با عفریت و جهل و نادانی و افکار غلط و مخرّب مبارزه کند و دانش آموزانی را که چندان به اندوختن دانش اظهار علاقه نمی کنند، به فراگیری علم و دانش وادار سازد.
یک چنین آموزگاری، برای رسیدن به مقصد باید از دو عامل محرک و بازدارنده استفاده کند، از یک طرف باید آثار و منافع سرشار علم و دانش را برای آنان تشریح کند و از طرف دیگر مضرّات جهل و نادانی که روزگار انسان را سیاه کرده و او را به
{صفحه 38}
خاک ذلّت می نشاند، بیان نماید. در این صورت است که دانش آموزان با در نظر گرفتن آثار ارزنده علم، افکار خود را متوجه آثار جهل و بی سوادی می نمایند و از عواملی که آنان را به سوی آن می کشند، دوری می جویند.
با این وصف پس یک چنین مربی هم بشیر است و مبشّر، و هم نذیر است و منذر، از باب مثال:
گروهی از جوانان که به مواد مخدر معتاد شده اند اگر در اختیار مربی متفکر و دلسوزی قرار گیرند تا آنان را از چنگال چنین بیماری ملک برهاند، در این راه، تنها تشویق و تعیین پاداش برای کسانی که با اراده قاطع، تصمیم بر ترک آن بگیرند، کافی نیست بلکه باید از عوامل بازدارنده مانند نشان دادن فیلمهای مربوط به عواقب شوم و نکبت بار اعتیاد به مواد مخدر و یا حبس و زندان و دیگر عوامل بازدارنده استفاده کرد.
در تمام جوامع مترقّی جهان، اگر تشویق و پاداش وجود دارد، تهدید و کفر نیز حکمفرما است و بزرگترین اشتباه این است که ما، در مراحل تربیت تنها از عوامل مثبت و محرک استفاده کرده، و از عوامل منفی و بازدارنده غفلت ورزیم.
{صفحه 39}
جمیع پلیدی ها و پستی هائی که تاکنون درعالم رؤیت شده و می شود و همه جنایاتی که تا کنون اتفاق افتاده و بعداً اتفاق می افتد، همه مولود افکار پست شیطان صفتان است و آنها افرادی هستند که تربیت دینی ندارند و افکار آنها فقط مادی است.

دین است که به فکر و اندیشه جهت داده و با استفاده از عوامل برانگیزنده و بازدارنده سعی بر هدایت و تربیت و تزکیه انسانها نموده و ضلالت و گمراهی را به سعادت و خوشبختی تبدیل نموده و جمیع سلامتیهای روحی، جسمی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و دینی، دنیائی و آخرتی را با تزریق فکر صحیح که از کلام خداوند سرچشمه گرفته است را، بوسیله دو عامل مبشّر و منذر جهت صحیح داده است.
هر نوع ترقی و تعالی صحیح در جامعه دیده می شود، حتماً منشاء دینی دارد و خداوند متعال در قرآن مجید تمام پیامبران آسمانی را با چهره مبشّر و منذر یعنی بشارت دهنده و بیم رسان
{صفحه 40}
معرفی می کند، چنانکه می فرماید:
فَبَعَثَ اللهُ النَبییّنَ مُبَشِّرینَ وَ مُنذِرین (1)
خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت دهنده و از عواقب بد و شوم گناه بترسانند.
و در آیات متعددی پیامبر گرامی را بشیر و نذیر معرفی می کند و از جمله در این آیه می فرماید:
اِنّا اَرسَلناکَ بِالحَقِّ بَشیراً وَ نَذیراً وَ لا تُسئَلُ عَن اَصحابِ الجَحیمِ (2)
ما تو را به حق برای بشارت و تهدید (مردم جهان در برابر خوبیها و بدیها) فرستادیم، و تو مسئول گمراهی دوزخیان (پس از انجام وظیفه خویش) نیستی.
و در جای دیگر می فرماید:
یا اَهلَ الکِتاب قَد جاءَکُم رَسُولُنا یُبَیِّنُ لُکُم عَلی فِترَةٍ مِنَ الرُّسُلِ اَن تَقُولُوا ما جاءَنا مِن بَشیرٍ وَ لا نَذیرٍ فَقَد جاءَکُم بَشیرٌ وَ نَذیرٌ وَ اللهُ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ (3)

_____
1- سوره بقره آیه 212.
2- سوره بقره آیه 119.
3- سوره مائده آیه 19.
{صفحه 41}
ای اهل کتاب! رسول ما به سوی شما آمده در حالی که به دنبال (فطرت) میان پیامبران، حقایق را برای شما بیان می کند مبادا (روز قیامت بگوئید نه بشارت دهنده ای به سوی ما آمده و نه بیم دهنده ای (هم اکنون پیامبر) بشارت دهنده و بیم دهنده به سوی شما آمده و خداوند بر همه چیز توانا

است.
این آیات و مانند آنها که در سوره های متعدد قرآن آمده، یک مطلب را خاطر نشان می گرداند و آن اینکه اشاره به وظیفه خطیر و حساس پیامبران و مخصوصاً پیغمبر اسلام که خاتم الانبیاء است می نماید و می فرماید:
ما تو را به حق فرستادیم، تو وظیفه داری دستورات ما را برای جمعیت (مردم) بیان نمائی، البته دعوتی که توأم با (تشویق) و (بیم) باشد.
و در جایی دیگر از قرآن مجید، می فرماید:
وَ ما اَرسَلناکَ اِلّا کافَّةً لِلنّاسِ بَشیراً وَ نَذیراً وَ لکِن اَکثَرَ النّاسِ لا یَعلَمُونَ (1)
ما تو را برای همه مردم فرستادیم تا (آنها را به پاداشهای

_____
1- سوره سبا آیه 27.
{صفحه 42}
الهی) بشارت دهی و (از عذاب او)بترسانی، ولی اکثر مردم نمی دانند.
و باز به اینگونه می فرماید:
اِنّا اَرسَلناکَ بِالحَقِّ بَشیراً وَ نَذیراً وَ اِن مِن اُمَّةٍ اِلّا خَلا فیها نَذیرٌ (1)
ما تو را به حق برای بشارت و انذار فرستادیم، و هر امتی در گذشته انذار کننده ای داشته است.
نتیجه ای که از آیات گذشته به دست می آید، این است که افرادی هستند هم چون مردگان و نابینایان که سخنان انبیاء در دل آنان کمترین اثری ندارد، بدنبال این مطلب، در آیات مورد بحث برای اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در این زمینه دلداری دهد تا زیاد غمگین و ناراحت نگردد، به این نظر - که از اکثر مفسرین است توجه می نمائیم - که خداوند نخست می فرماید ما تو را به حق برای بشارت و انذار فرستادیم (محرک و برانگیزنده) و (مانع و بازدارنده) و هیچ امتی در گذشته نبود مگر اینکه انذار کننده ای داشت. همین قدر که در انجام وظیفه (بشارت) و (انذار) کوتاهی نکنی برای تو کافی است، تو ندای خود را (خدای را) به

_____
1- سوره فاطر آیه 23.
{صفحه 43}
گوش آنها برسان، به پاداشهای الهی بشارت بده، واز کیفرهای پروردگار آنها را بترسان خواه بپذیرند یا بر سر عناد و لجاج بایستند و باز این از فرمایش خداوند سبحان است که می فرماید:
بَشیراً وَ نَذیراً فَاَعرِض اَکثَرُهُم فَهُم لا یَسمَعُونَ (1)
قرآنی که بشارت دهنده و بیم دهنده است، ولی اکثر آنان روی گردان شدند، لذا چیزی نمی شنوند.

در اینجا ذکر دو مطلب لازم است!!
مطلب اول:
برخلاف اندیشه های مسیحیان که آئین مسیح را آئین محبت و خود او را مبشّر و سفیر بشارت می دانند تنها مهر و مودّت سازنده اجتماع و انسان کامل نیست و به جای این که ا هل محبت باشیم باید اهل هدف باشیم و اگر روزی مصالح اجتماع ایجاب کرد از عوامل قهر و خشم و بیم و انذار نیز استفاده کنیم.
مهر و مودت در موارد خشم و غضب، مایه تباهی اجتماع و از هم گسسته شدن نظامات زندگی است، کسانی که به نوامیس و

_____
1- سوره فصلت آیه 4.
{صفحه 44}
اموال مردم تجاوز می کنند باید تنبیه و مجازات شوند. لبخند زدن بر چهره قاتل و آزاد کردن زناکار و دزد، سبب گسترش جنایت در اجتماع می گردد.
مثال:
دانش آموزی که اوقات تحصیل خود را در مراکز آلوده، تباه می کند و در پایان سال از عهده امتحانات بر نمی آید و به هیچ تذکری گوش نمی دهد حتماً باید مجازات شود و ارفاق به چنین فردی علاوه بر این که روح تحصیل را در دیگران می کُشد و حقوق آنان را ضایع می سازد خود، ستمی است براین فرد که درس نخوانده بالا می رود و سرانجام در اجتماع طرد می شود و با سر به زمین می خورد.
{صفحه 45}

در حقیقت کیفر و خشم نسبت به این افراد مهریست که از جانب مربی بر اجتماع و چه بسا بر خود آن فرد گنهکار، مبذول می شود و ظاهر کار خشم است و کیفر، ولی در باطن مهر است و محبت

مطلب دوم:

کیفرهائی که در کمین اعمال ما نشسته اند بر دو نوعند:

گاهی کیفرهائی است قراردادی مانند بازداشت، زندان و جریمه های نقدی و غیره و گاهی کیفرهائی است که اثر وضعی اعمال ما می باشد، مانند عواقب شوم اعتیاد به مواد مخدر و غیره که سلامت و تندرستی انسان را به خطر افکنده و او را با بیماریهای گوناگونی روبرو می سازد. فرد مربی (مبشر و منذر) باید از هر دو کیفر استفاده کند و هر دو را برای او تشریح نماید.

در آئین اسلام هر دو نوع کیفر وجود دارد زیرا علاوه بر کیفرهای تشریعی و قراردادی مانند بریدن دست دزد، تازیانه زدن به شرابخوار، کیفرهائی نیز در سرار دیگر است که نتیجه

اعمال ما و ثمره کارهای ما است

و اما پاداش!

عین مطلبی که از نظرتان گذشت در پاداش نیز وجود دارد زیرا پاداش بر دو نوع است: یکی پاداشهای تشریعی و قراردادی و دیگری پاداشهای تکوینی و خِلقتی که با مقایسه به موضوع کیفر، هر دو نوع آن روشن می گردد «بیم رسان و منذر» تا بشر را از نتایج تکوینی اعمال و عواقب شوم گناه که زندگی آنان را در هر دو جهان تباه می سازد، بیم داده و بترساند. از این بیان روشن می گردد که مقصود از ترس (بیم) از خداوند همان ترس مخالفت با قوانین اوست که آثار بد و بسیار وخیمی در زندگی انسان دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام در سخنان خود این موضوعها را توصیه و سفارش می فرماید:

وَ لا یَخافَنَّ اِلّا ذَنبَه (1)

تنها از گناه خود بترسد و الا خدا مظهر رحمت است.

چنانچه در دعا می خوانیم:

_____

1- کلمات قصار نهج البلاغه شماره 82.

یا مَن وَسِعَت رَحمَتُهُ کُلَّ شَیىء

ای خدائی که رحمت او همه جهان را فراگرفته است.

موضوع بحث تربیت و تزکیه بیان این مطلب را می طلبد که فرد، تحت اوامر و نواهی مبشّر و منذر، که دارای فکری قبل از زمان تزکیه است (می باشد) و خود را در مسیری مشخص می بیند و می فهمد که با فکر خوب و تعلیم عالی به سعادت می رسد و از آن پس بدنبال فراگرفتن نادانسته ها میرود تا بداند و بفهمد، این مسلم است که هر انسان دانائی بدنبال راه بهتر و نزدیکتر برای رسیدن به سعادت از هیچ کوششی دریغ نمی کند و بر این نکته که امکان دارد در مسیر رسیدن به هدفش در معرض خطر قرار گیرد، احتیاط را از نظر دور نداشته که احتیاط خود به خود در انسان ایجاد ترس می کند ولی در اغلب موارد او را از خطر حفظ می کند.
اما تربیت و تزکیه و دین عواملی هستند که ترس انسان را مبدل به جرات نموده و در بیشتر موارد جرأت فرد با ایمان قوی،
{صفحه 48}
بیشتر از طرف مقابل است.
فرد متّقی و متدیّن فقط یک ترس دارد و آنهم از خداست.همانگونه که در بحث قبل گذشت خداوند به پیامبرش می فرماید: ما تو را به حق برای بشارت و انذار فرستادیم و هر امتی در گذشته انذارکننده ای داشته است.
این مهم، بدین خاطر است که رفع هر نوع ترس، چه امنیّت جسمی، جانی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، صنعتی و فکری و ... به خاطر رواج دو عامل مبشر و منذر، برانگیزنده و بازدارنده است و پیامبران از طرف خداوند مأمور به اجرای این دو امر بودند که تشویق کنند بشارت دهند و بیم رسان باشند که مؤمنین خوشبخت شده و به سعادت واقعی دست یابند.
اما صاحبان افکار آلوده، اعتقادی غیر از این دارند و می گویند آیا خوف و ترس، از عوامل پیدایش مذهب است؟
جامعه شناسان مادی صریحاً به این سؤال پاسخ آری داده اند ... (1) و بعضی اضافه کرده اند که ترس مادر مذاهب است!

_____
1- برای کسب اطلاعات بیشتر به کتابهای مبانی جامعه شناسی تألیف علی اکبر ترابی و کتاب جامعه شناسی موریس دوورژه ترجمه ابوالفضل قاضی مراجعه شود.
{صفحه 49}
بعضی از مورخان و فیلسوفان الهی این عصر نیز معتقدند حداقل ترس، در پیدایش بعضی از مذاهب تأثیر داشته است.

دلیلشان را مورد توجه قرار دهید که آیا درست است یا خیر؟
گفته اند: انسانهای نخستین هنگامی به خود آمدند که از چهار سو در محاصره عوامل کوبنده طبیعت قرار داشته اند، در حالی که نه شهرها و آبادیها ساخته شده بود و نه پناهگاهها و سیل بندها وجود داشتند و مراکز امن و امان کره زمین شناخته نشده بودند که مردم به آنها پناه ببرند.
طوفانهای وحشی نعره کنان آنان را در هم می کوبیدند.
بارانهای سیل آسا امان از آنها بریده بودند.
امواج طغیانگر دریاها پی در پی و بی امان به سواحل حمله می کردند و تا فاصله زیادی در خشکیها پیش می رفتند و بشر همچون پرکاهی روی امواج آن بی خبر می غلطید! گاهی به فراز کوهها پناه می برد ناگهان لرزشی عظیم در کوه احساس می کرد و صخره های بزرگ زیر پای او همانند گهواره (آنزمان که هنوز گهواره اختراع نشده بود و انسان اصلاً آنرا نمی شناخت) تکان می خورد، و به دنبال آن یک فریاد وحشتناک و گوش خراش از
{صفحه 50}
کوه بر می خاست و سیلی از مواد مذاب و سوزان از قله کوه سرازیر می شد و ... و آتشفشان با قدرت جهنمیش شروع شده و همه چیز را در کام خود فرو می برد.
این انسان ضعیف، که در آن روز از همیشه ناتوان تر بود پناهگاهی می جست که در برابر اینهمه دشمنان نیرومند وحشتزا، به آن پناه برد و چون در میان وسایل مادی این جهان کسی یا چیزی را که بتواند این غولهای عظیم وحشت را مهار کند نمی یافت، ناچار دست به دامن عوامل فوق طبیعی می زد و از آنها می خواست که او را در برابر این همه دشمن خطرناک، یاری کنند و به حمایت او برخیزند، آنهم حمایتی بی دریغ و نجات آفرین و برای دست یافتن به آن عوامل فوق طبیعی، به نیایشها و عبادتها، قربانیها و مانند اینها می پرداخت، پس بدین ترتیب بود که مذهب در اعماق وجود انسان جوانه زد.
با کمال تأسف این عقیده بعضی از فیلسوفان الهی است که بدلائل علمی تر رد می شوند.
یکی از مورخین که خود برای مذهب، ریشه فطری قائل
{صفحه 51}
است ویل دورانت است که در کتاب مشرق زمین گهواره تمدن (1) درباره بعضی از مذاهب نخستین چنین نوشته است: همانگونه که (لوکریتوس) حکیم رومی گفته، ترس نخستین، مادر خدایان است و از میان اقسام ترس خوف از مرگ، مقام بهتری دارد.
حیات انسان ابتدائی در میان هزاران مخاطره قرار داشته و بسیار کم

اتفاق است که کسی با مرگ طبیعی بمیرد.
بیشتر مردم در اثر حمله های متجاوزانه دیگران و یا در نتیجه بیماریهای مهلک پیش از آنکه به پیری برسند، از دنیا می رفتند، به همین جهت است، که انسان ابتدائی نمی توانسته باور کند که مرگ یک حادقه و نمودی طبیعی است و به همین دلیل همیشه برای آن علت فوق طبیعی تصور می کرده است.
انیشتاین نیز می گوید که «هیجانات و احساسات موجد مذهب» بسیار مختلفند، برای یک انسان ابتدائی، ترس از مرگ، ترس از گرسنگی ترس از جانوران وحشی و ترس از مرض، ایجاد کننده زمینه مذهبی است.
انیشتاین با اینکه شخصاً به یک نوع ایمان مذهبی عالی و

1- ص 89.

توجه به خدا، مُصرّاً پایبند و معتقد است؛ اما در کتاب دنیائی که من می بینم (1)
پس از اظهار بیان فوق اضافه می کند که فکر محدود و عدم رشد عقلی انسان بَدوی، برای خود، موجودات کم و بیش مشابهی می سازد و بعد از آفریدن (در فکر خود) به این فکر میرود که چگونه از خشم آنها جلوگیری کند و چطور بر سر لطفشان آورد، این بود سخنی از پیروان مکتب ترس و یا صاحب نظران درباره خوف.
- اما آیا واقعاً چنین است و مذاهب همه به علت ترس جان و مال و سپس گرسنگی و بیماری از روی تخیل بوجود آمده اند؟
پاسخ به این سؤالات، انسان را در دریائی از فکر فرو می برد.
- آیا حوادث و پدیده هائی همچون سیل و طوفان و زلزله و آتشفشان حوادث استثنائی نیستند؟
- آیا می توان باور کرد که انسانهای نخستین فقط این عوامل استثنائی طبیعت را می دیدند ولی از مشاهده نظم شگفت انگیز و پدیده هائی همانند فصول چهارگانه با آن نظام مخصوص و

1- ص 54.

زیبائیها و شگفتیها و آثار و برکات آنها عاجز بودند؟
- آیا می توان پذیرفت که انسانهای نخستین اصولاً این نظام حساب شده و دقیق را نمی دیدند؟
- بهار را با آن همه زیبائیهایش؛ با آنهمه گلبرگها با آن شکوفه های وصف ناکردنی، با آن طراوت رؤیائی با آن نسیم روح پرور، با آن هوای هیجان

انگیز وزنده کننده، با آن عطرهای مستی بخش که همه از وجود عامل حسابگر فوق طبیعی حکایت می کرد، نمی دیدند؟
- تابستان را با آن قدرت عظیم برای پرورش میوه های جنگلی و محصولات «خود روی وحشی» بیابانی و بارور کردن موجودات گوناگون زنده مشاهده نمی نمودند؟
- پائیز را با چهره پژمرده اما زیبا، با غمهای گوارا و لذت بخش با آن مرحله انتقالی به فصل سرما؛ ملاحظه نمی کردند؟
- و سپس زمستان با آن بارانهای پر برکت، با دانه های دل انگیز برف و آنهمه آمادگیها و آماده سازیهای طبیعت؛ برای بهاری شکوفان و بارور، با چشم خود نمی دیدند؟
اتفاقاً انسانهای نخستین بیش از انسانهای غافل امروز در دل
{صفحه 54}
طبیعت زندگی می کردند و از مظاهر و زیبائیها و نظامهای آن لذت می بردند.
انسانهایی بودند کاملاً طبیعی و دست نخورده، نقش و نگار خیره کننده بالهای پرندگانی که شاید ما، در سال جز یکبار آنهم احتمالاً در باغ وحش به صورتی بی روح و رنگ پریده می بینیم، آنها همه روزه می دیدند و با یکدیگر بزرگ شده بودند و انس گرفته بودند.
ریزش آبها، خواندن مرغها، چهره های مختلف و متنوع حیات و زندگی، وسائل دفاعی حیوانات، زندگی دسته جمعی حشرات، انواع پروانه ها، زنبورها، مگسهای طلائی، مورچه ها، موریانه ها، شب پره ها و ... همه را در ساعات مختلف روز یا شب می دیدند و با همان ذهن ساده خود، فکر می کردند جائی که ساختن یک پناهگاه کوچک از قطعات سنگ یا شاخه های درختان، نیاز به فکر و اندیشه دارد، چگونه اینهمه چهره های زیبا و جالب بدون نقشه و فکر به وجود آمده است؟
- آیا امواج این موضوع، در مغز او قویتر بود یا امواج حوادث استثنائی و خطرناک؟
{صفحه 55}
- چگونه می توان دومی را عامل پیدایش تفکر مذهبی دانست نه اولی را؟
این چند سؤال در بخش اولین سئوال بودند، و اما دومین سئوال!!
صرفنظر از نظامهای طبیعی و برداشتی که انسانهای نخستین از آن داشتند، اصولاً این سؤال پیش می آید که چرا بشر ناتوان و وحشت زده در برابر عوامل خوفناک طبیعی، اساساً به فکر ماورای طبیعت افتاد؟
- چه چیز این فکر را در مغز او ایجاد کرد؟ این مطلبی است که دانشمند ارجمند آیت الله مکارم شیرازی طی مقاله ای به آن پاسخ داده اند طی همین سوال و آن این است که چرا به خود این عوامل پناه نبرد؟

- چرا انسان نخستین وامانده به طبیعت التماس نکرد؟
- چرا از سیلاب و زلزله و آتشفشان، عاجزانه خواهش ننمود؟
- چرا برای خود قربانی نمی کرد؟ این فکر که فوق این طبیعت، حقیقت دیگری هست که حاکم بر این عوامل کوبنده طبیعی است از چه راهی به او الهام گردید؟
{صفحه 56}
جز اینکه باید قبول کنیم که قبلاً چنان عاملی را از طریق نظامهای جهان هستی شناخته بود و به او عشق می ورزید و خود را در آغوش او می دید، لذا به هنگام پیدایش پدیده های وحشتناک، دست به دامن او می شد؟
و سوّمین سئوال این که طرفداران فرضیه ترس، با این فرضیه خواسته اند یک ریشه مادی برای مذهب بسازند (یعنی بگویند مذهب، خدائی نیست و درآوردی است)، ولی در عین حال به یک نقطه قوت برای مذهب (خارج از حسن نیست) نیز اعتراف کرده اند که:
مذهب اثر آرامبخشی در برابر حوادث سخت زندگی دارد، ایمان به مبدأ بزرگ علم و قدرت، برای جهان هستی می تواند انسان وحشت زده تنها را به خود پناه دهد و از خطرات ترس، وحشت و بی پناهی برهاند و به این وسیله نیرو و توانائی به او بخشد که به مقابله با آنها برخیزد، با اتکای به چنین پشتیبانی، بر آنها تدریجاً پیروز گردد و نیز دستخوش اضطراب نشود و مأیوس و افسرده نگشته و ناامید به گوشه ای نخزد! پس به جاست که بگویم و بگوئی و بگویند که این خوف و ترس منحصر
{صفحه 57}
به انسانهای نخستین نبود که امروز هم چنین است و این اثر آرامبخشی مذهب و کمک به حفظ خونسردی و مبارزه با یأس و افسردگی حتی در زندگی امروز بشر نیز هست.
زیرا خطرهای زندگی امروز کمتر از خطرهای گذشته نیست، مثلاً در یک سفر هوائی باز نشدن چرخ هواپیما با 700 مسافر به هنگام فرود آمدن، که چیز ساده ای نیست، از هر سیلاب و زلزله ای خطرناکتر است زیرا نجات از سیلاب و زلزله با فرار کردن ممکن است، اما در اینجا (هواپیما) تمام راههای فرار بسته است، جز خاموش نشستن و مرگ را با چشم خود به هنگام فرود اضطراری هواپیما دیدن، و گاهی از آستانه مرگ برگشتن و گاهی هم برنگشتن! امروز هم هیچ انسانی نیست که به هنگام درگیر شدن با اینگونه خطرات ... هر که باشد و هر چه باشد در اعماق دل خود نور امیدی که ازجهان فوق طبیعت (امداد خداوندی) می تابد احساس نکند و دست به دامن او نزند، اگر چه پس از فرود آمدن از هواپیما و رهائی یافتن از خطر، آنرا بکلی فراموش کند. آن چنان که قرآن می گوید: (هنگامیکه سوار بر کشتی می شوند خدا را از روی اخلاص می خوانند، اما هنگامی که

به خشکی
{صفحه 58}
رسیدند دوباره به سراغ ... می روند و خدا را فراموش می کنند)
این ترس و خوف، سرچشمه از آن جا می گیرد که انسان تمام خوشی و بدی ها را از فوق طبیعت و خالق جهان می داند. البته ممکن است دراین جهت دچار اشتباه شود و بت را خدا بخواند و یا فرعون و نمرود را خدا بداند، ولی در اصل فهمیده است که قدرت خدا فوق قدرتهاست و اوست، در همه جا حاضر و ناظر، اگر فکر کند به وجود حضرت احدیت و بی همتای یکتا، برای او راه فکر صحیح باز شود و به فکر افتد و براساس تفکرات صحیح به این نکته بپردازد که اسلام بعد از ایمان به حق ره آوردی برای نجات بشر بجز علم و بوسیله آن نیارده، و تعلیم و تعلم را اساس تقویت ایمان دانسته، علم بدون ایمان به درد نمی خورد و گمراهی آور است و برای انسان مضرّ و خطرناک است.
با ایمان به خدا و توکّل بر او و خواستن راه صحیح از او حتماً درهای رحمت را که ازآن جمله تفکر صحیح است، در هر زمینه به روی بنده باز می گشاید.
{صفحه 59}

این صحیح است که انسان به هنگام سختیها و شدائد به پناهگاه فوق طبیعت فکر می کند و ناگهان ذهن خود را متوجه آن نیروی مرموزی می کند که اینگونه حوادث را برای او بوجود آورده، پس نام او را خالق می گذارد. این فکر از انسان نخستین است که با وحی و پیامبر از سوی خالق هستی آشنا نبود، اما پس از بعثت پیامبران و راهنمائی آنها در هر زمینه جهت کسب آسایش و شکرگزاری به درگاه حضرت احدیت و خالق یکتا راه بهتر زندگی کردن در زمینه برای بشر باز شد و فقط با راهنمائی پیامبران عده ای نجات یافتند. آنان با الهام از آیات الهی به تفکر و اندیشه و ادراک، راهنمائی شدند و راه را از چاه تشخیص دادند،مگر آنها که خیره سری را پیشه کرده و با افکار شیطانی با فرامین الهی مخالفت نمودند و خداوند برای همان انسانهای نخستین و بعد ازآنها بیانات قابل فهم و راه گشائی را بوسیله رسولان خود داشته است.
چنانچه می فرماید: اَللهُ یُبدَؤُ الخَلقَ ثُمَّ یُعیدُهُ ثُمَّ اِلَیهِ تُرجَعُون (1)

_____
1- سوره روم آیه 11.
{صفحه 60 }
خداست که خلق را نخست از عدم (نیستی) پدید آورد و باز به حالت اول بر می گرداند و سپس همه به سوی او رجوع خواهند کرد.
وَ لِلّهِ ما فِی السَّمواتِ وَ ما فِی الاَرضِ وَ اِلَی اللهِ تُرجَعُ الاُمُور (1)
زمین و آسمان ملک خداست و بازگشت همه موجودات به سوی اوست.
پس معلوم می گردد که انسانهای نخستین همینطور خودبخود و بی حساب به وجود نیامده اند و خالقی داشته و دارند که قدرتهای فراوانی دارد از جمله:
اَللهُ الَّذی رَفَعَ السَّمواتِ بِغَیرِ عَمَدٍ تَرَونَها ثُمَّ استَوی عَلَی العَرشِ وَ سَخَّرَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ کُلٌّ یَجری لِاَجَلٍ مُسَمًّی یُدَبِّرُ الاَمرَ یُفَصِّلُ الایاتِ لَعَلَّکُم بِلِقاءِ رَبِّکُم تُوقِنُون (2)
خداوند آن ذات پاکی است که آسمانها را چنانکه می بیند بدون ستون برافراشت سپس عرش را به پا داشت و خورشید و ماه را مسخر ساخت که در وقت و فاصله و مدار معین بگردش آیند و امر عالم هستی و نظامات محکم آنرا، تدبیر و تنظیم

_____
1- سوره آل عمران آیه 109.
2- سوره رعد آیه 2.

{صفحه 61}
فرمود آیات قدرتش را به تفصیل منظم کرده، باشد که شما بندگان به ملاقات پروردگارتان یقین پیدا کند.

تردید نیست که هستی از حرکت بوجود آمده است، مقصود از حرکت، امواج مختلفی است که جهان هستی را پدید آورده است چون می دانیم هر حرکت محل و مکان را لازم دارد و بدون مکان، حرکت امکان پذیر نیست بنابراین باید محل و مکانی که این امواج در آن پدید آمده است پیش از پیدایش آنها به وجود آمده باشد و شاید همه پیدایش مکان و این فضای بیکران در ایجاد مذکور بی تأثیر نبوده است، مفید بنظر می رسد.
اول مکان - جهان هستی را بعضی کروی و برخی مستوی و عده ای حلزونی یا به اشکال دیگر دانسته اند. آنچه مسلم و با دوربینهای پیشرفته نجومی دیده شده است میلیونها کهکشان این جهان مرتباً از یکدیگر دور می شوند و مثل بادکنکی که در آن مدام بدمند، در حال انبساط است و تا کی این انبساط ادامه خواهد داشت، خدا می داند!
{صفحه 62}
دانشمندان با بیان این فرضیه که این کهکشانها دوره ای منبسط و دوره ای منقبض می گردند، خاطر نشان کرده اند: اگر جاذبه ای که این کهکشانها را از یکدیگر دور می سازد، باعث شود به همدیگر نزدیک شوند و جهان هستی بجای انبساط مدام منقبض و فشرده گردد وقتی خواهد رسید که دیگر از زمان و مکان و جهان و جهانیان اثری باقی نماند.
دوم، زمان - گفتیم که مکان یکی از عوامل اصلی خلقت است که اساس پیدایش هستی بوده است. باید زمان را نیز یکی از آن عوامل به حساب آوریم.
زمان از فاصله دو مکان یا دو اتفاق که آنهم ناشی از مکانست احساس می شود، مثل آنکه از محلی به محل دیگر می رویم و زمان را از مدتی که فاصله این دو محل طی می شود احساس می کنیم، یا پس از انجام کاری به کار دیگر پردازیم و از فاصله دو اتفاق یعنی پایان یک کار و شروع کار دیگر به زمان توج کنیم.
چنان که می گویند: فاصله این شهر تا آن شهر یک ساعت راه است یا فاصله دو سیاره چند روز، یا ماه، یا سال نوری است.
سوم جاذبه - یکی دیگر از عوامل هستی جاذبه است که پایه
{صفحه 63}
هستی روی آن قرار دارد و تمام ذرات این جهان از اتم خرد و ناچیز تا کرات عظیم و جسیم آسمان و کهکشانهای با عظمت و فراوان همه جاذب و مجذوب و تحت سیطره این نیروی ازلی و ابدی می باشند.
اگر این نیروی مرموز از بین برود، بدون تردید جهان هستی از هم می

پاشد. زیرا تمام اتمها و عناصر جهان و کرات و کهکشانهای آسمان همه بوسیله جاذبه ای که در داخل و خارج آنهاست و جابه کلی جهانی تشکیل و استقرار یافته اند، در صورتیکه بیقرارانه مدام و منظم در حرکت و تکاپو هستند و آنی از حرکت باز نمی ایستند چون در جهانی که حرکت منشأ و علت هستی است سکون و حرکت نکردن هر چیزی موجب فنای آن خواهد بود.
و اما حرکت!! گفتیم هستی از حرکت بوجود آمده و جهان از امواج مختلف ساخته و پرداخته شده است.
این امواجی که جهان با این عظمت و جلال و زیبائی و جمال را بوجود آورده است و بر دو نوعند:
یا اسیرند یا آزاد!!
{صفحه 64}
امواج اسیر - تمام کهکشانها و میلیاردها کرات آسمانی اعم از ثابت و سیّار و کره زمین و هر چه درآن است مثل کوه و دریا درخت و گیاه، گل و میوه، سنگ و فلز، انسان و حیوان و خلاصه همه اتمها جز امواجی اسیر چیز دیگری نیستند که به اشکال گوناگون درآمده اند.
امواج آزاد - امواج دیگر مانند امواج صوت، ماوراء صوت حرارت و نور و اشعه شبیه نور که به چشم بشر نامرئی است، مانند اشعه مادون قرمز، ماوراء بنفش و امواج الکترومانیتیک مانند امواج رادیو و اشعه ایکس و گاما، بی سیم و دیگر امواجی که تاکنون کشف شده است ولی چشم بشر، فقط یک اکتاو را به عنوان نور درک می کند و بقیه برای بشر نامرئی است، این امواج آزادند (در زندان ماده اسیر نیستند) و با فرکانسهای مختلفشان خواص گوناگون دارند، چنانکه اختلاف فرکانس آنها باعث شده است عده ای صوت و دسته ای حرارت و گروهی نور و غیره باشند.
با توضیح مختصری که راجع به امواج اسیر و آزاد داده شد، باین نتیجه می رسیم که همه چیز این جهان اعم از امواج اسیر که
{صفحه 65}
ماده را تشکیل داده است یا موج آزاد و انرژی که عبارتند از امواجی با ارتعاشات مختلف که به صور گوناگون بروز و ظهور کرده اند و جمیع این تنظیمات و دستورات به آنها و آنچه در این چند صفحه از نظرتان گذشت خود بخود نیامده و خالق، آفریدگار و بنظم آورنده آنها خداوند سبحان است که باید در برابر عظمت آن یکتای یگانه سر تعظیم فرود آورد و با ایمان به او دین و مذهب معنا پیدا می کند.

نظریه جامعه شناسان مادی و از جمله ویل دورانت که ترس را موجب بوجود آمدن دین می داند و یا انشتاین که خشم طبیعت و تلاش انسان را برای نجات خود، به امور فوق طبیعی متوسل دانسته و به وجود آمدن مذهب و دین را از روزنه تنگ نگاه می کند و غیر از اینها هم کسانی بر این عقیده بوده اند که عدم عقل و خرد و در بین مردمان قدیم و انسانهای نخستین بدون دانش، باعث پذیرش مذهب گردیده و سپس به نسلهای بعدی به ارث رسیده و از این قبیل چَرَنیدات و شِرُووِرها تازگی ندارد که
{صفحه 66}
درگذشته هم وجود داشته است و ما در اینجا هر گونه ردّی را با هر تفسیر و با هر بیان، خواه علمی و یا غیر علمی برای دین مردود دانسته و با راهنمائیهای قرآنمان که کلام خداوند است، اَلا بِذِکرِ اللهِ تَطمَئِنَّ القُلُوب و فکر صحیح، اندیشه و تعقل درست بیان می کنیم. یکی از ویژگیهای پیامبران تعقل درست بیان می کنیم. یکی از ویژگیهای پیامبران تعقل درست بوده و حضرت ابراهیم علیه السلام بوسیله آن، راه درست را انتخاب کرده و تا آنجا به پیش رفت که خلیل خداوند سبحان شد و یا خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله وسلم که زندگی سراسر پربرکت آن حضرت نشانگر این مطلب است که او از جانب خداوند یکتا مبعوث شده - که در اول بحث اشاره شد - و اینکه بعضی در گذشته های دور و بعضی گذشته های نزدیک و در قرن اخیر و قرن حاضر مذهب را به مسخره می گیرند و برای ردّ و آن به دلائیل واهی و به کلمات زیبا و نازیبا متوسل می شوند، موضوع جدیدی نیست و قرآن به این مطلب اشاره فرموده است:
وَ لا یَحزُنکَ الَّذِین یُسارِعُونَ فِی الکُفرِ اِنَّهُم لَن یَضُرُّوا اللهَ شَیئاً یُرِیدُ اللهُ اَلّا یَجعَلَ لَهُم حَظّاً فِی الاخِرَةِ وَ لَهُم عَذابٌ عَظِیمٌ (1)
کسانی که در راه کفر بر یکدیگر پیشی می گیرند، تو را غمگین

_____
1- سوره آل عمران آیه 176.
{صفحه 67}
نسازند، زیرا آنها هرگز زیانی به خداوند نمی رسانند (بعلاوه) خدا می خواهد (آنها را به حال خود واگذارد و در نتیجه) بهره ای برای آنها در آخرت قرار ندهد، و برای آنها مجازات بزرگی است.
و سپس می فرماید:
اِنَّ الَّذِینَ اشتَرَوُا الکُفرَ بِالایمانِ لَن یَضُرُّوا اللهَ شَیئاً وَ لَهُم عَذابٌ اَلِیمٌ (1)
کسانی که ایمان را دادند وکفر را خریداری کردند هرگز به خدا زیانی نمی

رسانند و برای آنها مجازات دردناکی است.
گر چه در این آیه روی سخن به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و به دنبال حادثه دردناک اُحد است و خداوند، رسول گرامیش را تسلیت می گوید که ای پیامبر (2) از اینکه می بینی جمعی در راه کفر، بر یکدیگر پیشی می گیرند، (و گویا با هم مسابقه گذاشته اند) هیچگاه غمگین مباش زیرا:
آنها هرگز هیچگونه زیانی به خداوند نمی رسانند، بلکه خودشان در این راه زیان می بینند.

_____
1- سوره آل عمران آیه 177.
2- تفسیر المیزان جلد 7 و تفسیر نمونه جلد 3.
{صفحه 68}
نفع و ضرر و سود و زیان برای موجوداتی است که وجودشان از خودشان نیست، پس معلوم است که وجود خداوند متعال که ازلی و ابدی است و وجودش نامحدود، کفر و ایمان مردم و کوششها و تلاشهای آنها هیچ اثری برای خداوند ندارد، مردم هستند که در پناه ایمان، به تکامل رسیده و یا به خاطر کفر تنزل و سقوط کرده و به جای پیمودن راه سعادت به جاده پر دست انداز شقاوت و بدبختی و تیره روزی می روند.
ولی باید از نظر دور نداشت که مفاد آیات شریفه منحصر به زمان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نبوده و در این عصر نیز می تواند مورد استفاده قرار گرفته و بشر را از رهنمودهای خود بهره مند گرداند، باید خاطرنشان گردد که کفر ورزیدن نسبت به ادیان الهی بخصوص در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم منحصر به مردم آن عصر نبوده که در این زمان نیز کافران و منافقین بسیار با حیله های مدرن و پیشرفته و متنوع و متناسب با قشرهای مختلف و متفاوت جامعه با عناوین گوناگون می کوشند تا مؤمنین را منحرف کنند و یُسارِعُونَ فِی الکُفر را رواج بخشند و حال آنکه خود و دیگران را تباه می کنند و نمی توانند هیچ زیانی به خداوند
{صفحه 69}
سبحان وارد سازند.
این مطلب که خدا و دینی وجود ندارد و عده ای برای حفظ منافعشان می گویند انسانها برای نجات از قهر طبیعت، به قدرت تخیلی فوق طبیعی پناه برده و آن پناه را بر خود خالق و خدا تصور کرده اند کاملاً بی اساس و از بی ایمانی و ناپاکی سرچشمه گرفته است و خدا می خواهد آنها را در این راه آزاد بگذارد و چنان به سرعت راه کفر راه بپیمایند که کمترین بهره ای در آخرت نداشته باشند بلکه عذاب در انتظار آنها باشد.

گمان این فکر غلط می رود که کفار، در راه کفر به یکدیگر پیشی می گیرند که شاید خدا قادر به جلوگیری آنها نیست!
اینطور نیست، بلکه خداوند سبحان آزادی عمل به آنها داده تا هر چه می توانند انجام دهند و نتیجه اش محرومیت کامل آنها از مواهب جهان دیگر است. بنابراین اگر گفتیم آیه شریفه نه تنها دلالت بر جبر ندارد، بلکه یکی از دلائل آزادی اراده است، بجا و صحیح است و چون این مطلب را در آیه بعد بطور وسیعتر عنوان نموده که می فرماید:
اِنَّ الَّذینَ اشتَرَوُا الکُفرَ بِالایمانِ لَن یَضُرُّوا اللهَ شَیئاً وَ لَهُم عَذابٌ
{صفحه 70}
اَلیمٌ (1)
کسانی که ایمان را دادند و کفر را خریداری کردند هرگز به خدا زیانی نمی رسانند و برای آنان مجازاتی است دردناک (بار خود را سنگینتر می کنند)
و در خطبه ای که بانوی شجاع اسلام حضرت زینب سلام الله علیها در شام برابر یزید خودکامه جبار ایراد فرمود، با استدلال به آیه شریفه قرآن در برابر یزید طغیانگر که از مصادیق روشن، گنهکار غیر قابل بازگشت بود فرمود:
هان! ای یزید آیا گمان می کنی که چون زمین و آسمان را بر ما تنگ کردی و ما را شهر تا شهر مانند اسیران کوچ دادی، از منزلت و مکانت ما کاستی و بر حشمت و کرامت خود افزودی؟ قرب خود را در نزد حضرت یزدان زیاد کردی که از این جهت آغاز تکبّر و تَنبّر نمودی و بر خویشتن بینی بیفزودی؟
نه، چنین نیست، ای یزید عنان بازکش و لختی به خود باش، مگر فراموش کردی فرمایش خداوند سبحان را که فرموده: (2)

_____

1- سوره آل عمران آیه 177.
2- منتهی الامال ج 1 ص 561.
{صفحه 71}
وَ لا یَحسَبَنَّ الَّذینَ کَفَرُوا اِنَّما نُملی لَهُم خَیرٌ لِاَنفُسِهِم اِنَّما نُملی لَهُم لِیَزدادُوا وَ اِثماً وَ لَهُم عَذابٌ مُهینٌ (1)
آنها که کافر شدند (و راه طغیان پیش گرفتند) تصور نکنند اگر به آنها مهلت می دهیم به سود آنهاست، ما به آنها مهلت می دهیم که بر گناه خود بیفزایند و عذاب خوار کننده ای برای آنها می باشد.
از این آیه و آیات دیگری از قرآن استفاده می شود که خداوند افراد گنهکار را در صورتی که زیاد آلوده گناه نشده باشند، به وسیله زنگهای بیدار باش و عکس العملهای اعمالشان و گاهی بوسیله مجازاتهای متناسب با اعمالی که از آنها سر زده است، بیدار می سازند و به راه حق باز می گردانند. اینها

کسانی هستند که هنوز شایستگی هدایت را دارند و مشمول لطف خداوند می باشند و در حقیقت مجازات و ناراحتیهای آنها نعمتی برای آنها محسوب می شود (2) چنانکه در قرآن فرموده:
ظَهَرَ الفَسادُ فِی البَرِّ وَ البَحرِ بِما کَسَبَت اَیدِی النّاسِ لِیُذیقَهُم بَعضَ

_____
1- سوره آل عمران آیه 178.
2- تفسیر نمونه ج 3 ص 183.
{صفحه 72}
الَّذی عَمِلُوا لَعَلَّهُم یَرجِعُونَ (1)
در خشکی ها و دریاها، فساد و تباهی بر اثر اعمال مردم، ظاهر شد تا خداوند نتیجه قسمتی از اعمال آنها را به آنها بچشاند، شاید که ایشان برگردند.
از این آیه اینطور فهمیده می شود که عده ای بخاطر تغییر نعمتهای خداوند به خود آمده و بر می گردند ولی عده ای از اصرار بر گناه و عصیان دارند غرق می شوند و نافرمانی را به حد نهائی می رسانند، خداوند آنها را بحال خود وامی گذارد و به اصطلاح به آنها میدان می دهد، تا گناهشان سنگینتر و استحقاق حداکثر مجازات را پیدا کنند، که چنین افرادی راه برگشت خود را بسته اند و یا به اصطلاح پل های پشت سر خود را خراب کرده اند و لیاقت و شایستگی هدایت الهی را کاملاً از دست داده اند. پس با مرور مختصری برگذشته بحث، این نتیجه را میگریم که اجرای دستورات دین (اسلام) برای تضمین خوشبختی بشر ضروری است و ادیان الهی، بخصوص دین مبین اسلام از جانب خداوند سبحان است چرا که از اطاعت دستورات آن، بشر را از بدبختی و

_____
1- سوره روم آیه 41.
{صفحه 73}
تیره روزی به بهترین راههای سعادت راهنمائی کرده و میکند و بخوبی معلوم می شود که هیچ ارتباطی با خرافی گرائیها یا من درآوردی های زمان قبل از اسلام ندارد و دروغ نیست و در این راستا کسی بخاطر ترس و تهدید عوامل طبیعی به ذهن پروری فوق طبیعی نرفته، هیچگونه خیال بافی درکار نبوده و همه دستورات خداوند عَزّوجلّ و اعلاء است و علت اینکه خداوند مردم را به کار نیک دعوت و از کار زشت و نافرمانی باز داشته است، سعادت و سلامت این جهان و جهان دیگر او در گرو پذیرفتن دعوت خداوند و تأمین و تضمین خوشبختی اوست.
اصولاً همه ادیان الهی منتقدانی و بلکه دشمنانی داشته اند و همه پیامبران و رسولان حضرت حق بدلیل اینکه رسالتشان باعث نجات مردم بوده و دین

پذیری مردم باعث ضرر و زیان عده ای می گشته از این رو، پذیرفتن این مطلب که انبیاء و بالأخص خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم دشمن داشته اند، اجتناب ناپذیر است و تاریخ، دشمنی با پیامبر را از سوی ملحدین و کفار گواهی می دهد.
مردان حق و مصلحان جهان که برای اصلاح جامعه و پیشبرد
{صفحه 74}
حقیقت دست به مبارزه می زنند، عداوت و دشمنی گروهی از گنهکاران آلوده را به خود جلب می کنند، حتی پیامبران که هیچ نقطه ضعفی در وجود آنان نبوده و از هر نوع آلودگی پاک و معصوم می باشند، همگی بدون استثناء عداوت گروهی را برانگیخته و دشمنانی داشتند.
تنها کسانی دشمن ندارند که خویش را از هر گونه مبارزه اجتماعی بیرون بکشند، به هیچ گونه فعالیت مثبتی دست نزنند، چنین افرادی با عداوت کسی روبرو نمی شوند.
اصولاً هر انقلاب (و رفورم) دشمن ساز و مخالف تراش است. انقلاب ایده ای منافع گروهی را به خاطر می افکند، خشم آنان را در مسیر ضد انقلاب بر می انگیزد. افرادی که از هر نوع مبارزه شانه خالی می کنند، می خواهند طوری زندگی نمایند که همه طبقات ازآنان راضی گردند و پس از مرگ (بدن آنها را مسلمان با آب زمزم بشوید و مسیحی را در تابوت و صندوق طلائی بگذارند و یا هندوان را هندو بسوزاند) و مستقیماً به بهشت روند، با چنین طرز فکری نمی توانند افراد هدفی و مسلکی باشند.
{صفحه 75}
مسیحیان افتخار می ورزند که آئین آنان آئین مهر و محبت است، مسیح آنان مبشّر مودّت می باشد. ولی آنان از یک نکته غفلت ورزیده اند که مهر، به تنهائی نمی تواند اجتماع را نجات دهد، بلکه مهر و مودت باید با حقیقت نیز توام گردد، مثلاً در عین اینکه باید به یتیم و بی نوا مهر ورزید و به فکر کمک به افتادگان و درماندگان بود، باید گنهکار را مجازات کرد و زنان و مردانی که دامن عفت خود را آلوده ساخته اند تازیانه زد، زیرا اجراء کیفر، درباره افراد مجرم، مهریست که زمامدار مردم به اجتماع مبذول می دارد.
چنین کیفرهائی بسان سکه دو رویه است، برون آن تندی و خشم است ولی درون آن مهر است و علاقه. قرآن مجید یک جا رسولش صلی الله علیه و آله و سلم را رَحمَةً لِلعالَمین (1) معرفی می کند ولی در جای دیگر او را نذیر و بیم دهنده و مجری کیفرها و فرمانها می داند که می فرماید:
اِنّا اَرسَلناکَ بِالحَقِّ بَشیراً وَ نَذیراً (2)
ما تو را به حق برای بشارت و تهدید (مردم جهان در برابر

1- سوره انبیاء آیه 170.
2- سوره بقره آیه 119.
{صفحه 76}
خوبیها و بدیها) فرستادیم.
باید توجه نمود که جلب عواطف گروهی بر اثر عدم اجراء قوانین یک محبت کاذب و مهر مضر بر پیکر اجتماع است که باید از میان برود.
قرآن برای محو این نوع مهرورزیهای مضر، دستور می دهد که رافت و مهربانی به زنان و مردان آلوده، مانع از اجراء حدود و قوانین الهی نگردد چنانکه می فرماید:
وَ لا تَأخُذُکُم بِهِما رَأفَةٌ فی دینِ الله (1)
رأفت و مهربانی مانع از اجزاء قوانین دین خدا نگردد.
تکرار این مطلب به جاست که پیامبران پایه گذاران دگرگونیهای عمیق در زندگی افراد بودند، و با اجراء قوانین و کیفرها، خشم گروهی را برانگیختند. در هیچ دوره ای صفحه زندگی آنها، خالی از دشمن نبود چنانکه می فرماید:
وَ کَذلِکَ جَعَلنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا مِنَ المُجرِمینَ (2)
ای پیامبر گرامی اگر افراد مجرم به عداوت و دشمنی تو کمر بسته اند، پیامبران پیشین نیز مانند تو بودند و برای هر پیامبری

_____
1- سوره نور آیه 1.
2- سوره ی فرقان آیه 31.
{صفحه 77}
دشمنی از افراد مجرم بوده است.
علت اینکه خداوند می فرماید: ما آنان را دشمنان پیامبران قرار دادیم این است که ریشه دشمنی این افراد، اجرای دستورهای خدا و پی ریزی دگرگونی در زندگی جامعه بود، که به ضرر گروهی تمام می شد و خشم آنان را بر می انگیخت. ممکن است افراد فاسد و ظالم از این موضوع سوء استفاده کنند و بگویند اگر ما دشمنانی داریم، جای شگفت نیست، پیامبران نیز دشمن داشته اند! ولی قرآن با یک تعبیر کوتاه به این گونه افراد پاسخ می دهد که دشمنان شما و دشمنان پیامبران یک تفاوت دارند و آن اینکه دشمنان پیمبران همیشه از مجرمان و گنهکاران بودند، در صورتی که دشمنان ستمگران، طبقه صالح و پاک اجتماع می باشند.
سرانجام، خداوند به پیامبر خود وعده می دهد که از وجود دشمن نهراسد و می فرماید:
وَ کَفی بِرَبِّکَ هادیاً وَ نَصیراً (1)
زیرا که خداوند هادی و رهبر اوست.

_____
1- سوره فرقان آیه 3.
{صفحه 78 }

هر فردی در دوران زندگی به ویژه در فصل شباب و جوانی، روی کشش طبیعی و خواست فطری، به رفاقت و دوستی علاقه دارد، زیرا یک دوست صمیمی علاوه بر اینکه مایه انس و الفت می باشد، می تواند انسان را در بسیاری از امور معنوی و مادی کمک و یاری دهد و شخصیت او را تقویت کند، استعدادهای نهفته او را، شکوفا ساخته و به فعالیت درآورد، بخصوص دوستی های دوران جوانی که در توسعه شخصیت انسان، نقش مهمی را ایفا می کند. حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:
مَن فَقَد اَخافَی الله فَکَاَنَّما فَقَد اَشرف اَعضائَه (1)
هر کس دوست شایسته خود را که به خاطر خدا با او پیوند دوستی بسته بود از دست بدهد، به مانند این است که شریفترین عضو خود را از دست بدهد.
پس می توان گفت که یکی از گردنه های حساس در راه رضوان انتخاب دوست و دوست یابی است که انسان، در این مسیر گاهی نیاز به مصاحب و همسفر راه پیدا می کند و اگر در

_____
1- غرر الحکم ص 723.
{صفحه 79 }
سفر با مصاحب خود هم عقیده نباشد مشکلات پیش بینی نشده اش برایش بوجود می آید که آیات شریفه قرآن و مفسران بر حق آن مصرّ بر این هستند که دوست در زندگی دو جهان انسان تأثیر به سزایی دارد، لذا عرض می کنم که برای پیمودن گردنه ها در راه رضوان مضاف به علم و دانش نیاز به رفیق و مصاحب گاهی مسافر این مسیر را در رسیدن به هدف که همان بالارفتن ازآن قله های سختی هاست یاری دهد ولی دوست نادان و جاهل و دارای صفات ناپسند و مردود، مسیر انسان را تغییر داده و به بیراهه می رود که حضرت علی علیه السلام فرمود:
سَل منَ الرَّفیق قَبلَ الطَّریق (1)
پیش از آنکه درباره راه سئوال کنی درباره رفیق راه سئوال کن.
گرایش به گرفتن دوست، از مسائل فطری و طبیعی است و هر فردی نسبت به آن از نهاد و باطن کشش دارد، از این جهت لازم نیست در این باره بیش از این گفتگو کرده و یا دیگران را به دوست گیری دعوت نمائیم.

_____
1- نهج البلاغه نامه 31.
{صفحه 80 }

نقطه حساس و مهم در موضوع رفاقت انتخاب دوست و اندازه گیری حدود رفاقت است، که در سرنوشت انسان تأثیر به سزایی دارد.

دوستی بزرگسالان غالباً با یکدیگر، با راهنمائی عقل انجام می گیرد تا از وضع اخلاقی فردی، آگاه نباشند و یا از دیگر جهات وی مطمئن نگردند، با کسی طرح دوستی نمی ریزند، از این جهت دوستی این چنین افراد، حساب شده و پایدارتر می باشد.
اما دوستی جوانان با همسالان خود، نوعاً از احساسات تندی سرچشمه گرفته و دور از محاسبات عقلی انجام می گیرد، از این جهت گاهی یک جوان صالح و بی آلایش با یک فرد تبهکار و خطرناک طرح دوستی می ریزد، و سرنوشت خود را به دست وی می سپارد.
گاهی در وجود انسان همه نوع آمادگی برای پذیرش حق وجود دارد، اما یک دوست نامناسب همه را بر باد می دهد و گاهی بر عکس، همه نوع زمینه های زشت در فرد وجود دارد، اما
{صفحه 81}
یک رفیق خوب و صالح، تمام زمینه های بد را به زمینه های خوب، مساعد و سازنده تبدیل می کند.
جای شک نیست که عامل سازنده شخصیت انسان، بعد از اراده و خواست و تصمیم شخص در اموری است که مهمترین آنها همنشین و دوست و معاشر است و از آنجا که افکار و صفات اخلاقی دوست بر فرد تأثیر گذار است و این تأثیر پذیری از نظر اسلام اهمیت ویژه ای را به خود اختصاص داده است که با راهنمائی های قرآن و بدنبال آن پیامبر و ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین خصوصیات آن ویژگیها مشخص می گردد و لذا حضرت علی علیه السلام در این باره فرمود:
مَنِ اشتَبَهَ عَلَیکُم اَمرَهُ وَ لَم تَعرِفُوا دینَهُ فَانظُرُوا اِلی خُلَطائِهِ فَاِن کانُوا اَهلَ دینِ اللهِ فَهُو علی دینِ اللهِ وَ اِن کانُوا عَلی غَیر دینِ اللهِ فَلا خَطَّ مِن دینِ اللهِ (1)
هرگاه وضع کسی بر شما مشتبه شد و ندانستید دین او چیست (آیا پایبند به دین هست یا نه) به دوستان او نظر کنید (به بینید) اگر اهل دین و آئین خدا باشند او نیز پیرو دین

_____
1- تفسیر نمونه جلد 15 ص 73.
{صفحه 82}
خداست و اگر بر آئینی غیر از دین خدا بودند او نیز بهره ای از دین خدا نبرده (و بدرد شما نمی خورد)
و رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرمودند:

اَلمَرءُ عَلی دینِ خَلیلِه (1)
مرد بر روش دوست خود می باشد.
و همچنین از حضرت سلیمان نقل است که فرمود:
لا تَحکُمُوا عَلی رَجُلٍ بِشَیءٍ حَتّی تَنظُرُوا اِلی مَن یُصاحِب، فَاِنَّما یَعرِفَ الرَّجُلِ بِاَشکالِهِ وَ اَقرانِهِ وَ یَنسِبِ اِلی اَصحابِهِ وَ اَخدانِهِ (2)
درباره مردی (تازه آشنا) قضاوت نکنید تا به دوستان او نظر کنید، برای اینکه انسان بوسیله دوستان و یارانش شناخته می شود.
پس روشن می گردد که: 1- آیا او فرومایه است که دوستی با چنین فردی منع شده 2- آیا فقط اهل دنیا است که چنین افرادی مملو از نفاقند و نفاق دردی است که بی دوا است.
و امام باقر علیه السلام فرموده اند:

_____
1- نهج البلاغه 3077.
2- تفسیر نمونه جلد 15 ص 73.
{صفحه 83}
خود بوی تعفن می آورد.
لذا رسول خدا و امامان بعد ازآن حضرت علیهم السلام در زمینه دوستی و خصوصیات دوست خوب کلمات دُرَرباری دارند که علاوه برآنچه گذشت به تعدادی از آنها مختصر و کوتاه اشاره می شود که روشن گردد در مسیر گردنه ها در راه رضوان انسان با چه افرادی معاشر و از چه کسانی دوری نماید که خیر و صلاح دنیا و آخرت او باشد خوبیها و زشتی هائی که خدا و رسول خدا و پیشوایان دین ما در دوستان ما معرفی می کنند بهترین راهنمائی و یکی از نعمتهای بزرگ پروردگار است که باید به خاطر آن شاکر بود که پیغمبر فرمودند:
ثَلاثُ یَصفینَ لَکَ وِدَّ اَخیکَ تُسَلِّمَ عَلَیهِ اِذا لَقَیتَهُ وَ تُوَسِّعَ لَهُ فِی المَجلِسِ وَ تَدعُوهُ بِاَحَبِّ اَسمائِهِ اِلَیهِ (1)
سه چیز محبت دوست را خالص می کند:
1- وقتی او را دیدی سلامش کنی
2- در مجلس جای او را باز کنی

_____
1- نهج البلاغه شماره 1293 ص 272 و اصول کافی جلد 4 ص 457 همین روایات از قول امام صادق آمده است.
{صفحه 85}
3- او را به نیکوترین نام بخوانی
علی علیه السلام هم چنین فرمود:
لا تَکُونَ الصَّدیقُ صدیقاً حَتّی یَحفَظُ اَخاهُ فی ثَلاثٍ - فی نِکبَتِهِ وَ غَیبَتِهِ وَ

وَفاتِهِ (1)
کسی که رعایت دوست خود را در سه وقت نکند دوست نیست. 1- رنج و گرفتاری او (و به جان و مال و زبان و هر گونه عملی او را همراهی نکند و گرنه دوست نیست) 2- در نبودن او (از گفت و شنودهای ناروا حفظش کند و گرنه دوست نیست) 3- در مرگ او و بعد از وفاتش (یاد او نماید به دعا و استغفار در غیر این صورت او دوست نیست)
پس دوست شناسی یک امر ضروری است که انسان مؤمن به خدا این درس را از اولیاء خدا می گیرد که حضرت صادق علیه السلام می فرماید:
لا تَکُونَ الصَّداقَةُ اِلّا بِحُدُودِها فَمَن کانَت فیهِ هذِهِ الحُدُود اَو شَیءٌ مِنهُ وَ اِلّا فَلا تَنسِبهُ اِلی شَیءٌ مِنَ الصَّداقَةِ - فَاَوَّلَها اَن تَکُونَ سَریرَتُهُ وَ عَلانِیَتُهُ لَکَ واحِدَةً وَ الثانِیَةُ اَن یَری زَینَکَ زَینَهُ وَ شَینَکَ شَینَهُ وَ الثالِثَةَ

_____
1- نهج البلاغه حکمت 130 ص 1078.
{صفحه 86}
اَن لا تُغَیِّرَهُ عَلَیکَ وِلایَةٌ وَ لا مالٌ وَ الرّابِعَةُ لا یَمنَعَکَ شَیئاً تَنالَهُ مَقدُرَتُهُ وَ الخامِسَة وَ هِیَ تَجمَعُ هذِهِ الخِصالَ اَن لا یُسلِمکَ عِندَ النَّکَباتِ (1)
دوستی جز با رعایت حدود آن درست نیست، هر که آن حدود را رعایت کند رفیق راستین و هر که رعایت نکند او را به هیچ شمار (و آن حدود و شرائط عبارتند از)
1- آنکه ظاهر و باطن او با تو یکی باشد.
2- زیبائی و زینت تو را زینت خود بداند و زشتی تو را نیز زشتی خود ببیند.
3- اگر به ثروت و مقامی دست یافت وضع (دوستیش) دگرگون نشود.
4- آنچه بر آن توانائی دارد از تو دریغ نکند.
5- و این مهمترین خصلتهاست که تو را در گرفتاریها وانگذارد.

_____
1- تحف العقول.
{صفحه 87}

امتحان دوست

بدون آزمایش نباید کسی را بدوستی پذیرفت و رفاقت آزمایش شده بادوام تر است که علی علیه السلام می فرماید:
مَنِ اتَّخَذَ اَخا بَعدَ حُسنِ الاِختیارِ دامَتْ مُحَبَّتَهُ وَ تَأَکَّدَت مَوَدَّتَهُ (1)
کسیکه بعد از آزمایش درست و صحیح انتخاب دوست نماید رفاقتش بادوام و دوستیش استوار خواهد بود.
و امام باقر علیه السلام فرمود:
مَن غَضَبَ عَلَیکَ ثَلاثَ مَرّاتٍ فَلَم یَقُل فیکَ سوءٍ فَاتَّخَذَهُ لَکَ خَلیلاً (2)
کسیکه سه بار به تو غضب کند و حرف بدی درباره تو نزند پس او را به دوستی بگیر.
و همچنین حضرت فرمود:
یَمتَحَنُ الصَّدیقُ بِثَلاثِ خِصالٍ فَاِن لانَ مُؤاتِیاً فیها فَهُوَ الصَّدیقُ المُصافی وَ اِلّا کانَ صَدیقَ رَخاءٍ لا صَدیقَ شِدَّةٍ
دوست خود را می توان به سه چیز آزمایش کرد اگر این سه چیز در وجودش بود، دوستی او با صفا و بدون حیله است و گرنه

_____

1- غرر الحکم.
2- به نقل از تاریخ یعقوبی.
{صفحه 88}
دوران رفاه رفیق و به هنگام تنگدستی رفیق نیست.
تَبغی مِنهُ مالاً اَو تَامَنهُ عَلی مالِ اَو تُشارِکُه فی مَکرُوهٍ (1)
(و آن سه چیز مورد آزمون عبارتند از): 1- درخواست مال از او 2- امانت سپردن (مال و سخن) به او 3- مشارکت بهنگام پیشامدهای ناگوار.
و دیگر از نشانه های دوستی این است که عیب تو را به خودت گوشزد کند و این یک آزمون در دوست گیری است که آیا غیبت تو را در نزد این و آن خواهد برد یا نه حضرت علی علیه السلام فرموده اند:
مَن کاشِفَکَ فی عَیبِکَ حَفِظَکَ فی غَیبِکَ فَهُوَ الصَّدیقُ فَاحفَظهُ
آنکس که عیب تو را پیش رویت بگوید و در غیاب تو ترا حفظ کند، دوست حقیقی توست پس او را حفظ کن.
قبل از آنکه کسی را مورد آزمون قرار دهیم و از روحیات او مطلع شده باشیم و بدون بررسی اصل و نسب او، نباید وی را به دوستی برگزینیم زیرا می خواهیم تا پایان عمر در خوشی و ناخوشی با او باشیم و او را مشاور و مددکار خود قرار دهیم و

_____

1- تحف العقول 470.
{صفحه 89}
همچنین ما نیز برای او چنین باشیم لذا شایسته است با آزمایشی دینی و علمی او را انتخاب نمائیم و هیچ کس را بدون آزمایش بدوستی نگریم و اگر چنین نکردیم معلوم نیست دوام چنین دوستی تا چه اندازه است و گاهی به مانند این است که انسان ساختمان بسیار محکمی را روی تخته ای که بر روی آب شناور است بنا کند، پس باید منتظر بود که هر لحظه به زیر آب فرو رود. خود شخصاً در چند مورد نسبت به انتخاب دوست بی احتیاطی کردم که نتیجه اش همان ساختمان بر روی تخته شناور بود لذا بر همگان بخصوص جوانان عزیز لازم می دانم که در انتخاب دوست، جدی دقت کنند و در موقعی که دوست قابل اعتماد نصیبشان شد قدرآنرا بدانند که بدرد دنیا و آخرت خواهد خورد و از کارهائی که دوستی را بر هم میزند پرهیز کنند.
حضرت علی علیه السلام به فرزند خود امام حسن مجتبی می فرماید:
یا بُنَیَّ ایّاکَ وَ مُصادَقَةِ الاَحمَق، فَاِنَّه یُریدَ اَن یَنفَعَکَ فَیَضُرُّکَ
پسرم؛ از دوستی با نادان بپرهیز چون او می خواهد به تو سود رساند ولی از روی نادانی ضرر می رساند.
اِیّاکَ وَ مَصادَقَةَ البَخیل فَاِنَّهُ یَبعُدُ عَنکَ اَحوَجَ ما تَکوُنَ اِلَیهِ
{صفحه 90}
از دوستی با بخیل بپرهیز زیرا او تو را هنگامی که به شدت نیازمند او باشی رها می کند.
اِیّاکَ وَ مُصادَقَةَ الفاجِرِ فَاِنَّهُ یَبیعُکَ بِالتّافِهِ
از دوستی با آلوده گناهکار بپرهیز زیرا که او تو را به چیز کمی می فروشد.
اِیّاکَ وَ مُصادَقَةَ الکَذّابِ فَاِنَّهُ کَالسَّرابِ یُقَرِّبُ عَلَیکَ البَعیدِ وَ یُبَعِّدُ عَلَیکَ القَریبِ (1)
از دوستی به دروغگو بپرهیز زیرا دروغگو چون سراب است دور را در نظر تو نزدیک و نزدیک را در نظر تو دور جلوه می دهد.
و همچنین آن حضرت فرمود:
اَصدِقاءُکَ ثَلاثَةٌ: صَدّیقُکَ وَ صَدیقُ صَدیقُکَ وَ عَدُوٌّ عَدُوُّک (2)
سه کس دوستان تو هستند: 1- دوست تو 2- دوست دوست تو 3- دشمن دشمن تو
اَحبِب حَبیبَکَ هَوناًما، عَسی اَن یَکُونَ بِغَیضِکَ یَوماً ما وَ اَبغِض

1- نهج البلاغه حکمت 37.
2- نهج البلاغه حکمت 285.
{صفحه 91}

بِغَیضِکَ هَوناَما، عَسی اَن تَکُونَ حبیبِکَ یَوماَ ما (1)
با دوست خود در دوستی اندازه نگهدار، از آن جهت که اگر روزی با تو دشمن شود و در دشمنی خود همچنین اندازه نگهدار بخاطر آنکه شاید روزی با تو دوست شود.
زیادند افراد تبهکار، وقتی پای چوبه دار می رسند، و می دانند که چراغ زندگی آنان چند لحظه دیگر به خاموشی خواهد گرائید، پرده از روی راز خود برمیدارند و عامل اصلی بدبختی خویش را دوستی های نسنجیده و رفیق بد معرفی می کنند که صفحات حوادث جرائد، گواه گویا بر چنین اعتراف و اقرارهاست.
دوستی برای جوان مؤمن بهتراز قرآن و رسول خدا و جانشینان آن حضرت و در خاتمه پیروان آنان و مردان حق و بندگان صالح خدا وجود ندارد، که اگر جوانی غیر از اینها دوستی انتخاب کرد سخت پشیمان گشته وانگشت ندامت به دندان گیرد، چنانچه خداوند سبحان این خبر را در قرآن داده است و فرموده:
وَ یَومَ یَعُضُّ الظالِمُ عَلی یَدَیهِ یَقُولُ یا لَیتَنیِ اتَّخَذتُ مَعَ الرَّسُولِ

_____
1- نهج البلاغه حکمت 258 ص 1133.

سَبیلاً (1)
روزی ستمگر به عنوان پشیمانی دست به دندان میگیرد و می گوید ای کاش به همراه پیامبر راه حق را پیش می گرفتم.
و جای دیگر می فرماید:
یا وَیلَتنی لَیتَنی لَم اتَّخِذ فُلاناً خَلیلاً (2)
وای بر من ای کاش فلانی را به دوستی نمی گرفتم.
لَقَد اَضَلَّنی عَنِ الذِّکرِ بَعدَ اِذ جائَنی وَ کانَ الشَّیطانُ لِلاِنسانِ خَذُولاً (3)
او (دوست بد) مرا از فرمان خدا (قرآن) پس از ابلاغ به من، بازداشت و شیطان مایه ذلت و خواری انسان است.

_____
1- سوره فرقان آیه 27.
2- سوره فرقان آیه 28.
3- سوره فرقان آیه 29.

پس برای نجات فرار از جهل

پس برای نجات انسان باید از انواع جهالتها دوری کند و به منظور رسیدن به خوشبختی، اول باید خوشبختی را بشناسد و در رسیدن به سعادت و خوشبختی که بالای گردنه ها در راه رضوان است در مسیرش از کوره راههای جهل عبور نکرده و جهل را چاه بداند و بدون علم وارد راهی نشود و مسیر اصلی را طی کند که جهالتها به اشکال مختلف در سر راه ظاهرند وانسان بدون توجه به گمراهی می رسد و دنیا و آخرت خود را از دست می دهد.

در راه رفیق و دوست شناسی و دوست یابی باید توجه داشت که دوستی جاهلانه و جهل در دوست گیری هر دو به یکسان برای انسان مضر است و با رجوع به تاریخ روشن می گردد که جاهلیتهایی که تاکنون به وقوع پیوسته هر کدام چهره ای مشخص و منحصر بفرد دارند.
{صفحه 94 }

همه جاهلیتها به آفریدگار جهان ایمان دارند و در این امر مشترکند و این بزرگترین خصوصیت مشترک همه خودسران جاهل است. بلکه می توان آنرا اساس پدید آمدن جاهلیت و همه خرافاتی دانست که در مقام پند و کردار پدید آمده اند محمد قطب (1) یکی از دانشمندان اسلامی است که به آن پرداخته و عزیزان می توانند به کتب و آثار او مراجعه کنند.
عقیده صحیح، انسان را در جهان هستی به مقام صحیحی رهنمون شده واستوار می دارد که گامهایش را در همه حال از لغزش مصون داشته، راه مستقیمی که وجدان، مشاعر، مبادی رفتار، کردار و همه چیزش را به راستی و استقامت در میندازد، پیش رویش باز می کند.
اما انسان چون (بوسیله دوست و همراه ناسالم و جاهل) در عقیده منحرف گردید، بناچار واقعیت وجودش به تزلزل می گراید و درست مانند عقربه مغناطیسی که چون از جهت تعیین شده خود روی بگرداند، نوسان و اضطراب سراپایش را فرا میگیرد. در

_____
1- سیمای جهل سید قطب ترجمه خلیلیان.

این موقع انسان گامهایش میلغزد، مشاعرش خوب کار نمی کند، رفتار و وجدانش به حالاتی متغیر و دگرگون در میفتند و خلاصه آن سکون و آرامشی که در پرتو عقیده صحیح و برنامه استوار سراسر وجودش را قبضه می کرد، به یکباره از نهاد درونش رخت بر می بندند و ... این هنگامی است که چهره ای از جاهلیت در افق زندگی فرد نمودار می گردد.

انحراف در عقیده ها یکی از مراحل جهل است

پس جاهلیت در مرحله اول عبارت است از منحرف شدن از پرستش خداوند و خداپرستی که انسان زندگی خود را با آن ارتباط داده و از جهل گریزان می شود، ولی در مسیر خداپرستی نیز جهالتهائی وجود دارد که باید آنها را شناخت و باید بدنبال انحراف از خداپرستی، یک رشته لغزشها، از هم گسستگی ها و نوسانها که رخ می دهد، مانند نوسان در افکار، در روابط انسان و خدا، در روابط انسان با جهان و در روابط او و همنوعانش کاملاً متوجه باشد.
تاریخ بیانگر این مطلب است که هر جا در پرستش خداوند
{صفحه 96 }
انحرافی روی داده ارمغانش انحرافهایی در روابط انسانها با یکدیگر و در افکار و پندارهای آنان بوده است.
پس عقیده است که باعث تنظیم همه اینهاست و (هم همراه کننده عقیده) این نیز به خودی خود صورت می گیرد، چون انسان بخواهد یا نخواهد. همینکه عقیده راست آمد وجود انسان سراپا به راستی می گراید و قدمهایش استوار می گردد و چون عقیده متزلزل شد، در این وقت است که تزلزل بهمه جای انسان رخنه و به جهالت رهنمود می شود.

باید از نظر دور نداشت و اینرا دانست که گاهی دیده می شود در جائی عقیده وجود دارد، ولی سدّی برای انحرافها بوجود نیامده، باید دانست که این عقیده بی جان است، مثلاً فرد خود را مسلمان میداند و بر این عقیده است ولی نماز نمی خواند، روزه نمی گیرد، خمس نمی دهد، جهاد نمی رود و همه گناهان را نیز بطور فاحش انجام می دهد، این عقیده نااستوار و بی جان و روح است.
{صفحه 97}
عقیده، باید وجودی زنده و متحرک، متکامل و همه جانبه داشته باشد. وجودی که سراپای انسان را در خود فرو برد. ادراکات، کردار، و پندار و تمام وجود انسان را فرا گیرد، نه اینکه تنها به بخشی از وجود و امور انسان بپردازد و در موقع دفاع بگوید که من معتقد به خدا و دین اسلام هستم و ... بکند که ضد عقیده است. پس در چنین حالتی در فرد، جاهلیت رخ نمائی می کند و عواقب وخیمی دامنگیر چنین فردی خواهد شد.
خداپرستی بی محتوا بدرد نمی خورد که اعراب زمان جاهلیت نیز چنین و به او مؤمن بودند و بسویش دست نیاز دراز میکردند ولی اینها همه یک عبادت رنجور و معیوب بود که قرآن بیانگر حالات آنهاست.
وَ لَئِن سَأَلتَهُم مَن خَلَقَ السَّمواتِ وَ الاَرضَ لَیَقُولُنَّ اللهُ قُلِ الحَمدُللهِ بَل اَکثَرُهُم لا یَعلَمُونَ (1)

_____
1- سوره لقمان آیه 24 - بنا به نظر همه مفسرین و اتفاق نظر اکثر آنها از جمله علامه طباطبائی این آیه اشاره است باینکه کفار نیز مانند عموم بشر مفطور بر توحید و اعتراف بدانند، اعتراف ناخودآگاه، از این جهت که اگر از ایشان سئوال شود چه کسی آسمانها و زمین را آفریده؟ اعتراف خواهند کرد به اینکه خدای آنرا آفریده، و وقتی آفریدگار خدا باشد، پس مدبر آنها او خواهد بود، چون تدبیر از خلقت جداشدنی نیست. و وقتی خالق و مدیر عالم خدا باشد؛ و آن منعمی که نعمتها را زیاد می کند، مثلاً به یکی تنگ می گیرد و به دیگری توسعه می دهد. و نیز آن کسیکه همه ترسها و امیدها از اوست، پس معبود هم، اوست و شریکی برایش نیست، پس ناخودآگاه به وحدانیت خدا اعتراف دارند. لذا بر رسول گرامی خود که صلواتش بر او باد، دستور می دهد، تا خدا را براین اعتراف ناخودآگاهشان حمد گوید و آنگاه اشاره باین معنا می کند که اکثر آنان معنای اعتراف خود را که خدا خالق است؛ و لوازم این اعتراف را نمی دانند، (لا یعلمون) بله اندکی از ایشان این معنا را می داند، ولی آنها هم در برابر حق خضوع ندارند و آنرا

دانسته و با یقین به آن انکار می کند. تفسیر المیزان جزء 21.
{صفحه 98}
اگر از ایشان بپرسی آسمانها و زمین را چه کسی آفرید؟ جواب گویند: خدا، ولی بیشتر آنان نمی دانند.
وَ لَئِن سَأَلتَهُم مَن خَلَقَهُم لَیَقُولُنَّ فَاَنّی یُؤفَکُونَ (1)
اگر از ایشان بپرسی چه کسی ایشان را خلق کرده؟ خواهند گفت خدا (بگو با این حال) بکجا منحرف میشوید؟

_____
1- سوره زخرف آیه 87 اگر از جاهلان و مشرکان سئوال کنی چه کسی خلقشان کرده؟ هر آینه می گویند خدا، پس از راه حق منحرف می شوند، بسوی باطل که همان مسلک مشرکان است، چون مشرکان اعتراف دارند به اینکه جز ذات باری تعالی هیچ خالقی دیگر نیست، و از سوی دیگر از آنجا که تدبیر که همان ملاک ربوبیت است منفک و جدای از خلق نیست، که در این کتاب (قرآن) مکرر توضیح داده شده، پس باید اعتراف کنند؛ که معبود تنها کسی است که خلقت بدست اوست، و او خدای سبحان است. تفسیر المیزان جزء 25.
{صفحه 99}
قُل مَن یَرزُقُکُم مِنَ السَّماءِ وَ الاَرضِ اَمَّن یَملِکُ السَّمعَ وَ الاَبصارَ وَ مَن یُخرِجُ الحَیَّ مِنَ المَیِّتِ وَ یُخرِجُ المَیِّتَ مِنَ الحَیِّ وَ مَن یُدَبِّرُ الاَمرَ فَسَیَقُولُونَ اللهَ فَقُل اَفَلا تَتَّقوُنَ (1)

_____
1- سوره یونس آیه 31 (به مشرکان و بت پرستان که در بیراهه سرگردانند) بگو چه کسی از آسمان و زمین شما را روزی می دهد (رزق) روزی به معنی عطا و بخشش مستمر است، و از آنجا که، بخشنده تمام مواهب در حقیقت خداست (رازق) و (رزّاق) به معنی حقیق تنها بر او اطلاق می شود، و اگر این کلمه در غیر مورد او بکار رود، بدون شک جنبه مجازی دارد، مانند آیه 233 سوره بقره که در زمینه زنان شیرده می فرماید: (پدران موظفند زنانی را که فرزندانشان را شیر میدهند بطور شایسته روزی دهند و لباس بپوشانند) در تفسیر نمونه که زیر نظر دانشمند ارجمند آیت الله مکارم تنظیم گردیده این نکته را یادآور شده است که بیشتر روزیهای انسان ازآسمان است، باران حیات بخش از آسمان می بارد، و هوا که مورد نیاز همه موجودات زنده است نیز بر فراز زمین قرار گرفته، و از همه مهمتر نورآفتاب که بدون آن هیچ موجود زنده و هیچگونه حرکت و جنبشی در سرتاسر زمین وجود نخواهد داشت مگر که ازآسمان است، و حتی حیوانات اعماق دریاها از پرتو نور آفتاب زنده اند، زیرا می دانیم غذای بسیاری از آنها گیاهان بسیار کوچکی است که در

لابلای امواج در سطح اقیانوس در برابر تابش نور آفتاب رشد و نمو می کنند، و قسمت دیگری از آن حیوانات، از گوشت دیگر حیوانات دریا که بوسیله مواد غذایی خود ریشه گیاهان را تغذیه می کند و شاید به همین دلیل است که در این آیه نخست از ارزاق آسمان و سپس از ارزاق زمین سخن به میان آمده.
سپس به دو قسمت از مهمترین حواس انسان که بدون آن در کسب علم و دانش برای بشر امکان پذیر نیست اشاره کرده و می فرماید (بگو چه کسی است مالک و خالق گوش و
{صفحه 100}

چشم و قدرت دهنده این دو حس آدمی است و بعد از دو پدیده مرگ و حیات که عجیب ترین پدیده های عالم آفرینش است سخن به میان آورده و می گوید (و چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده خارج می کند؟) این همان موضوعی است که تاکنون عقل دانشمندان و علمای علوم طبیعی و زیست شناسان در آن حیران مانده اند که چگونه، موجود زنده از موجود بی جان بوجود آمده است؟ آیا چنین چیزی که تلاش و کوشش مداوم دانشمندان تاکنون درآن به جائی نرسیده است می تواند یک امری ساده و وابسته به تصادف و حوادث رهبری نشده و بدون برنامه و هدف طبیعت بوده باشد؟ بدون شک خداوند سبحان نه تنها در آغاز موجود زنده را از موجودات بی جان زمین آفریده است بلکه علاوه بر این سنت او بر این قرار گرفته که حیات نیز جاودانی نباشد و به همین جهت مرگ را در دل حیات آفریده، تا از این طریق میدان را برای دگرگونیها و تکامل باز گرداند. در تفسیر آیه 31 سوره لقمان این احتمال داده شده که علاوه بر مرگ و حیات مادی، مرگ و حیات معنوی را نیز شامل می شود زیرا انسانهای هوشمند و پاکدامن و با ایمان را می بینم که گاهی از پدر و مادی آلوده و بی ایمان و گمراه متولد می شوند و برعکس آن نیز مشاهده شده است که برخلاف قاون وراثت، انسانهای بی ارزش و مرده از پدر و مادری ارزشمند بوجود آمده اند و به این مضمون در روایات متعددی در جلد اول تفسیر برهان ص 543 ذیل آیه 95 سوره انعام آمده و اشاره شده است، البته مانعی ندارد که آیه فوق اشاره به هر دو قسمت باشد زیرا هر دو عجائب آفرینش و از پدیده های اعجاب انگیز جهانند و روشنفکران این حقیقتند که علاوه بر عوامل طبیعی، دست قدرت آفریدگار عالم و حکیمی در کار است و بعد اضافه می کنند: «چه کسی است که امور این جهان را تدبیر می کند» در حقیقت نخست، سخن از آفرینش مواهب و سپس سخن از حافظ و نگهبان و مدبّر آنها است.
بعد از آنکه قرآن این سئوالات را مطرح می کند بلافاصله می فرماید (آنها

بزودی در پاسخ خواهند گفت: الله از این جمله به خوبی استفاده می شود که حتی مشرکان و بت پرستان عصر جاهلیت خالق و رازق و حیاتبخش و مدیر امور جهان هستی را خدا می دانستند و این حقیقت را از طریق عقل و هم از راه فطرت و خداوند در آخر این آیه می فرماید: ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم به آنها بگو (افلا تتقون) آیا با این حال تقوا را پیشه نمی کنید؟ تنها کسی شایسته عبادت و پرستش است که آفرینش و تدبیر جهان بدست او است، اگر عبادت به خاطر شایستگی و عظمت ذات معبود باشد، این شایستگی و عظمت تنها در خداست و اگر برای این باشد که می تواند سرچشمه سود و زیان باشد! این نیز مخصوص خداست. تفسیر نمونه جزء 11.
{صفحه 101}
بگو چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می دهد و یا چه کسی مالک (خالق) گوش و چشمهاست و چه کسی زنده را مرده و مرده را زنده خارج می سازد و چه کسی امور جهان را تدبیر می کند؟ بزودی در پاسخ می گویند خدا، بگو پس چرا تقوی پیشه نمی کنید (و از خدا نمی ترسید)؟
قُل لِمَنِ الاَرضُ وَ مَن فیها اِن کُنتُم تَعلَمُونَ (1)
بگو آیا می دانید که زمین و آنچه در آن است از آن کیست؟اگر دانش دارید.

_____
1- سوره مؤمنون آیه 83.
{صفحه 102}
سَیَقُولُونَ للهِ قُل اَفَلا تَذَکَّرُونَ (1)
خواهند گفت از خداست بگو پس چرا متذکر نمی شوید؟
قُل مَن بِیَدِهِ مَلَکُوتُ کُلِّ شَیءٍ وَ هُوَ یُجیرُ وَ لا یُجارُ عَلَیهِ اِن کُنتُم تَعلَمُونَ (2)
بگو کیست که فرمانروایی همه چیز به دست اوست که پناه می دهد ولی خود پناه نمی خواهد، اگر می دانید.
سَیَقُولُونَ للهِ قُل فَاِنّی تُسحَرُونَ (3)
پاسخ خواهند داد که خدا، بگو بنابراین چرا وچگونه سرگردانید (یا بفریب و فسون مفتون شده اید)
پس خواننده عزیز! با ملاحظه این مطلب که اعراب جاهلیت خدا را می شناختند و هم باور داشتند که او آفریننده و با تدبیر است و فرمانروایی تمام اشیاء بدست او می باشد. تثبیت این معنا که چون این شناسائی کامل نبوده و ایمان واقعی به خدا نداشتند و علاوه در همه چیز تابع دستورات او نبودند به همین لحاظ غرق در جاهلیت شدند، ذهن را روشنتر می کند و در قرآن نیز

_____

1- سوره مؤمنون آیه 84.
2- سوره مؤمنون آیه 87.
3- سوره مؤمنون آیه 89.
{صفحه 103}
چنین آمده: وَ ما قَدَرُوا اللهَ حَقَّ قَدرِهِ: خدا را چنانکه سزاوار شناختن اوست، نشناختند. اِذ قالُوا ما اَنزَلَ اللَهَ عَلی بَشَرٍ مِن شَیءٍ: زمانی که گفتند: خدا بر هیچ بشری چیزی نازل نکرده قُل مَن اَنزَلَ الکِتابَ الَّذی جاءَ بِهِ مُوسی نوُراً وَ هُدیً لِلنّاسِ تَجعَلُونَهُ قَراطیسَ تُبدُونَها وَ تُخفُونَ کَثیراً وَ عَلِمتُم ما لَم تَعلَمُوا اَنتُم وَ لا آباؤُکُم (1)
بگو کتابی را که موسی آورد و برای مردم نور هدایتی بود چه کسی نازل کرد؟ شما کمی از آنرا در خرده هائی (کاغذ) می نویسید و آشکارش می کنید و بسیاری از نهان می سازید و چیزهائی را که نه شما و نه پدرانتان نمی دانستید تعلیم یافتید.

مردم زمان جاهلیت پروردگار را می شناختند ولی با نتایج و پی آمدهای عاقلانه و طبیعی این شناسائی، خدایانی برای خویشتن می تراشیدند و این انحرافی در عقیده آنان بود. و لازم می آمد که با اعتقاد به بودن خدا، احکام او را در زندگی بکار نبندند و به این دلایل، اعراب کافر شدند و از اینرو جاهل و نادان

_____

1- سوره انعام آیه 91.

بشمار آمدند. جاهلیتی که قرآن عیوبش را بر شمرده است شامل این هر دو قسمت است که قسمت اول مربوط به عقیده، که آنان خدایان مجعول را به منظور تقرب و نزدیکی به خدا پرستش می کردند. و قرآن چنین می فرماید:

اَلا للهِ الدّینُ الخالِصُ (1)

آگاه باشید، دین بی شائبه تنها برای خداست.

وَ الَّذینَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ اَولیاءَ ما نَعبُدُهُم اِلّا لِیَقرِبُونا اِلَی اللهِ زُلفی (2)

و آن کسانی که جز او دوست می گیرند می گویند، ایشانرا بدین جهت عبادت می کنیم که ما را به خدا بسیار نزدیک سازند.

در بررسی مختصری از اولین مرحله جهل گفتیم که جاهلیت عبارت است از منحرف شدن از پرستش خداوند و خداپرستی و در مرحله دوم موضوع احکام آسمانی را مطرح، که قرآن بسیار تأکید بر آن احکام داشته و بیان این مطلب که هیچگاه نباید بین

_____

1- سوره زمر آیه 3.
2- سوره زمر آیه 4.
{صفحه 105}

عقیده و عمل جدایی باشد و نمی توان مؤمنی را یافت که از فرمان الهی سرباز زند و یا ایمانی را یافت که صاحب آن ایمان از احکام آسمانی سرپیچی نماید یا کسی شئون زندگی خود را از سلطه خدا خارج بداند، لازم است، بداند قادر حّی توانا موضوع احکام آسمانی را بیان می فرماید که در اینجا به تعدادی از آیات خداوند اشاره می شود.

اِنّا اَنزَلنَا التَّوریةَ فیها هُدیً وَ نُوراً یَحکُمُ بِهَا النَبییّونَ الَّذینَ اَسلَمُوا لِلّذینَ هادُوا وَ الرَبانیّونَ وَ الاَخبارَ بِمَا استُحفِظُوا مِن کِتابِ اللهِ وَ کانُوا عَلَیهِ شُهداءَ فَلا تَخشَوُ النّاسَ وَ اخشَونَ وَ لا تَشتَرُوا بِایاتی ثَمَناً قَلیلاً وَ مَن لَم یَحکُم بِما اَنزَلَ اللهُ فَاُولئِکَ هُمُ الکافِرُونَ (1)

ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت ونور بود و پیامبران که تسلیم در برابر خدا بودند، با آن، برای یهودیان حکم می کردن و (همچنین) علماء و دانشمندان به این کتاب الهی که به آنها سپرده شده بود و برآن گواه بودند، داوری می نمودند، بنابراین (از داوری کردن بر طبق آن آیات خدا) از مردم (جاهل) نهراسید و از من (خدا) بترسید و آیات مرا به بهای ناچیز

_____

1- سوره مائده آیه 44.
{صفحه 106}

نفروشید و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند کافرند.

وَ کَتَبنا عَلَیهِم فیها اَنَّ النَّفسَ بِالنَّفسِ وَ العَینَ بِالعَینِ وَ الاَنفَ بِالاَنفِ وَ الاُذُنَ بِالاُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الجُرُوحَ قِصاصٌ فَمَن تَصَدَّقَ بِه کَفّارَةٌ لَهُ وَ مَن یَحکُم بِما اَنزَلَ اللهُ فَاُولئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ (1)

(اشاره به بنی اسرائیل و آنچه در تورات آمده) و برآنها مقرر داشتیم که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در مقابل بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در برابر دندان، می باشد و هر زخمی قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد (صرف نظر از قصاص کند) کفاره (گناه) او

محسوب می شود. و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند ستمگر است.
وَ قَفَّینا عَلی آثارِهِم بِعیسی ابنِ مَریمَ مُصَدِّقاً لِما بَینَ یَدیهِ مِنَ التَورِیةِ وَ آتَیناهُ الاِنجیلَ فیه هُدیً وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقاً لِما بَینَ یَدَیهِ مِنَ التَّوریةِ وَ هُدًی وَ مَوعِظَةً لِلمُتَّقینَ (2)
و به دنبال آنها (پیامبران پیشین) عیسی بن مریم را قرار دادیم که به آنچه پیش از او فرستادیم شده بود از تورات تصدیق

_____
1- سوره مائده آیه 45.
2- سوره مائده آیه 46.
{صفحه 107}
داشت و انجیل را به او دادیم که در آن هدایت می کرد و هدایت و موعظه برای پرهیزکاران بود.
وَ لیَحکُمَ اَهلُ الاِنجیلِ بِما اَنزَلَ اللهُ فیهِ وَ مَن لَم یَحکُم بِما اَنزَلَ اللهُ فَاُولئِکَ هُمُ الفاسِقُونَ (1)
به اهل انجیل (پیروان مسیح) گفتیم باید به آنچه خداوند در آن نازل کرده حکم کنند و کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده حکم نمی کنند فاسق هستند.
وَ اَنزَلنا اِلَیکَ الکِتابَ بِالحَقِّ مُصَدِّقاً لِما بَینَ یَدیهِ مِنَ الکِتابِ وَ مُهَیمِناً عَلَیهِ فَاحکُم بَینَهُم بِما اَنزَلَ اللهُ وَ لا تَتَّبِع اَهوائَهُم عَمّا جائَکَ مِنَ الحَقِّ لِکُلٍّ جَعَلنا مِنکُم شِرعَةً وَ مِنهاجاً وَ لَو شاءَ اللهُ لَجَعَلَکُم اُمَّةً واحِدَةً وَ لکِن لِیَبلُوَکُم فی ما اتیکُم فَاستَبَقُوا الخَیراتِ اِلَی اللهِ مَرجِعُکُم جَمیعاً فَیُنَبِّئُکُم بِما کُنتُم فیهِ تَختَلِفُونَ (2)
و این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می کند و حافظ و نگهبان آنها است، بنابراین بر طبق احکامی که خدا نازل کرده در میان آنها حکم کن، و از هوا و هوسهای آنها پیروی مکن، و از احکام الهی روی مگردان،

_____
1- سوره مائده آیه 47.
2- سوره مائده آیه 48.
{صفحه 108}
ما برای هر کدام از شما آئین و طریقه روشنی قرار دادیم و اگر خدا می خواست، همه شما را امت واحدی قرار می داد ولی خدا می خواهد شما را در آنچه به شما بخشیده بیازماید بنابراین بکوشید و در نیکیها به یکدیگر سبقت جوئید، بازگشت همه شما به سوی خدا است و ازآنچه درآن اختلاف کرده اید به شما خبر خواهد داد.

وَ اَنِ احکُم بَینَهُم بِما اَنزَلَ اللهُ وَ لا تَتَّبِع اَهوائَهُم وَاحذَرهُم اَن یَفتِنُوکَ عَن بَعضِ ما اَنزَلَ اللهُ اِلَیکَ فَاِن تَوَلَّوا فَاعلَم اَنَّما یُریدُ اللهُ اَن یُصیبَهُم بِبَعضِ ذُنُوبِهِم وَ اِن کَثیراً مِنَ النّاسِ فاسِقُونَ (1)
و باید در میان آنها (اهل کتاب) طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم کنی و از هوسهای آنان پیروی مکن و بر حذر باش که مبادا تو را از بغض احکامی که خدا بر تو نازل کرده منحرف سازند، و اگر آنها (از حکم و داوری تو) روی گردانند بدان خداوند می خواهد آنها را بخاطر پاره ای از گناهانشان مجازات کند و بسیاری از مردم فاسقند.
اَفَحُکمَ الجاهِلِیّةِ یَبغُونَ وَ مَن اَحسَنُ مِنَ اللهِ حُکماً لِقَومٍ یُوقِنُونَ (2)

_____
1- سوره مائده آیه 49.
2- سوره مائده آیه 50.
{صفحه 109}
آنها حکم جاهلیت را (از تو) می خواهند، و چه کسی برای افراد باایمان بهتر از خدا حکم می کند؟
وَ لا تَاکُلُوا مِمّا لَم یُذکَرِ اسمُ اللهِ عَلَیهِ وَ اِنَّهُ لَفِسقٌ وَ اِنَّ الشَّیاطینَ لَیُوحُونَ اِلی اَولیائِهِم لِیُجادِلُوکُم وَ اِن اَطَعتُمُوهُم اِنَّکُم لَمُشرِکُونَ (1)
و ازآن قربانی که نام خدا بر آن یاد نشده است مخورید، چه، این گناه است شیاطین به دوستان خود الهام می کنند تا با شما به مجادله برخیزند و اگر از ایشان پیروی کنید مشرک خواهید بود.
با بیانات روشن قرآن واضح است که موضوع احکام عیناً مانند عقاید است و میان این دو فرقی نیست. یا باید به آنچه که خدا دستور داده حکم نمود و یا مشرک شد و به جاهلیت پیوست.
شناخت خدا و ایمان کامل و پیروی بدون چون و چرای از او اجرای دستورهایش را، می طلبد و درست همانگونه که مقام الوهیت به تنهایی از آن اوست. آفریدگار و مالک جهانیان نیز اوست. و تنها خداست که از فرمانش نمی توان (مؤمن) سرباز زد. گرچه بظاهر عقیده و احکام دو چیز متمایز بنظر می آیند ولی در اصل هر دو یکی هستند، هدفشان هم یکی است. و در انتها،

_____
1- سوره انعام آیه 121.
{صفحه 110}
ایمان به خدا و تسلیم در برابر او نتیجه عقیده و احکام است.
خلاصه و کوتاه عرض کنم که هر نشانی که جاهلیت را مشخص میکند همان نشان نیز منشا پدیده جهل به حساب آمده، بی ایمانی به خدا و کرنش نکردن در برابر او نشانه جهل است و دیگر فرقی نمی کند که در عقیده

است یا در کردار.
ایمان وعقیده، آدمی را به یگانگی خدا رهنمون می سازد و در مقام عمل هم تنها خدا را شایسته صدور فرمان می شناسد. اما جاهلیت که نقطه مقابل ایمانست، مردم را بسوی خدایان و حکمفرمایان دیگری هدایت می نماید.

در صفحات قبل به اختصار با شواهدی از قرآن به مراحل ابتدائی و اولیه و ثانویه جاهلیت پرداخته شده و حال به سومین نشانه آن پرداخته می شود.
و اینکه چون خودسر جاهل پیشه به دستورهای آسمانی پای بند نیست، ناچار از تمایلات خویش پیروی می کند. هر چه دل ازآن خوشش می آید از آن پیروی کردن، بی آنکه عقل و ایمان در صحیح و ناصحیح بودن آن
{صفحه 111}
دخالتی داشته باشد.
و این یکی از نشانه های فرد خودسر است واز بی ایمانی سرچشمه گرفته است و قرآن می فرماید:
وَ اَنِ احکُم بَینَهُم بِما اَنزَلَ اللهُ وَ لا تَتَّبِع اَهوائَهُم وَ احذَرهُم اَن یَفتِنُوکَ عَن بَعضِ ما اَنزَلَ اللهُ (1)
و ... ای پیامبر، در میان آنها (اهل کتاب جاهل) طبق آنچه خدا بر تو نازل کرده حکم کن و از هوسهای آنها پیروی مکن و بر حذر باش که مبادا تو را از بعض احکامی که خدا بر تو نازل کرده منحرف سازند.
پس این دو موضوع که با هم پیوند دیرینه دارند باید از یکدیگر جدا شوند، یا ایمان به خدا که در آن تسلیم از او نهفته، یا جاهلیت که سلوک به اقتضای تمایلات دل است.
هر دستور و قانونی که بر خلاف کتاب آسمانی و شریعت باشد، نوعی اجرای تمایلات نفسانی است و البته اینرا خدا مقرر فرموده و مصداق آن در تاریخ زندگی ملتها مکرراً دیده شده است و این تمایلات و پیروی از خواهشهای دل است که پیوسته زمان

_____
1- سوره مائده آیه 49.
{صفحه 112}
بزمان و قرن به قرن تحت شرایط محیط و مزاج و حالتهای خاص ملتها به صور گوناگون در می آید ولی همیشه تمایلات یکدسته خاص از مردم است که سرنوشت بقیه و سایرین را تعیین و آنان را برده خویش می سازد اما تنها شریعت آسمانی و قرآن خداوند است که بدون تحریف و هر گونه آلایشی از تمایلات سرکش پاک و منزه مانده است و خدا همه را مساوی آفریده و تنها ملاک برتری انسان پرهیزکاری است که او در قرآن می فرماید:
یا اَیُّهَا النّاسَ اِنّا خَلَقناکُم مِن ذَکَرٍ وَ اُنثی وَ جَعَلنا شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا اِنَّ اَکرَمَ عِندَاللهِ اَتقیکُم اِنَ اللهَ عَلیمٌ خَبیرٌ (1)

_____
1- سوره حجرات آیه 13 می فرماید ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم که منظور همان بازگشت نسبت انسانها به آدم و حوا، است بنابراین چون همه از ریشه واحدی هستند معنی ندارد که از نظر نسب و قبیله بر یکدیگر افتخار کنند و اگر خداوند برای هر قبیله و طائفه ای ویژگیهائی آفریده برای حفظ نظم زندگی اجتماعی مردم است، چرا که این تفاوتها سبب شناسائی است، و بدون شناسائی افراد، نظم در جامعه انسانی حکمفرما نمی شود چرا که هرگاه همه یکسان و شبیه یکدیگر و همانند بودند، هرج و مرج عظیمی سراسر جامعه انسانی را فرا گرفت.
بهر حال قرآن مجید بعد از آنکه بزرگترین مایه مباهات و مفاخره عصر جاهلی یعنی نسب و قبیله را از کار میاندازد، به سراغ معیار واقعی ارزشی رفته و می افزاید گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست و به این ترتیب قلم سرخ بر تمام امتیازات ظاهری و مادی کشیده و اصالت و واقعیت را به مساله تقوا و پرهیزکاری و خداترسی می دهد و می گوید برای تقرب به خدا و نزدیکی به ساحت مقدس او هیچ امتیازی جز تقوا مؤثر نیست. تفسیر نمونه جزء 26.
{صفحه 113}
ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و (برایتان) تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید ولی گرامی ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست خداوند دانا و خبیر است.
و من که خدا هستم روزی شما را می دهم و نیازی نیز به روزی شما ندارم، پس این روزی خدادادی را به هدر ندهید و با پیروی از تمایلات دل و گوش بفرمان شدن خواسته های دل از خدا روی متابید که خداوند آن کس را که بیشتر گوش بفرمان است بیشتر دوست داشته و گرامی می دارد.
ما اُریدُ مِنهُم مِن رِزقٍ وَ ما اُریدُ اَن یُطعِمُونَ (1)
هرگز ازآنها نمی خواهم که بمن روزی دهند، و نمی خواهم مرا اطعام کنند.
اِنَّ اللهَ هُوَ الرَزّاقُ ذُو القُوَّةِ المَتینُ (2)
خداوند روزی دهنده و صاحب قوت و قدرت است.

_____
1- سوره ذاریات آیه 57.
2- سوره ذاریات آیه 58.
{صفحه 114}

یکی از نشانه های جاهلیت وجود گردنکشانی است که پیوسته کوشیده و می کوشند تا مردم را از عبادت خدای یگانه منصرف کرده و به فرمانهای سود جویانه وادارشان کنند که تاریخ نشان داده، هرگاه مردم مؤمن در برابر کفر جاهلی، ایستادگی کرده و از راه خدا به صراط دیگری نرفته خداوند آنها را یاری فرمود و مدد رسانده و هرگاه مانند بید ضعیفی بودند و در برابر باد ضعیفی به لرزه درآمدند به گمراهی افتاده و هر ناکسی جاهلیت دوست، بر آنها مسلط شده و آنها را به خاک مذلت و پستی نشانده است.
لا اِکراهَ فِی الدّینِ قَد تَبَیَّنَ الرُّشدُ مِنَ الغَیِّ فَمَن یَکفُر بِالطّاغوتِ وَ یُؤمِن بِاللهِ فَقَدِ استَمسَکَ بِالعُروَةِ الوُثقی لَانفِصامَ لَها وَ اللهُ سَمیعٌ عَلیمٌ (1)
خداوند مددکار مؤمنان است، آنانرا از تاریکیها بیرون و به روشنائی ببرد اما کسانیکه کفر ورزیدند زمامتان (امورشان) به دست گردنکشان افتاده، از نور به تاریکیها روانه شان کنند بدرستیکه خداوند شنوا و دانا است.

_____
سوره بقره آیه 257.
{صفحه 115}
وجود زمامداران قلدر و گردنکشان یاقی (1)، در هر اجتماعی را می توان علامت کناره گیری آنها از برنامه خدا دانست با بکار بستن حیله های مدرن و پیشرفته نسبت به روگردان کردن مردم لحظه ای آرام نه نشسته و چون در برنامه خود برای قوم و دست یا گروهی از مردم موفق شدند، آنگاه، مردم از دین روی گردانده و متوجه آنها می گردند و آنها را به تنهائی و یا در ضمن پرستش خدا، عبادت می کنند و در این موقع است که انسان متوجه می شود که او را ببردگی کشانده اند.
تبهکاران قلدر تحت نام و دست یا حکومت با زدن رنگ قانون بر چهره پلید و ددمنش خود به هیچوجه دوست ندارند که

_____
1- قلدران، گر چه در موارد و مواقع خاص دم از عیسی مسیح علیه السلام میزنند ولی با پیشرفت شگفت انگیز علم و به خدمت درآوردن آن، توانسته اند سلطه خویش را بر ضعیفان و فقیران مالی و فکری، گسترش داده و انبوهی از جاهلان را بگرد خود جمع و سپس آنان و تا جائی که قدرت داشته اند دیگر مردم در اقصا نقاط را به تنهائی یا با نقاب خداپرستی به خدمت خود درآورند که رهبران اسلام و ایران اسلامی و همه کسانی که دلشان برای ضعفا و بیچارگان می طپد آوای ایهاالمسلمون اتحد اتحد را

سر داده و همه را به زیر پرچم الله فرا خوانده اند.
{صفحه 116}
مردم خدا را عبادت کنند، چرا؟ چون آنها در محیطی که دوست خدا هست نمی توانند زندگی کنند، لذا می کوشند که با منصرف نمودن مردم از دستورات خداوند سبحان تمایلات خویش را بر آنان تحمیل کنند و بهمین دلیل است که گردنکشان زورگو در هر قومی سدی برای پرستش واقعی خدایند و در هر جاهلیتی زورگویان قلدر به اشکال و صور و الحان مختلف وجود دارند.
ولی در مقابل مردان خدا کسانی که کامشان از ایمان به حضرت باری سیراب گردیده از مال و جان خود میگذرند و در راه مبارزه با ضد حق لحظه ای درنگ نکرده که قرآن درباره آنان چنین می فرماید:
اَلَّذینَ آمَنُوا یُقاتِلُونَ فی سَبیلِ اللهِ وَ الَّذین کَفَرُوا یُقاتِلُونَ فی سَبیلِ الطّاغوتِ فَقاتِلُوا اَولیاءَ الشَّیطانِ اِنَّ کَیدَ الشَّیطانِ کانَ ضَعیفاً (1)
آنها که ایمان دارند در راه خدا پیکار می کنند و آنها که کافرند درراه طاغوت (و افراد طغیانگر) پس شما با یاران شیطان پیکار کنید (و ازآنها نترسید) زیرا نقشه شیطان (به مانند قدرتش) ضعیف است.

_____
1- سوره نساء آیه 76.
{صفحه 117}

پنجمین نشانه جاهلیت خود باختگی

در صفحات قبل چهار نشانه از مراحل جاهلیت و جاهل را برشمردیم و پنجمین نشانه ای که هر جاهلیتی بدان متصف است، خودباختگی در امواج خروشان شهوات است شهوت در نظر انسان امری دوست داشتنی و مطبوع جلوه گر است.
زُيِّنَ لِلنّاسِ حُبُّ الشَّهَواتِ مِنَ النِّساءِ وَ البَنينَ وَ القَناطيرِ المُقَنطَرَةِ مِنَ الذهب وَ الفِضَّةِ وَ الخَيلِ المُسَوَّمَةِ وَ الاَنعامِ وَ الحَرثِ ذلِکَ مَتاعُ الحَيوةِ الدُّنيا وَ اللهُ عِندَهُ حُسنُ المَابِ (1)
به محبت امور مادی، از زنان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسبهای ممتاز و چهارپایان، زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده (تا در پرتو آنها آزمایش شده و تربیت شوند) ولی اینها (در صورتیکه هدف نهائی آدمی را تشکیل دهند) سرمایه زندگی پست (مادی) هستند، و سرانجام نیک (و زندگی عالیتر) در نزد خداست.
و در جای دیگر می فرماید:
اِنّا جَعَلنا ما عَلَی الاَرضِ زينَةً لَها لِيَبلُوَهُم اَيُّهُم اَحسَنُ عَمَلاً (2)

_____
1- سوره آل عمران آیه 14.
2- سوره کهف آیه 6.
{صفحه 118}
ما آنچه را در روی زمین هست زینت برای آن قرار دادیم تا تربیت اخلاقی بیابند (یعنی از این عشق و علاقه، تنها در مسیر خوشبختی و سازندگی بهره گیرند نه در مسیر فساد و ویرانگری)
البته محبت و امور مادی زن و اولاد و دارائی و مسکن و کلیه متاع دنیا تا حدودی برای بشر ضروری هستند. و انسان بوسیله آنهاست که وظائف سنگین را در آفرینش برعهده گرفته و ادا می کند. از همین جهت در نهادش انگیزه هائی نهفته که او را به خوردن، نوشیدن مسکن گزیدن و مالکیت و زناشوئی وادار نموده و تحرکی در او بمنظور زندگی ایجاد می کنند.
ولی اگر این امور از حد اعتدال خارج شود و به عنوان یک شهوت حاد بر انسان غالب شود، در چنین حالی انسان دیگر وظیفه طبیعی خود را نشناخته و شهوات حاد باعث تباهی او می گردد و در این حالست که به جایگاه چهارپایان سقوط کرده و به صورت پستی درمی آید.
تنها عامل جلوگیری از چیرگی این عوامل بدنهاد، بیشتر، عقیده به خدا و ادامه زندگی با اجرای فرامین حضرت حق است.

این حقیقت را همه انسانهای با ایمان در خلال قرنهای
{صفحه 119 }
متمادی با تجربه به اثبات رسانده اند که یا باید به هدایت خداوند گروید و از همه شهوات چشم پوشید و یا از خدا روی تاباند و در شهوات غوطه ور و به جهالت روی آورد.
مقصود از شهوات انواع شهوات است که جلوتر از همه شهوت جنسی است که بیشتر انسان را قبضه کرده و به خدمت جهالت و تیره روزی در می آورد.
نظر اکثر جامعه شناسان و روانشناسان بر این است که انسان هیچگاه از شهوت جنسی دست بر نمی دارد، مگر اینکه نیروئی در باطن جلو او را بگیرد و آن نیرو عبارت است، از ایمان بخدا و وجدان دینی و در غیر این صورت گاهی ترس از قانون جلویش را می گیرد و اگر ایمان به خدا در فرد نباشد جائی که قانون به خواب رفت یا دسترس باو ندارد و دور از کیف است می کوشد تا هوس دل را سیراب کند ودلی از عزا درآورد قانونی که بشر وضع می کند نیز گاهی ترسناک است ولی جاهائی هم وجود دارد که در دید قانون نیست و پلیس هرگز حضور ندارد در اینجا تنها پلیس کارآمد ایمان به خدا و وجدان است که فرد را از آلوده شدن حفظ و نگهداری می کند.
{صفحه 120 }
کسی که از خدا می ترسد و به راستی به او ایمان دارد، در هیچ حالتی به آلودگی تن در نمی دهد چون می داند خدا همه جا هست، پس یکجا می رود که خدا نباشد و او را نبیند؟ خود شاهد بوده ام که آنچه در تاریخ جاهلیت آمده به شکل نو و تازه و تکامل یافته ای در بعضی از جوامع چگونه جلوه گری نموده و همانگونه که در تاریخ جاهلیت و مردم جاهل زمان آمده است منطق تمام جاهلیت ها آزادی در جرایم اخلاقی است، که برخی در این زمان نیز چنین می خواهند، اعراب، پارسیان هندیها، یونانیها، مصریها، رومیها، و بلاخره جاهلیت قرن حاضر با جاهلیت قبل از اسلام در اصل هیچ تفاوتی با هم ندارند و با برداشتهای متفاوت ظاهری به صور مختلف جلوه گری می کنند و بهر حال هر جا خودباختگی در برابر امواج شهوات وجود دارد، به این دلیل است که آنجا مردم غرق درجاهلیت شده اند.
در صفحات قبل اشاره به این مطلب شد که در روزگار قدیم اعراب در جاهلیت می زیستند، آنان چنان به انحراف عقیدتی گرفتار بودند که بت می پرستیدند و قوانین شکمی جاهلیت به جای قوانین آسمانی برآنان حکومت می کرد و مردم در شئونات
{صفحه 121 }

زندگی خود پایبند (تمایلات) نفسانی خویشتن بودند، توانمند با زور و قلدری حقوق فرد ضعیف را پایمال می کرد. آنجا قلدران قریش و دیگران که کاهنان و پرده داران کعبه بودند، رسوم و عادات منحرف و غلطی را میان مردم رواج داده و هرچیز را که دلشان می خواست حرام و یا واجب معرفی می کردند، چیزی را در یکسال حرام وسال دیگر حلال می شمردند و تسلطی مذلت بخش بر توده مردم جاهل یافته بودند، انواع شهوات مانند شرابخواری، قماربازی، کشتار و خونخواهی و زنده بگور بردن دختران از مسائل روزمره عصر جاهلیت بود.

امروز با گذشت چهارده قرن باز می بینیم که جاهلیت به شکل جدید بر اساس همان برنامه ها رخ نمائی می کند و در بعضی از نقاط، جولان می دهد. بعضی از ملتهای متمدن امروز، نیز همچون دیروز در عقاید منحرف شده و خدایی، نمی شناسند و پیروی از تمایلات شهوانی خویش را بر اطاعت از دستورهای مقدس آسمانی مقدم می شمارند.
{صفحه 122 }
در جاهلیت قبل از اسلام انحراف از عقیده و ایمان به خدا تا حدّی رسیده بود که اگر کسی از آنها می پرسید که چه کسی آسمانها و زمین را آفرید؟ می گفتند: خدا (1) و اگر می پرسید چه کسی از آسمان و زمین روزی می دهد و یا چه کسی مالک گوش و چشمهاست؟ می گفتند: خدا (2) با این جوابهای درست و صحیح در عین حال بت می پرستیدند در شعارها، نام خدا را بر زبان جاری کرده، ولی در برابر بتان کُرنش می نمودند و همه رذالتها و پستی های آنزمان در شکل جدید و پیشرفته ای بروز کرده.
اگر آنروز قوانین جاهلیت جایگزین قوانین الهی و بر مردم حکومت می کرد و خودباختگان و توانمندان قلدر حقوق درویشان را پایمال کرده و یا رسوم و عادات منحرف و غلطی را میان مردم ترویج می کردند، جاهلیت جدید با همان منطق به روش و شیوه علمی و پیچیده تری همانگونه عمل می کند.
خودباختگان قلدر جدید، تحت عنوان حمایت از حقوق بشر، فقط خویشتن را بشر پنداشته و با حیله های متفاوت، بشر ضعیف را می کشند و هیچ رحمی بر پیر و جوان، زن و کودک روا

_____
1- سوره لقمان آیه 24.
2- سوره یونس آیه 31.
{صفحه 123 }
نمی دارند و گاهی از ترس خشم توده مردم آگاه، از بیراهه وارد و بانک حمایت از بشر سر می دهند و به ظاهر به حمایت از آنان که خود کمر به نابودیشان بسته بودند بر می خزند. این داستان از قدیم است که فردی به هنگام خواب ناز در منزل خود، ناگهان از صدای پای دزدی که از بالای دیوار به داخل حیات خانه پرید، بیدار شد، بانگ برآورد که آهای در خانه من چه می کنی؟ دزد که خود را گرفتار دید، با چرب زبانی گفت ببخشید اشتباه آمده ام فکر کردم اینجا خانه عمه ام می باشد چون می خواستم او را از خواب ناز بیدار نکنم، از دیوار وارد شدم و درب را باز کرد و فرار از برقرار ترجیح داد. صاحبخانه که این را دید به دنبال او دوید و فریاد برآورد

آهای دزد، دزد، دزد و دزد نیز مانند او فریاد برآورد و او هم میگفت دزد، دزد ومردمی که برای گرفتن دزد از خانه هایشان بیرون دویدند متوجه نشدند دزد چه کسی است و دزد بدینگونه فرار کرد.
حال وضع قلدران گردن کلفت که ریاست جاهلیت جدید را به عهده دارند نیز چنین است که در هر یک از شئون زندگی، به شکلی جدید و فریبنده مردم را به گمراهی رهنمود شده و گاهی
{صفحه 124}
نیز خود دم از حقوق بشر می زنند و آنگاه صدای هر انسان خدا دوست خداپرست را در نطفه خفه می کنند و گاهی با تجمل و رواج انواع شهوت، می کوشند که به عنوان آزادی مردم را به زیر یوغ بردگی خود برند و پس از غرق در منجلاب شهوت بانک ای وای فساد اخلاق زیاد شده را سر می دهند و با تمام خداپرستی ها مخالفت می کنند و به ظاهر خود را بنده خاص خدا معرفی می کنند و مردم ضعیف بویژه مسلمانان را (1) از دم تیغ مرگ بار از آسمان و زمین می گذرانند و بعد ندای در خواست کمک به آنان را سر می دهند، در سرمای زمستان بجای غذای گرم و پتو سرپناه بر سرآنان بمبهای خوشه ای و غیره می ریزند. پس بدین لحاظ است که این روش، رسم جاهلیت جدید نامیده می شود. هر جاهلیتی علاوه بر صفات مشترک، علایم ویژه ای نیز دارد، به عنوان مثال اعراب جاهل در زنده بگور کردن دختران، عریان بطواف کعبه پرداختن، و بدون دلیل حرام کردن برخی نباتات و حیوانات، جاهلیتی با اوصاف ویژه پدید آورده بودند که جاهلیت امروزی در برابر آن ویژگی ها این خصوصیت را پدید آورده که

_____
1- در فلسطین و افغانستان و ایران و عراق.
{صفحه 125}
تحت عنوان آزادی، دختران و زنان لخت و نیمه عریان به طواف پسران و مردان بروند و با اینکه فردی از جانب خدا گناه دیگری را ببخشد و در برابر این بخشودگی پول دریافت کند در حقیقت خود را متولی خدا بداند و به نام خدا پول بگیرد ولی برای خدا خرج نکند که این جاهلیتها و پیرویها از تمایلات را خداوند در قرآن چنین تعریف می کند:
وَ جَعَلُوا للهِ مِمّا ذَرَأَ مِنَ الحَرثِ وَ الاَنعامِ نَصیباً فَقالُوا هذَاللهِ بِزَعمِهِم وَ هذا لِشُرَکائِنا فَما کانَ لِشُرَکائِهِم فَلا یَصِلُ اِلَی اللهِ وَ ما کانَ للهِ فَهُوَ یَصِلُ اِلی شُرَکائِهِم ساءَ ما یَحکُمُونَ (1)
و (مشرکان) سهمی از آنچه خداوند آفریده از زراعت و چهار پایان برای او قرار دادند و گفتند - به گمان خود - این مال خداست و این مال شرکای ما (یعنی بتها) است، آنچه مال شرکای آنها بود به خدا نمی رسید، ولی آنچه مال خدا بود به شریکشان می رسید (و اگر سهم بتها مواجه با کمبودی می

شد مال خدا را به آنها می دادند اما عکس آنرا مجاز نمی دانستند!) چه بد حکم می کنند (که علاوه بر مشرک، حتی خدا راکمتر از بتها می گرفتند)

_____

1- سوره انعام آیه 136.

{صفحه 126}

وَ کَذلِکَ زُیِّنَ لِکَثیرٍ مِنَ المُشرِکینَ قَتلَ اَولدِهِم شُرَکاءُهُم لِیُردُوهُم وَ لِیَلبِسُوا عَلَیهِم دینَهُم وَ لَو شاءَاللهُ ما فَعَلُوهُ فَذَرهُم وَ ما یَفتَرُونَ (1)

و همچنین شرکای آنها (یعنی بتها) قتل فرزندانشان را در نظرشان جلوه داده بودند (کودکان خود را قربانی بتها می کردند و افتخار می نمودند) و عاقبت این کار چنین شد که آنها را به هلاکت افکندند و آئینشان را دگرگون ساختند و اگر خدا می خواست چنین نمی کردند (زیرا می توانست اجباراً جلو آنان را بگیرد ولی اجبار سودی ندارد) بنابراین آنها و تهمت هایشان را به حال خود واگذار (و به اعمال آنها اعتنا مکن).

وَ قالُوا هذِهِ اَنعامٌ وَ حَرثٌ حِجرٌ لا یَطعَمُها اِلّا مَن نَشاءُ بِزَعمِهِم وَ اَنعامٌ حُرِّمَت ظُهُورُها وَ اَنعامٌ لا یَذکُرُونَ اسمَ اللهِ عَلَیها اَفتِراءٌ عَلَیهِ سَیَجزیهِم بِما کانُوا یَفتَرُونَ (2)

و گفتند این قسمت از چهارپایان و زراعت (که مخصوص بتها است برای همه) ممنوع است و جز کسانی که ما بخواهیم - به گمان آنها - از آن نباید بخورند و (می گفتند اینها) چهارپایانی است که سوار شدن برآنها تحریم شده و چهارپایانی که نام خدا را بر آن نمی برند و به خدا دروغ می بستند (و می گفتند این احکام

_____

1- سوره انعام آیه 137.

2- سوره انعام آیه 138.

{صفحه 127}

از ناحیه اوست) به زودی کیفر افتراهای آنها را می دهد.

وَ قالُوا ما فی بُطُونِ هذِهِ الاَنعامِ خالِصَةٌ لِذُکُورِنا وَ مُحَرَّمص عَلی اَزواجِنا وَ اِن یَکُن مَیتَةً فَهُم فیهِ شُرَکاءُ سَیَجزیهِم وَصفَهُم اِنَّهُ حَکیمٌ عَلیمٌ (1)

و گفتند آنچه در شکم حیوانات (از جنین و بچه) وجود دارد مخصوص مردان ماست و بر همسران ما حرام است و اما اگر مرده باشد (مرده متولد شود) همگی در آن شریکند و به زودی (خدا) کیفر این توصیف و (و احکام دروغین) آنها را می دهد او حکیم و دانا است پس این بحث چنین بدست می دهد که صراط خداوند بهترین راه نجات از ضلالت و گمراهی است و هم اوست که لازم الاطاعه است و با نام او و پیروی از احکام آسمانیش می توان از قله ها و گردنه در راه رضوان بالا رفت و اوست که انسان با ایمان و خردمند را از بیراهه در مسیر به راه اصلی حفظ می کند.

1- سوره انعام آیه 139.

با روشن شدن انواع جهالت و خودسری ها و اینکه کوشش انسان گاه، در عمل به خواهشهای خویش است و می خواهد هوسهای دل را سیراب کند و این بدان علت است که چنین فردی ایمان کامل بخدا نیاورده و عقیده به معاد و روز واپسین ندارد، لذا این فرد، بطور خلاصه ای بر آنچه گذشت چند صورت دارد 1- انحراف در عقیده دارد گر چه بزبان نام خدا را می راند 2- از اجرای احکام خدا سرباز می زند و یا بدعتهائی را بنیان می گذارد 3- هواپرستی یکی از سرلوحه های زندگی اوست 4- و زورگوئی نیز یکی از حربه های تیز و برنده ای است که در دست دارد 5- و خودباختگی در امواج خروشان شهوت و بالاخره همه چیزهائی که به بی ایمان کمک می کند تا مقصود را برای طالب خویش حاصل نماید.
بحث صاحبان تفکر کشش فکری مؤمن را به سوی این مطلب سوق می دهد که آیا انسانی، دارای صفاتی این چنین باز هم مؤمن به خدا است؟ که با اظهار بهانه ای در پاسخ به مقابل به الفاظ بافی و عرضه بهانه های واهی مانند نادانی، فریب
{صفحه 129}
شیطان و وضع نامساعد محیط و ... را قلمداد نماید؟ آیا چنین فردی خداپرس و مؤمن باوست؟ یا فردی خودسر با خصیصه و ویژگی هائی که گذشت؟
بله این چیز تازه ای نیست که انسان خودخواه ناسالم بدون ایمان به آن تمسک می جوید که در طول تاریخ زندگی انسانها از این خودسری ها زیاد بوده و هست و همچنین چراغهای هدایت انسانها زیاد بوده اند و خداوند متعال برای هدایت آنان یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر فرستاده و اینان بودند که برای بشر راه از چاه متمایز ساختند.
طریقه یک زندگی شرافتمندانه را در این جهان و جهان دیگر نشان داده و همگان را به راه خوشبختی در دو سرا رهنمون شده اند.
اگر پیروی از تمایلات و خواهشهای نفسانی کنار رود، فرد، آگاهی به این مطلب که بالاخره پس از انقضاء مهلت توقف در این منزل (دنیا) به منزل دیگر رهسپار می شود، و در طول توقف خود در این جهان چه کرده و چه داشته، آیا ثروتمند بوده یا فقیر پادشاه بوده یا رعیت، آیا باو خوش گذشته یا بد و آیا ...
{صفحه 130}
آخر الامر بطور ناخواسته ترک این سرا بر او لازم می آید و در این جهان است که با استفاده از فرصت، اقدام به ذخیره سازی توشه برای راه

طولانی که در پیش دارد می نماید و خود را برای سفری دشوار آماده می سازد و ناچار مسیر دشوار را پشت سر می گذارد و در پایان در می یابد که طی آن مسیر به رضوان و بهشت موعود و یا دوزخ و قهر و عتاب پروردگار ختم می شود.
کار انسان بی ایمان در ناسپاسی بجائی می رسد که منکر معاد و روز واپسین گشته و می گوید که با پیشرفت علم این بدست آمده که هر چه هست در این جهانست و جهان دیگری وجود ندارد جاهل لجام گسیخته بر این پندار است که هر خوشی و بدی و سرمستی و عربده کشی و آدم کشی و چپاول و غصب مال مردمان نمودن بدون حساب است وجود روز مکافات را منکر می شود.
وَ قالُوا ما هِیَ اِلّا حَیاتُنَا الدُّنیا نَمُوتُ وَ نَحیا وَ ما یُهلِکُنا اِلّا الدَّهرُ وَ ما لَهُم بِذلِکَ مِن عِلمٍ اِن هُم اِلّا یَظُنُّونَ (1)
منکرین قیامت می گویند در حیات و زندگی ما چیزی جز

_____
1- سوره جاثیه آیه 24.
{صفحه 131}
اسباب طبیعی و مادی دخالت ندارد. (ولی) خداوند متعال این گفته ها را رد می کند و می فرماید اینها بر اساس موازین علمی و برهانی صحبت نمی کند، این گمان و وهمی است که آنها دارند. جاهلان بی ایمان قدرت خود را با قدرت و علم خدا مقایسه می کنند و گمان آنان از این جهت است.
در جاهلیت قدیم و جدید نسبت به معاد فرقی نیست بتوان گفت که در جاهلیت جدید بشر متمدن مغرور به علم بی ایمان اینرا دنبال کرده است چون علم ثابت کرده انسان مرده در زیر خاک بعد از چندی بوسیده و اجزاء و جوارحش متلاشی شده و چیزی از او باقی نخواهد ماند که دوباره محشور شود.
وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلاً وَ نَسِیَ خَلقَه قال مَن یُحیِی العِظامَ وَ هِیَ رَمیمً
کیست که این استخوان ها را زنده کند؟ در حالیکه این استخوان ها پوسیده اند؟
قُل یُحییهَا الَّذی اَنشَأَها اَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِکُلِّ خَلقٍ عَلیمٌ
بگو همان کسیکه این استخوانها را در آغاز ایجاد کرده همان می تواند آنها را به حالت اول درآورد و او به همه مخلوقات، عالم و داناست.
{صفحه 132}
وقتی ما علم و قدرت خود را با علم و قدرت خدا مقایسه کنیم فرد با ایمان به این عقیده پایبند است که توان و دانش پروردگار و احاطه اش بر همه چیز و در همه جا نامحدود است که با چنین عقیده زنده شدن استخوانها بعید به نظر نخواهد رسید (1) و خداوند متعال خود را بگونه های

مختلف و متنوع به نمایش می گذارد و اینکه قادر به زنده کردن مردگان است را میتوان از زبان آن یگانه بی همتا بدست آورد ابتداء کفار می گویند:
ءَاِذا مِتنا وَ کُنّا تُراباً وَ عِظاماً أَاِنّا لَمَبعُوثُونَ (2)
آیا زمانی که ما بمیریم و خاک و استخوان شویم، آیا دوباره مبعوث و محشور خواهیم شد؟ این جا ذکر این نکته بجاست که آیا انسان ملاحظه کرده است که از چه چیز پست و کثیف او آفریده شده حال با خدای خود به یک ستیزه جوئی آشکار برخاسته و منکر آئین می شود؟
خواننده عزیز! اگر چه همه شواهد و پاسخها، از قرآن ارائه داده می شود اما به آن معنا نیست که قرآن یک کتابی است از

_____

1- بنا نیست در این کتاب راجع به فصل معاد پرداخته شود که خود کتاب جداگانه ای میطلبد.
2- سوره صافات آیه 17و16.

قدیم و ربطی به حال ندارد بلکه حال و آینده نیز چنین خواهد بود و اینگونه سئوالها منحصر به جاهلیت قدیم نیست جاهلیت عصر جدید نیز با آن روبروست.
که خداوند می فرماید:
اَوَ لَم یَرَ الاِنسانُ اَنّا خَلَقناهُ مِن نُطفَةٍ فَاِذا هُوَ خَصیمٌ مُبینٌ (1)
آیا انسان ندید که ما او را از نطفه (مَنی) خلق کردیم پس ناگهان با ما یک ستیزه جوی آشکار شد؟
و باز می فرماید:
اَوَ لَیسَ الَّذی خَلَقَ السَّمواتِ وَ الاَرضَ بِقادِرٍ عَلی اَن یَخلُقَ مِثلَهُم بَلی وَ هُوَ الخَلّاقُ العَلیمُ (2)
آیا کسی که آسمانها و زمین را آفرید توانائی ندارد که مثل این بدنها را بیافریند؟ بله توانائی دارد اوست خلاق و علیم، یعنی اوست که بسیار بیافریند و دانشش بسیار است.
گاهی دشمنان به دلائل واهی اوائل بحث واژه جاهلان از نظرتان گذشت این شبهه را ترویج می کنند که انسان مرده متلاشی شده چگونه به شکل اول در می آید و موضوع حشر و

_____

1- سوره یس آیه 77.
2- سوره یس آیه 81.

نشر را تکذیب می کنند اما جمیع این شبه ها برای از بین بردن دین مؤمنان

و ایجاد تفرقه بین آنان طراحی می شود و قصد از کارهائی این چنین به گمراهی کشیدن جوامع بشری که در گذشته بحث جهالت از نظرتان گذشت و ایجاد شبهه که چگونه می توان مرده را زنده کرد و در صورت امکان اجزاء متفرق و تبدیل به خاک شده را چگونه می توان تشخیص داد که از چه کسی است و این قبیل حرفهای مفت از انسانهای فاقد فهم و بصیرت واقعی این قبیل حرفهای مفت از انسانهای فاقد فهم و بصیرت واقعی است که مثال عرض می کنم در کارخانه ای که انواع ترانزیستور ساخته می شود چون اکثراً با یک شکل ظاهری و کارائی متفاوت عرضه می شوند، برای بکار بردن آنان و متمایز فقط شماره آنها و صحیح بکار رفتن ترانزیستور و آی سی مورد نظر به وسیله دستگاهی که پایه های آنرا مشخص می کند و کتابی که کاربرد را براساس شماره مندرج بدنه وسیله معرفی می نماید می توان از آن استفاده صحیح برد و در غیر این صورت قطعه به حالت سوخته غیر کاربردی درخواهد آمد، این عیب بزرگی است که در اکثر قطعات دارای شناسنامه ای این چنین دارند و همچنین شناسنامه مردم که با ذکر شماره مسلسل و شماره صاحب

شناسنامه و معرفی نام پدر یکی از دیگری متمایز می گردد که در صورت شباهت شماره و یا یک اسم در شناسنامه ای مشکلات فراوان را به بار می آورد و این بخاطر کمی دانش بشر در این زمینه است حال اگر این آدم از همین دید به موضوع معاد و قیامت و حشر و نشر نظر کند به گمراهی رفته. چرا؟ چون دانش و توانائی خود را با علم قدرت پروردگار مطابق دیده و اصل و اشتباهی که منجر به گمراهی گشته همین است که باید بفهمد، قدرت آن یگانه بی همتا بر همه توانائیها و دانش بشر فزونی دارد و بی نهایتست. فرد با چنین عقیده ای باید توان بشر را برای ساختن یک چتر در نظر بگیرد و نظری هم به آسمان و زمین بیفکند و سپس به عظمت خالق آنها پی ببرد و در برابرش کرنش نماید و نگوید که انسان پوسیده خاک شده قابل برگرداندن به حالت اول نیست که خداوند می فرماید:

اَوَ لَیسَ الَّذی خَلَقَ السَّمواتِ وَ الاَرضَ بِقادِرٍ عَلی اَن یَخلُقَ مِثلَهُم بَلی وَ هُوَ الخَلّاقُ العَلیمُ (1)

آیا کسی که آسمانها وزمین را آفرید توانائی ندارد که مثل این

_____

1- سوره یس آیه 81.

بدنها را بیافریند؟ آری توانائی دارد اوست که بسیار خلق می کند و دانشش بسیار است. نیز او چنین راهنمائی کرده است.

یا اَیُّهَا النّاسُ اِن کُنتُم فی رَیبٍ مِنَ البَعثِ فَاِنّا خَلَقناکُم مِن تُرابٍ ثُمَّ مِن

نُطفَةٍ ثُمَّ مِن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِن مُضغَةٍ (1)
ای مردم اگر نسبت به حشر جسمانی و معاد در شک و شبهه هستید، پس بدرستیکه ما شما را از خاک آفریدیم، بعد از نطفه بعد از خون بسته شده بعد از گوشت جویده گونه شما را آفریدیم.
و با بیان جملاتی که در اینجا ارتباط زیادی با منظور ما ندارد می فرماید:
وَ تَرَی الاَرضَ هامِدَةً فَاِذا اَنزَلنا عَلَیهَا الماءَ اهتَزَّت وَ رَبَت وَ اَنبَتَت مِن کُلِّ زَوجٍ بَهیجٍ (2)
زمین را بی حرکت می بینی، ساکن (پژمرده مانند زمستان) وقتی که آب باران را بر زمین فرو ریختم و فصل رویش فرا رسید، می بینی زمین به جنب و جوش، افتد و رویش پیدا می کند و از هر صنفی از گیاهانی که شادی آفرینند و خرّمند رویش پیدا کرده و زمین آنها را می رویاند.

_____
1- سوره حج آیه 5.
2- سوره حج آیه 3.
{صفحه 137}
و به دنبال این فرمایش می فرماید:
ذلِکَ بِاَنَّ اللهَ هُوَ الحَقُّ وَ اِنَّهُ یُحیِ المَوتی وَ اِنَّهُ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ (1)
خداوند حق است و کارهایش نیز حق، جهان آفرینش با این خلقت باید حق باشد و موقعی حق است که ادامه آن زنده شدن مرده ها باشد.
ذلِکَ بِاَنَّ اللهَ هُوَ الحَقُّ وَ اِنَّهُ یُحیِ المَوتی وَ اِنَّهُ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ (2)
خداوند مردگان را زنده می کند و او به هر چیزی تواناست.
وَ اَنَّ السّاعَةَ اتِیَةٌ رَیبَ فیها وَ اَنَّ اللهَ یَبعَثُ مَن فِی القُبُورِ (3)
روز قیامت آمدنی است، شک و شبهه ای ندارد. خداوند همه آنهائی که مردند و در قبر قرار گرفتند در قیامت زنده و محشور می کند.
چند آیه سوره حج این درس را به ما داد آن خالقی که توانست این جهان را با این نظم بیافریند و انسان را نیز از مایه

_____
1- سوره حج آیه 6.
2- سوره حج آیه 7.
3- سوره حج آیه 8.
{صفحه 138}
ناچیزی خلق نماید می تواند او را دوباره زنده و محشور فرماید و همچنین این قدرت را درباره همه گیاهان و حیوانات دارد.
جریان زنده شدن مردگان جریانی است غیر طبیعی و واضح است که وقوع چنین امری بطوری طبیعی امکان پذیر نیست و خداوند متعال در این جهان

نیز چنین بزرگواری نشان داده است که ایمان مؤمن را تقویت نموده و برای اراده زبان به تکبیر باز می گردد.

این داستان که کوتاه از قرآن است و نام آن شخص در قرآن نیامده یا اصل آن چنین بیان می فرماید که عزیز یا فرد دیگری وَ کَالَّذی مَرَّ عَلی قَریَةٍ وَ هِیَ خاوِیَةٌ عُرُوشها قالَ اَنّی یُحیِی هذِهِ اللهُ (1)
عزیر در حالیکه با الاغ خود به همراه وسائل و توشه راه، مسافرت می کرد، در بین راه برخورد به یک قریه یا شهری که خراب شده بود و اهل آنجا همه مرده بودند. تا چشم او به این قریه و ده افتاد، از روی تعجب گفت خدا چگونه بعد از مرگ اینها

_____
1- سوره بقره آیه 259.
{صفحه 139}
را زنده می کند. فَاَماتَهُ اللهُ مِأَتَه عامٍ خداوند او را قبض روح کرد و از دنیا رفت و صد سال مرده بود ثُمَّ بَعَثَهُ (بعد از صد سال) خدا او را زنده کرد و از او پرسید قالَ لَم لَبِثتَ چقدر در اینجا ماندی عزیر بگمان اینکه مقدار کمی مانده قالَ لَبِثتُ یوماً اَو بَعضَ یومٍ گفت شاید یک روز یا نصف روز باشد. قالَ بَل لَبِثتَ مِأَئَةَ عام خداوند باو فرمود که صد سال در اینجا هستی فَانظُر اِلی طَعامِک وَ شَرابِکَ لَم یَتَسَنَّه پس نگاه کن به آب و غذای خودت، همان طور مانده (تغییر نکرده) که عزیر نگاه کرد که آنها در برابر تابش خورشید تبخیر و فساد نشده که شنید وَ انظُر اِلی حِمارِکَ نگاه کن به الاغ خود (که چون نگاه کرد تمام گوشت و پوست او پوسیده و خاک شده است فقط استخوانهای او روی زمین مانده) وَ لِنَجعَلَکَ آیَةً لِلنّاسِ وَ انظُر اِلَی العِظامِ کَیفَ نُنشِزُها نگاه کن به این استخوانها که ما چگونه آنها را از روی زمین بلند می کنیم. (نگاه کرد دید استخوان پای الاغ روی زمین قرار گرفت، بعد استخوان ساق پا روی آن و همه استخوانهای بدن حیوان تا آخر سر جای خود قرار گرفتند و با بدون گوشت الاغ روی زمین ایستاد ثُمَّ نَکسوها لَحماً عروق و گوشت و اجزای بدن او جمع شد و به صورت اولیه خود برگشت
{صفحه 140}
فَلَمّا تَبَیَّنَ لَهُ وقتی این جریان را دید قالَ: اَعلَمُ اَنَّ اللهَ عَلی کُلِّ شَیء قَدیرٌ گفت، من دانستم که خدا بر همه چیز قدرت دارد. با دقت درمی یابیم که چگونه حضرت پروردگار الاغ پوسیده خاک شده را چگونه زنده فرمود.

برای همه روشن است که بدلیل عدم روح در بدن انسان، مرده چنین فردی با سایر جمادات یا در و دیوار فرق ندارد. با این وجود کسی به خوابیدن کنار مرده چه در منزل و چه در گورستان تن در نمی دهد و با خیال و اوهام موجبات تقویت ترس را در وجود خویش فراهمی می سازد وترس اینکه ناگهان مرده حرکت کند باو اجازه خوابیدن کنار انسان بی روح را نمی دهد و شخص زنده عقیده به زنده شدن مرده دارد. پس به معاد، معتقد است. اما پاسخ به این سئوال که چگونه مرده پوسیده متلاشی شده زنده می شود؟ که چه بسا خاک استخوانهای آن مرده را، باد به اطراف پراکنده و یا تبدیل به مصالح ساختمانی و سپس در ساختمانهای متعددی به کار رفته زنده شدنش تعجب آور است و
{صفحه 141}
اینکه او در مقابل پروردگار خویش تحت بازجوئی قرار می گردد مطلبی است که ذهن صاحب سئوال را به خود مشغول می کند و بر یک قدرت فوق طبیعی معتقد می گرداند و فرد خدای خویش را سپاس و حمد بی پایان می گوید و برای سربلندی در پیشگاه مقدسش، حتی از یک ذره گناه و معصیت دوری می جوید.
آری آن خدائی که گاهی موقتاً روح را به بدن مرده منتقل می کند و فردی برای صد سال می میراند و دوباره زنده می کند قادر است جمیع ذرات پاشیده شده یک انسان را بهم بیامیزد و دوباره او را زنده کند و ابراهیم علیه السلام درباره زنده شدن مردگان باین شکل از خدای خود سئوال نمود.
وَ اِذ قالَ اِبراهیمُ رَبِّ اَرِنی کَیفَ تحیی المَوتی (1) خدایا بمن نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی.
قالَ اَوَ لَم تُؤمِن قالَ بَلی (3) خدا فرمود ای ابراهیم آیا ایمان نداری (به اینکه من مردگان را زنده می کنم) در جواب گفت ایمان دارم وَ لکِن لِیَطمَئِنَّ قَلبی. ولی برای حصول اطمینان بیشتر در قلبم (می خواهم زنده شدن مردگان را ببینم تا آرامش

_____
1و2- سوره بقره آیه 260.
{صفحه 142}
بیشتری برایم پیدا شود(قالَ فَخُذ اَربَعَةً مِنَ الطَّیرِ خدا فرمود: ای ابراهیم، بگیر چهار پرنده (1) را فَصُرهُنَّ اِلَیکَ اینها را ذبح کن، و بعد تکه تکه کن (بکوب و مزوج کن) ثُمَّ اجعَل عَلی کُلِّ مِنهُنَّ جُزءاً سپس از هر یک از اینها

روی هر کوهی یا جزئی (از اینها را) قرار بده ثُمَّ ادعُهُنَّ یَاتینَکَ سَعیاً وَ اعلَم اَنَّ اللهَ عَزیزٌ حکیمً (2)
و بدان که خدا قادر است و چیزی نمی تواند مانع قدرت خدا باشد.
با آگاهی و اطمینان به قدرت پروردگار و عقیده ای محکم به روزی که انسان ناخواسته در مسیر گردنه ها در راه رضوان قرار می گردد و اینکه، بخواهد یا نخواهد در عالم برزخ و قیامت مورد بازپرسی قرار خواهد گرفت فرد پیرو تمایلات نفس به خود متذکر می شود که فرار از چنگال قانونی که نویسنده اش خداست و در اجرا هیچ گونه تخطی صورت نمی گیرد و کیفر و مجازات بسیار سخت و دردناک است، در این موقع است که یک نیروی عظیمی

_____
1- اسم چهارگانه مورد اختلاف است در بعضی روایات - خروس - کبوتر - طاووس و کلاغ و در بعضی روایات دیگر طاووس و خروس و مرغابی و کرکس نام برده شده است.
2- سوره بقره 262.

در وی ایجاد و با شدت هوای سرکش نفس را زیر چکمه های مبارزه با نفس له و لَوَردِه می کند و در نتیجه سربلند و سرافراز در پیشگاه خداوند وارد می شود ولی عدم مبارزه با نفس، انسان هوسران شهوت پرست دنیا دوست را به جائی می برد که همه کارش فریب خلق جمع مال و انجام همه قبائح و گناهان خواهد بود و در نتیجه با بار سنگینی از این جهان رخت بربسته و به دیار ابدی خواهد شتافت که آنجا هیچ یک از کارهای دنیا مفید نیست و گنهکار آلوده دامن سرگردان و حیران و ناخواسته تحت بازپرسی قرار خواهد گرفت.
رهبران دینی در جمیع عرصه های رهبری خویش، گاهی این راه دور را به گردنه و گاهی به دریاها مثال زده اند و وجود روزی بعد از امروزه با ویژگیهای انحصاریش را متذکر شده اند که امیر پرهیزکاران حضرت علی علیه السلام فرموده اند:

تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللهِ فَقَد نودِیَ مِنكُم بِالرَّحیلِ وَ النتَلِبُوا بِصالِحِ ما بِحَضرَتِكُم مِنَ الزّادِ فَاِنَّ اِمامكُم عَقَبَةً كُوداً وَ مَنازل مَخوفَةً هَمولَةً لاَبُدَّ مِن
{صفحه 144}
الوُرودِ عَلَیها وَ الوُقُوفِ عِندَها (1)
خداوند شما را بیامرزد، وسائل سفر (آخرت) را آماده کنید که ندای رهسپاری میان شما داده شده (و به سوی خدا) باز گردید با توشه شایسته که به آن دسترسی دارید، زیرا جلو شما گردنه ناهموار و منزلهای ترس آور و هولناک است که از وارد شدن و توقف در آنها ناگزیرید.
ایستگاههای بازرسی در مسیر گردنه ها در راه رضوان زیادند که درآنها انسان را متوقف می سازند و اعمال و کردار او را بازرسی می نمایند.
کمی توشه و دوری راه و طول سفر و وحشت آن چنان است که علی علیه السلام را میلرزاند و از ته دل می گوید
آه مِن قِلَّة الزِاد وَ بُعدِ السَّفر وَ وَحشَةِ الطَّریق وَ عَظمِ الورد (2)
آه از کمی توشه و طول سفر و وحشت و خوف راه و سختی ورودگاه (قبر و برزخ و قیامت)
و بدینسان آن بزرگوار معصوم به نکاتی حساس و جالب در خصوص (معاد) اشاره فرمود و حیرت انگیزترین مطلب در

_____
1- نهج البلاغه فیض الاسلام ص 654.
2- بحار الانوار جلد 40 ص 330.
{صفحه 145}
موضوع گذر از گذرگاههای قیامت و سفر بسیار طولانی آنهم در راههای خطرناک و گردنه های صعب العبور و سختی که انسان باید با تجهیزات کامل از آن عبور کند و کمی توشه و سنگینی بار گناه، انسان، عوض صعود به بالای قله و رضوان پروردگار از مسیر منحرف شده و به قعر دوزخ و سیه روزی و عذاب سقوط نماید.
و خدای مهربان که سرافرازی بندگان خود را طالب است به منظور راهنمائی می فرماید:
تَزَوَّدُوا فَاِنَّ خَیرَ الزّادِ التَّقوی (1)
توشه برگیرید که برترین توشه ها پرهیزکاری است.
بهر حال راه دور و مسیر طولانی است. گر چه بُعد مسافت و سختی راه به گردنه ها و یا دریا و اقیانوس مثال زده شود منافاتی با اصل که (قیامت) است ندارد که عدم تجهیزات کافی باعث نابودی است، حال چه سقوط از

فراز قله به تَه دره یا غرق در اقیانوس فرقی نمی کند و در اینجا منظور این است که خود را برای سفر طولانی آماده کنیم که پیامبر گرامی در سخنان دُرر بار

_____
1- سوره بقره آیه 197.
{صفحه 146}
خود خطاب به تک تک انسانها می فرماید:
جَدِّدِ السَّفینَةَ فَاِنَّ البَحرَ عَمیقٌ وَ خَذِ الزّادَ کامِلاً فَاِنَّ السَّفَرَ بَعیدٌ وَ خَفِّفِ الحَملَ فَاِنَّ العَقَبَةَ شَدیدٌ وَ اخلِصِ العَمَلَ فَاِنَّ الناقِدَ بَصیرٌ (1)
کشتی نویی بساز زیرا دریا ژرف است و توشه ای کافی بردار که سفر طولانی می باشد و بار را سبک گردان که ایستگاه بازرسی دقیق است و عمل را خالص نما که بازرس اعمال در کمال بینائی است.
پس باید برای چنین سفر بی نظیری خود را آماده نمایم، چون اقامتگاه دائمی من آنجاست، راهش پر پیچ و سخت نمی دانم چرا من که هر چند روز و ماهی مسافر این گردنه ها را تا دیار خاموشان بدرقه می کنم و گاهی گذرم به قبرهای فراوانی از آنها با حالات گوناگون عده ای ثروتمند و بعضی فقیر، چند تن فامیل، تعدادی دوست و بعضی آشنا و بیشتر بیگانه که همه به یکسان با یک کفن در دل خاک آرمیده اند، درس عبرت نمی گیرم چرا؟ ولی این را می دانم که دیر یا زود قطعاً نوبت ما هم می رسد که هیچ چیز به جز اعمالمان ما را همراهی نکرده و مائیم و

_____
1- اثنی عشریه ص 160.
{صفحه 147}
کرده های خویش که پیشوای اهل دل حضرت علی علیه السلام می فرماید:
فَلَو اَنَّ اَحَداً یَجِدُ اِلَی البَقاءِ سُلَّماً اَو اِلی دَفعِ المَوتِ سَبیلاً لَکانَ ذلِکَ سُلیمانَ بنِ داوُودَ علیه السلام الَّذی سُخِّرَ لَهُ مُلکَ الجِنَّ وَالاِنسِ مَعَ النُبُوَّةِ وَ عَظیمِ الزُّلفَتِهِ فَلَمّا استَوفی طُعَمَتهُ وَ استَکمِلَ مُدَّتَهُ رَمَتهُ قسِّیُ الفِناءِ المَوتِ وَ أَصبَحَتِ الدِّیارُ مِنهُ خالِیةً وَ المَساکِنُ مُعَطَّلَةٍ وَ وَرَثِها قَومٌ آخَرُونَ وَ اِنَّ لَکُم فِی القُرُونِ السالِفَتِه لَعِبرَةً
اگر کسی برای ماندن در دنیا وسیله ای بدست می آورد، یا برای برطرف کردن مرگ (خویش) راهی می یافت، آن، حضرت سلیمان بن داود علیه السلام بود که (از نظر قدرت) بر جن و انس تصرف و پادشاهی داشت، علاوه بر منصب پیامبری و مقام و منزلتی بزرگ، ولی چون روزی مقّرش از این جهان به پایان رسیده و مدت زندگیش به آخر، کمانهای نیستی با تیرهای مرگ او را از پای درآوردند، شهرها و خانه ها از او خالی ماند و

دیگران آنها را به ارث بردند.
اَینَ العَمالِقُةُ وَ اَبناءَ العَمالَقَةِ (1)

_____
1- نهج البلاغه بخشی از خطبه 183.
{صفحه 148}
کجایند! پادشاهان یمن و حجاز؟
اَینَ الفَراعِنَةُ وَ اَبناءَ الفراعَنِةِ؟
کجایند! فراعنه و فرزندان آنها؟
اَینَ اَصحابُ مَدائِنِ الرَّسِ قَتَلُوا النَبیّنَ وَ أَطفَأوُا سُنَنَ المُرسَلینَ وَ اَحیَوا سُنَنَ الجَبّارینَ؟
کجایند! مردم شهرهای (رس) که پیامبران را کشتند و احکام فرستادگان را خاموش کردند، و شیوه های ستمگران را زنده ساختند؟
اَینَ الَّذینَ سارُوا بِالجُیُوشِ وَ هَزَموا الأُلُوفِ وَ عَسکَرُوا العَساکِرِ وَ مَدَّنُوا المَدائِنَ؟ (1)
کجایند! آنان که با لشکرها به هر طرف تاخته، هزاران تن را شکست می داده سپاهیان، گرد آورده شهرها ساختند.
پس معلوم است که نزد علی علیه السلام دنیا و مقام و نسب دنیا هیچ ارزشی ندارد و راستی چنین است ثروتمندان زیاد و فقیران بیشماری را می شناسیم که در زمان حیات خود چه کردند وچگونه زیستند و حال هیچ خبری ازآنها نیست که خداوند می فرماید:

_____
1- نهج البلاغه خطبه 181.
{صفحه 149}
فَاعتَبِرُوا یا اُولِی الاَبصار (1)
پس عبرت گیرید ای صاحبان بصیرت و بینائی.
بی شک گردنه ها در راه رضوان برای کسی معنی دارد که معتقد به معاد است ولی چیزی است که وجود دارد، چه فرد عقیده به آن داشته باشد و چه نداشته باشد و توجه انسان به اصل معاد و جزئیات آن، چنان اثر سازنده ای در روح او میگذارد که نتیجه اش ایجاد نیروئی بازدارنده در وجودش می گردد که او را در مقابل گناهان و مفاسد اخلاقی مقاوم کرده و راه مستقیم را انتخاب نموده و سرانجام به سر منزل سعادت که همان رضوان خداوند است می رساند. ولی کسی که ایمان او کامل نیست از بیراهه هائی که در مسیر گردنه ها در راه رضوان است (که همان شک، تردید و پیروی از دل هوسران) عبور کرده، در نتیجه سخت پشیمان گشته و راه برگشتن برای او وجود ندارد.

_____

1- سوره حشر آیه 2.
{صفحه 150 }

توشه چیست؟

هر به چند روزی یا به مناسبتی در نشستی و یا در مقام موعظه و نصیحت بر زبان جاری می شود که توشه برای سفر آخرت و هر کس نیز به نوبه خود برداشتی از این واژه و لغت در ذهن خود دارد و یا در کتب عدیده از آن نام برده شده وبرای ذخیره آن انسان را ترغیب کرده اند اما به طور دقیق و یا فهرست مانند کمتر به آن پرداخته اند و خود این مطلب را میطلبد که این ذخیره سازی به چه گونه است؟
چند چیز بار سنگین و اضافه است که برای رضوان پروردگار مضّر است و در ایستگاههای پلیس راه در جای جای گردنه ها در راه رضوان مورد بازرسی قرار گرفته و ایجاد زحمت می کند که بعنوان گناه از آن نامبرده شده است.
1. بعد از ایمان به خدا بر فرد واجب است که بر اطاعت بی چون و چرای پروردگار گردن نهد و در غیر این صورت فرد گناهکار است.
2. نماز صحیح با طمأنینه و با طهارت و اجزاء و شرایط صحیح نوشته مفید است ولی نماز خراب که به هر دلیل موجب
{صفحه 151}
خرابی آن شده باشد به مانند طهارت غلط (نحوه طهارت یا آب غصبی) یا محل آن و کلاً آنچه برای قبولی نماز تعیین گردیده اگر از آن کاسته یا اضافه گردد باعث حتی قبول نشدن بقیه کارهای خیر نیز می گردد و این یک بار سنگین اضافه است.
3. پرداخت وجوهات شرعی که پروردگار عالم در آیات متعددی از قرآن دستور به آن داده است و مقداری از زیاده درآمد را که به آن خمس و زکات می گویند خداوند خارج از مال شخص ندانسته و عدم پرداخت یک بدهکاری موجب سنگینی بار است و فرد در قیامت و در محکمه عدل پروردگار مورد سئوال قرار خواهد گرفت.
4. حج بنا به آنچه خدا دستور فرمود و بر کسی که حج واجب می شود باید آن را به جا آورد و صحیح با اجزاء و شرایط اجراء شود پس کسی که یا درعمل، حج را صحیح انجام نداده یا شرائط تهیه مال طبق نظر خداوند مهربان نبوده و با مال دیگران حج رفته فقط یک سفر محسوب و غیر از باطل بودن جهت بررسی و مؤاخذه تحت پیگرد قرار خواهد گرفت چنین حجی بار سنگین است و توشه راه نیست.
5. خداوند متعال برای هر فرد واجد شرائطی در صورت بروز
{صفحه 152}
جنگ بین مسلمانان و کفار و وقوع تجاوز بر مسلمین برای فردی که

شرائط جنگ و دفاع در او فراهم است تکلیف کرده تا به هر شکل مقدور از کیان دین خداوند متدینین دفاع کند، شانه خالی کردن از زیر بار جنگ به هر حیله و نیرنگ و مانند مرض مصنوعی و کوری و شلی ساختگی گر چه موجب اغفال و فریب مسئولین امور جنگ می شود ولی ترک یک وظیفه است و موجب سنگینی بار انسان می گردد مسئله چهار مورد توجه خاص مراجع عظام است و فقط به عنوان تذکری در این فهرست عنوان گردید.
6. وادار کردن مردم به انجام کار نیک (آن کاری که خداوند به عنوان عمل واجب عمل به آن را دستور فرموده) و باز داشتن مردم از کار زشت و گناه (آن کاری که خداوند مردم را از آن بازداشته) به عنوان امر به معروف ونهی از منکر که دو رکن از فروع دین مقدس اسلام است و ترک هر یک ازآنان ضرر مساوی برای رهپیمایی گردنه ها در راه رضوان دارد که عمل بر این دو واجب وظیفه ای است بر عهده مسلمان مؤمن که انجام آن توشه راه و بی توجهی و عدم عمل به آن موجب سنگینی بار است.
{صفحه 153}
7. دوستی اهل بیت دوستی با خداوند است و کسی که مهر چهارده نور پاک را در دل دارد دوست خالص خداوند است و فرد خود را بفریب، دوست معرفی می کند و به گول زدن خود می پردازد همان هواداری - هواداری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان آن حضرت در نزد پروردگار بی مزد و توجه نیست ولی مبرای از قهر و عتاب پروردگار هم نیست شاید بتوان گفت کسی که از او چیزی سرزده به او پاداش نیک عطا می شود ولی این غیر از دوستی واقعی با اهل بیت است که باید سر در قدم اطاعت و تسلیم بی چون و چرای از خدا را همان دوستی با رسول گرامی و علی امیر مؤمنان علیه السلام و اولاد طاهرین آنان دانست چرا که خود آنان اینطور که تاریخ بازگوی احوالات آنان است بوده اند و همه پیروان خویش را به آنگونه اطاعت حضرت باری فرا خوانده که خداوند در قرآن و آنان در سخنان دُرَر بار خود بیان کرده اند و عدم دوستی با خاندان رسول و دشمنی با آنان نمی تواند توشه ای برای راه آخرت باشد و صد بارها این معنا را تذکر داده اند.
و دوری جستن از دشمنان اهل بیت نیز یک وظیفه است که خود توشه پرارزشی برای راه طولانی معاد است گرچه اظهار
{صفحه 154}
دشمنی با دشمنان پیامبر و فرزندانش فضیلتی بسیار دارد ولی دشمنی عمیق با دشمنان اهل بیت علیهم السلام در عمل بیشتر مَدنظر بوده تا ظواهری بی روح و جان که فرد نام علی علیه السلام را به نیکی بر زبان میراند و گفته های او را که کلام خداوند است لگدمال می کند یا از

دشمنان علی علیه السلام ظاهراً به بدی یاد می کند اما در عمل به تمام خواسته های آنان جامه عمل می پوشاند.

که همیشه پیروی از خواسته های دل فتنه گر خویش را بر اطاعت از پروردگار ترجیح می دادند، خود را در برابر سدّی محکم و استوار که همان علی علیه السلام بود می دیدند، چون او اطاعت از خداوند را تبلیغ و ترویج می کرد و به پابرهنگان و بردگان و منافع آنان اهمیت می داد و همگان را از آزردن ضعفا و فقرا و یتیمان برحذر می داشت و خواهان عدل و عدالت بود و عده ای که وجود چنین عقیده های پاکی و حضور چنین مردان حق را منافع و مطاع چند روزه خود را بر خطر می دیدند بر او برآشفتند و با او از راه کینه سر مبارزه آغاز نمودند و علی و فرزندان آن بزرگوار همه
{صفحه 155}
هَم و غم و تلاش و کوشش خویشتن بر این استوار ساختند که رضایت پروردگار خویش را کسب کنند و آن چیزی جز هدایت مردم از راه باطل به صراط حق و خداوند نبود لذا هر کس به پیروی از نفس خویش به هر گناهی تن در دهد او دشمنی اهل بیت را در دل پرورانده که البته بعضی از اوقات توبه بهترین و کارگیرترین شیوه برای رفتن به راه مستقیم که به رضوان پروردگار ختم می شود به مانند حرّ بن یزید ریاحی که تاریخ نشان دهنده احوالات او و چگونگی پذیرش توبه اش می باشد.
گرچه برای کسب وظیفه در اجرای احکام فروعی دین به متخصص آن مسائل باید رجوع کرد منظور همان مرجع تقلید ولی در مسائل اصولی و اعتقادی نیز باید تحقق فراوان نمود که در راهنمائی مسیر اصلی گردنه ها در راه رضوان از اهمیت ویژه ای برخوردار است.
ما باید بدانیم دنیا مسافرخانه است و ما مسافر این منزل آمده ایم تا توشه ای برای بقیه راه برداریم پس باید از حمل چیزهای مضر و غیر مفید که تنها بار ما را سنگین می کند بپرهیزیم.
{صفحه 156}
و هر روز به مانند دکان داری که شب حساب سود و زیان خود را بررسی می کند هر روز به حساب خود برسیم که امام صادق علیه السلام فرمود:
اَلا فَحاسَبُوا قَبلَ اَن تُحاسَبُوا فَاِنَّ فِی القیامَةِ خَمسینَ مَوقِفاً کُلُّ مَوقِفٍ مثل اَلفَ سِنَةٍ مِمّا تَعُدُّونَ (1)
ای مردم به حساب اعمال خود برسید پیش از آنکه شما را در پای حساب نگهدارند، زیرا که در قیامت پنجاه توقفگاه هست که طول مدت (هر توقف) در هر موقف هزار سال است به حساب شما.
و خداوند متعال نیز می فرماید:
فی یَومٍ کانَ مِقدارُهُ خَمسینَ اَلفَ سَنَةٍ (2)

(محاکمه) در روز (است) که اندازه آن پنجاه هزار سال (این دنیا) است.
پس من باید هر روز به حساب خود برسم که فرشته مرگ بدون وقت قبلی در هر حال که باشم ناگهان خواهد رسید و هیچ فرصتی هم نخواهد داد.

_____
1- به نقل از تفسیر نور الثقلین.
2- سوره معارج آیه 4.

مردمی که در کوچه و خیابان مشغول امور روزمره خویشند ناگهان از آژیر گوش خراش آمبولانس صورت خود را برگردانده و هوشنگ از مزدک سئوال می کند که چه خبر است و او در جواب می گوید فلان کارخانه دار را می شناسی می گوید آری مزدک می گوید او در آمبولانس بود آخه طفلکی سکته کرده و بلافاصله چند نفر دور هم جمع می شوند و میزان دارائی و ثروت او را حساب می کنند که ناگهان مشهد عباس که فرد متدین و مذهبی است می گوید آهای بخود آئید که ما هم خواهیم مرد بروید و برای خودتان فکری کنید که شما هم مثل او میلیاردها طلبکار در سرازیری قبر جلوی راه خود درست نکنید همه این ثروت ها و مقامها با حساب و کتاب است.
انصافاً حرف خوب و به جائی است گرچه اسلام، ثروت حلال و کسب مقامی که پایانش خدمت خلق باشد را رد نکرده بلکه نوعی زراعتی صحیح که محصولش درآخرت بدست می آید به حساب آورده و همچنین کل دنیا در دید بزرگان دین و مردان خدا زراعتگاهی است که محصولش در آخرت بدست می آید که بذر
{صفحه 158}
خوب حاصل خوب و بذر بد حاصل بد بدست می دهد پیامبرانی مانند داوود و سلیمان علیهما السلام که هم ثروتمند و پادشاه خلق و هم پیامبرانی بزرگوار از جانب خدا بودند اما ناگفته نماند که تمام حرکات و سکنات انسان مورد سئوال و بازپرسی قرار خواهند گرفت.
دکتر پس از نشستی کوتاه در کنار مریض کارخانه دار اعلام می کند که وی مرده و به بازماندگان تسلیت می گوید و این آغاز راه است و فرد چه ساعتی بیشتر مورد احترام نیست و آنهم به خاطر ظواهری است که بازماندگان فرد در نظر دارند او را می شویند و کفن می کنند و به خاک می سپارند که فرد چه فقیر و چه ثروتمند و ... موفقیت در گرو اعمال وی است و پرونده ای که خود در این جهان به آن رسیدگی نکرد از خورد و کلان که در طول عمر خود انجام داده است توسط فرشته های نویسنده (کراماً کاتبین) تهیه و تنظیم می شود و توسط فرشته ای به نام رومان بدست او داده می شود و او هم امضاء می کند.
و این سئوال را از حضرت رسول می کردند که یا رسول الله اولین فرشته ای که وارد قبر میت می شود نکیر است یا منکر؟ حضرت فرمودند:
{صفحه 159}
فرشته ای است که نام او (رومان) است و صورتش می درخشد به مانند

خورشید، بر میّت در قبر وارد می شود و می گوید:
بنویس آنچه از نیک و بد کرده ای و میّت می گوید من که قلم ندارم با چه بنویسم؟
رومان می گوید: دهانت مرکب و انگشت قلم است.
میّت: کاغذی همراه ندارم، پس روی چه بنویسم؟
رومان می گوید: کاغذ تو کفن توست، بنویس.
پس میّت که تحت تأثیر آن هیبت غیر قابل توصیف قرار گرفته همه نیکی هائی را در دنیا انجام داده است می نویسد و از نوشتن اعمال بدش شرم می نماید که فرشته به او می گوید:
ای خطاکار موقع انجام اعمال بد از خدایت حیا نمی کردی حالا از نوشتن حیا می کنی؟ در این هنگام عمود خود را بلند می کند تا بزند و میّت خواهش می کند که نزن همه را می نویسم پس تمام کارهای نیک و بد خویش را می نویسد رومان می گوید حال که همه را نوشتی، نوشته را به پیچ و مهر کن و میّت سئوال می کند مهر ندارم با چه مهر کنم؟ و جواب می شنود که با ناخن مهر کن و در گردن خویش بیانداز تا روز قیامت همان طور که
{صفحه 160}
خداوند متعال فرموده (1)
وَ کُلَّ اِنسانٍ اَلزَمناهُ طائِرَهُ فی عُنُقِهِ وَ نُخرِجُ لَهُ یَومَ القِیامَةِ کِتاباً یَلقاهُ مَنشُوراً (2)
نامه عمل هر انسانی را همراهش نمائیم و بر گردنش آویزیم و در روز قیامت آن به صورت کتابی باز باشد.
انسان گنهکار آلوده دامن بگمان اینکه در موقع بازرسی و بررسی به مانند دنیا گناه خود را به گردن این و آن می اندازد و غافل از اینکه آنجا قدرت بر چنین کاری ندارد مرتب بر سنگینی بار خود می افزاید تا وقتی که:
وَ وَضَعَ الکِتابُ وَ جیىءَ بِالنَبیینَ وَ الشُّهَداء (3)
و درآن روز نامه های اعمال را پیش (روی انسان) می نهند و پیامبران و گواهان را حاضر می سازند.
وَ وَضَعَ الکِتابُ وَ تَرَی المُجرِمینَ مُشفِقینَ مِمّا فیه (4)
و نامه اعمال پیش نهاده می شود و می بینی که گنهکاران از

_____
1- تفسیر صافی ص 218.
2- سوره اسراء آیه 13.
3- سوره زمر آیه 68.
4- سوره کهف آیه 49، این تعبیر در سوره اسراء آیه 14و13 و سوره جاثیه آیه 29 آمده.
{صفحه 161}

آنچه در آن است ترسانند.
و اِذا الصُّحُفُ نُشِرَت (1)
هنگامیکه نامه اعمال مردم گشوده شود.
و در جاهای دیگر قرآن این تعابیر آمده که خواننده با رجوع به تفاسیر غیر از این مضامین ساده و روان را در نمی یابد ولی گاهی شخص فکر و گمان به اینکه بر فرض چنین اتفاقی، پس خدا که ارحم الراحمین است مرا می بخشد و بازخواستی صورت نمی گیرد و در غیر این صورت به من ظلم می شود و ظلم را به خدا نسبت می دهد و خداوند مهربان فرموده است در روز واپسین هر کس مسئول کرده های خویش است و هیچ ظالمی درباره هیچکس روا نخواهد شد و عدل پروردگار تکلیف را روشن می کند.
وَ نَضَعَ الموازین القِسطَ لِیَومِ القِیامَةِ وَ لا تُظلَمُ نَفسٌ شَیئاً (2)
ما ترازوهای عدل در روز قیامت برپا می کنیم، پس به هیچ کس ستم نخواهد شد.
حضرت لقمان به فرزندش می فرماید: یا بُنَیَّ اِنَّها اِن تَکُ مِثقالَ حَبَّةٍ مِن خَردَلٍ فَتَکُن فی صَخرَةٍ اَو فی السَّمواتِ اَو فِی الاَرضِ یَأتِ

_____
1- سوره تکویر آیه 10.
2- سوره انبیاء آیه 47.
{صفحه 162 }
بِهَا اللهُ اِنَّ اللهَ لَطیفٌ خَبیرٌ (1)
پسرم بدان که خدا اعمال خوب و بد مردم را اگر چه به اندازه سنگینی خردلی باشد و در دل سنگی یا (گوشه ای) از آسمانها یا زمین پنهان باشد همه را (به حساب) درآورد.
حقاً که خداوند دقیق و آگاه است و ضمن اینکه حتی بداند از سر سوزنی از کرده های انسان پنهان و نادیده گرفته نمی شود گرچه باندازه رشته باریکی که به هسته خرما چسبیده است (باشد) به کسی ظلم نمی شود وَ لا یُظلَمُونَ فَتیلاً (2) و باز می فرماید: و لا یُظلَمونَ نَقیراً (3) به اندازه پرده هسته خرما بر کسی ستمی نمی شود.
و بدانید که:
اِنَّ اللهَ لَیسَ بِظَلّامٍ لِلعَبید (4)
خداوند نسبت به بندگان هرگز ستم روا ندارد.
و دیگر جای می فرماید: اِنَّ اللهَ لا یَظلِمُ مِثقالَ ذَرَّةٍ (5)

_____
1- سوره لقمان آیه 16.
2- سوره اسراء آیه 70 و سوره نساء آیه 48.
3- سوره نساء آیه 123.

4- سوره آل عمران آیه 181.
5- سوره نساء آیه 40.
{صفحه 163}
خداوند حتی به اندازه ذره ای ستم نمی کند.
این برای انسان طبیعی است که چون در دنیا رشوه داده یا گرفته، پارتی شده یا برای او پارتی شده اند و بدینگونه دیگران را تحت ستم خویش قرار داده و یا بوسیله تزویرها و رشوه های دیگران تحت ستم واقع و حقوقش ضایع گردیده از این جهت بترسد و از روی ناآگاهی و ضعف ایمان وقوع چنین اموری را به روز دادرسی نیز نسبت دهد. ولی از آیات شریفه این بدست می آید که تمام راههای رشوه خوری و رشوه گری به روی همه مردم بسته شده و در دادگاه عدل پروردگار نفوذ قدرتها و تأثیر عواطف و احساسات، هیچ اثر و خاصیتی ندارند و هر کس مسئول کرده های خویش است و نه کسی بار کسی را بر دوش کشیده و نه کسی حاضر به دیدن مکافات به جای دیگری می شود که این معنی را در چند جای قرآن بیان فرموده:
وَ لا تَزِروا وازِرَةٌ وِزرَ اُخری (1)
هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد.
پس باید مواظب بود که بار سنگینی نشود وَ اتَّقُوا یَوماً لا

_____
1- سوره اسراء آیه 15 انعام آیه 164 فاطر آیه 18 زمر آیه 7.
{صفحه 164}
تَجزِی نَفسٌ عَن نَفسٍ شَیئاً (1)
در آنروز (موقع محکومیت و رسیدگی) که هیچ پدری مسئولیت فرزند خود را قبول نکرده و هیچ فرزندی مجازات (به جای) پدر را تحمل نمی کند و مانند این دنیا واسطه گر و ... کار ساز نیست وَ لا یُقبَلُ مِنها شَفاعَةٌ (2) هیچ شفاعتی از کسی پذیرفته نیست (3) و در دیگر از خواص آن روز این است که وَ لا بَیعٌ فیهِ وَ لا خُلَّةٌ وَ لا شَفاعَةٌ (4) آنروز کسی نمی تواند نجات خود را خریداری کند رفاقت و وساطت بکار نمی آید وَ لا یُؤخَذُ مِنها عَدلٌ (5) و در آنروز است که عوض گناه را قبول نمی کنند وَ لا یُؤخذُ مِنکُم فِدیَةٌ (6) فدیه و عوض از (گناه) پذیرفته نیست یَومَ لا یُغنی عَنهُم کَیدُهُم شَیئاً (7) روزی مکر و نقشه های آنان سودی نخواهد داشت.
و واقعه قیامت و ایستگاههای بازرسی امکان اینکه فرد با

_____
1- سوره بقره آیه 48.
2- سوره بقره آیه 48.
3- البته تحت شرائط خاصی اهل بیت شفاعت می کنند ولی نه در ابتداء و

به نوع گناه نیز بستگی دارد.
4- سوره بقره آیه 254.
5- سوره بقره آیه 48.
6- سوره حدید آیه 14.
7- سوره طور آیه 46.
{صفحه 165}
عوض و بدل بار جرم و خیانت، یا گناه خود را بگردن دیگری بیاندازد و بدینگونه خود را از عذاب پروردگار نجات دهد وجود ندارد.
اما کسیکه با ایمان کامل به خدای خویش خود را از هر گونه معصیت و گناه حفظ کرده در آنروز خوشحال و خندان است و مؤمن می داند که خداوند از رگ قلب او به وی نزدیکتر است و مأموران پروردگار در طرف راست و چپ تا پایان زندگی در این دنیا از وی جدا نگشته و لحظه به لحظه اعمال او را ثبت می کنند.
پس آینده انسان بستگی به همت وی دارد هر گونه تغییر خوبی و بدی در این جهان و جهان دیگر به خاطر تغییر خواهی خود انسان است و فردی که در هر لحظه خود را در محضر خدا دیده و شرم از او را بر خود لازم بداند از سنگین کردن بار گناه خود پرهیز و از عصیان و خطائی دوری می کند، چون دو ملک مأمور او همه چیز او را می بیند و پشت می کنند و تا پایان لحظه آخر حیات همراه او هستند و با فرا رسیدن اجل فرد نیکوکار باو گویند خدا از این همراهیت جزای خیرت دهد از اعمال صالحی که به ما تحویل دادی و سخنهای خوب که از تو شنیدیم و
{صفحه 166}
مجالس خداپسندی که ما را وارد کردی؛ پس ما امروز به آنچه دوست داری با تو هستیم و نزد پروردگار از تو شفاعت می کنیم این دو ملک در خاتمه مأموریت خود به شخص گناهکار می گویند: خدا از مصاحبت توکیفر دهد که ما را اذیت کردی و چه بسا عمل بد از تو دیدیم و گفتار ناروا از تو شنیدیم و مجالس نامناسب ما را بردی و ما امروز بر آنچه دوست نداری با تو هستیم و نزد پروردگارت بر اعمال تو گواهی می دهیم (1) پس فرد پرهیزکار خود را با فاصله کمی از خدا می بیند شرم او زیاد می شود.
وَ نَحنُ اَقرَبُ اِلَیهِ مِن حَبلِ الوَرید (2)
ما به انسان از رگ قلب او باو نزدیکتریم.
و چنین فردی خود را در برابر دو مأمور خدا می بیند، که خدا این خبر را داده است اِذ یَتَلَقی المُتَلَقّیانِ عَنِ الیَمینَ وَ عَنِ الشِّمالِ قَعیدٌ (3)
هنگامیکه دو فرشته مأمور ثبت اَعمال، او را فَرا گیرند و از

1- به نقل از تفسیر نورالثقلین جلد 5.

2- سوره ق آیه 15.
3- سوره ق آیه 17.
{صفحه 167}
طرف راست و چپ مراقب او بوده و لحظه ای از او جدا نمی شوند.
وَ اِنَّ عَلَیکُم لَحافِظینَ، کِراماً کاتِبینَ، یَعلَمُونَ ما تَفعَلُونَ (1)
حقا که نگهبانانی مراقب اعمال و احوالتان هستند که نویسندگان اعمال شما و فرشتگان مقرب خدایند و هر آنچه را انجام دهید می دانند.
وَ لَهُ مُعَقِّباتٌ مِن بَینَ یَدَیهِ وَ مِن خَلفِهِ یَحفَظُونَهُ مِن اَمرِ اللهِ اِنَّ اللهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَومٍ حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِاَنفُسِهِم وَ اِذا اَرادَ اللهُ بِقَومٍ سُوءاً فَلا مَرَدَّ لَهُ وَ ما لَهُم مِن دُونِهِ مِن والٍ (2)
برای انسان مأمورانی است که پی در پی، از پیش رو و از پشت سرش او را از حوادث (غیر حتمی) حفظ می کنند (اما) خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی دهد مگر آنکه آنها خود را تغییر دهند، و هنگامی که خدا اراده سوئی به قومی (بخاطر اعمالشان) کند هیچ چیز مانع آن نخواهد شد، و جز خدا سرپرستی نخواهند داشت و به این لحاظ معلوم می گردد که فرد مورد رحمت پروردگار به لحاظ اطاعت خدای خویش از قعر دوزخ و عذاب دردناک تغییر مسیر یافته و به بهشت موعود راه یافته است.

_____
1- سوره انفطار آیه 12-10.
2- سوره رعد آیه 11.
{صفحه 168}
پس روشن است کسیکه حقوق مردان را پایمال نموده و به مانند حقوق دینی و اقتصادی و اجتماعی و هر حقی ولو خیلی کوچک مورد بازخواست قرار می گیرد و عذابی که از جانب خداوند نصیبش گردد نتیجه کار اوست که می فرماید: فَالیَومَ لا تُظلَمُ نَفسٌ شَیئاً وَ لا تُجزَونَ اِلّا ما کُنتُم تَعلَمُونَ (1)
به آنها گفته می شود، امروز به هیچ کس ذره ای ستم نمی شود و جز آنچه را عمل می کردید جزا داده نمی شوید (مجازات فقط برای اعمال بد شما اِعمال می شود) اِنَّ الَّذینَ یَأکُلُونَ اَموالَ الیَتامی ظُلماً اِنَّما یَأکُلُونَ فی بُطُونِهِم ناراً وَ سَیَصلَونَ سَعیراً (2)
کسانیکه اموال یتیمان را به ظلم و ستم می خورند و به زودی در شعله های آتش (دوزخ) می سوزند.
و نه تنها این دسته از خطاکاران مجازات می شوند بلکه سَیَطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ یَومَ القِیامَةِ (3) (اموالی که ثروتمندان بخیل و محتکر روی هم انباشته اند) به شکل طوقهای سنگینی از آتش بر گردن آنها قرار خواهد گرفت.

_____
1- سوره یس آیه 54.
2- سوره نساء آیه 10.
3- سوره آل عمران آیه 180.
{صفحه 169}
كَذلِکَ يُريهِمُ اللهُ اَعمالَهُم حَسَراتٍ عَلَيهِم (1)
این چنین خداوند اعمال زشت آنان را به صورت حسرت زایی به آنان نشان خواهد داد.
جای شک نیست انسان نتیجه اعمال خود را خواهد دید که می فرماید:
وَ اَنَّ سَعيَهُ سَوفَ يُرى (2)
و اینکه تلاش و عمل انسان بزودی دیده می شود.
و مردم در قیامت خواهند دید که رحمت و یا عذاب نتیجه اعمال آنهاست و خداوند تعالی به کسی ستمی روا نمی دارد وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً وَ لا يَظلِمُ رَبُّکَ اَحَداً (3)
آنان آنچه را انجام داده اند (در موقف حساب) حاضر می بینند و پروردگارت به هیچ کس ستم نکند.
هُنالِکَ تَبلُوا نَفس ما اَسلَفَت (4)
(در آنروز) قیامت هر کس پاداش کرده های نیک و بد خویش را که از پیش فرستاده خواهد دید.

_____
1- سوره بقره آیه 166.
2- سوره نجم آیه 40.
3- سوره کهف آیه 49.
4- سوره یونس آیه 30.
{صفحه 170}
بَل بَدالَهُم ما كانَ يُخفُونَ مِن قَبلُ (1)
بلکه آنچه پیش از این پنهان می کردند در برابر آنها آشکار شود. که به هیچ وجه امکان کتمان کردن وجود ندارد.

گریه رسول خدا

عبدالله بن مسعود گفت: روزی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم که آن حضرت فرمود قرآن بخوان و من شروع به خواندن سوره نساء نمودم و به این آیه رسیدم
وَ کَیفَ اِذا جِئنا مِن کُلِّ اُمَّةٍ بِشَهید وَ جِئنا بِکَ عَلی هؤلاءِ شَهیداً (2)
حال مردم چگونه است روزیکه هر امتی شاهد و گواهی بر اعمالشان بیاوریم و تو را نیز بر آنان گواه بیاوریم.
عبدالله بن مسعود گفت: تا این آیه را خواندم حضرت بنا به گریه نمود و فرمود دوباره بخوان و من آیه را دوباره خواندم و آنحضرت این بار نیز به گریه پرداخت و بیش از بار اول گریه کرد و سپس فرمود: بس است مرا آنچه خواندی (3)

_____
1- سوره انعام آیه 28.
2- سوره نساء آیه 41.
3- روح الجنان ج 3.
{صفحه 171}
و حضرت صادق علیه السلام فرمود: اعمال خیر یا شر هر انسانی با او ملازم است و قدرت جدائی از آن ندارد و نامه اعمالش به آنچه انجام داده و در آن نوشته شده است به او می دهند. (1) و به طور اختصار تا اینجا فهمیده شد که از موقع مرگ هر فرد تا قیام قیامت در ایستگاهها و به چه شکل بازرسی ها انجام می شود و حالات انسان در قیامت به چه شکل است و طبق کلام خداوند روشن گردید که هیچ گریزی در محاسبان نیست و از هنگام ورود به منزل جدید (قبر) نامه اعمال فرد به گردنش می افتد تا روز حشر که دادگاه عدل الهی در حضور پروردگار تشکیل می شود.

_____
1- به نقل از تفسیر نورالثقلین جلد 3 ص 144.
{صفحه 172}

وَ اَشرَقَتِ الاَرضُ بِنُورِ رَبِّها وَ وُضِعَ الکِتابُ وَ جیءَ بِالنَبیینَ وَ الشُّهَداءِ وَ قُضِیَ بَینَهُم بِالحَقِّ وَ هم لا یُظلَمُونَ - وَ وُفِّیَت کُلُّ نَفسٍ ما عَمِلَت (1)
و هر کس تمام نتیجه عمل خود را دریافت می کند. زمین به نور پروردگار روشن می گردد و پرونده های اعمال را پیش می نهند و پیامبران و گواهان را حاضر می سازند و میان خلق به حق داوری شود و به آنان ستم نخواهد شد.
پس! دادگاه عدل پروردگار تشکیل می شود و نحوه رسیدگی به طور حیرت انگیزی خواهد بود که انسانهای خطاکار گاهی کرده های خویش را کتمان می کنند که خداوند می فرماید حتی افکار و آنچه را در دل داشتید ما می دانیم آنجا می فرماید:
اَم یَحسِبُونَ اَنّا لا نَسمَعُ سِرَّهُم وَ نَجوهُم بَلی وَ رُسُلُنا لَدَیهِم یَکتُبُونَ (2)
(کفار و منافقین) به این گمانند که ما راز دل و صحبتهایی محرمانه آنان نشنیده و ندانسته ایم، بلکه هم شنیده و هم

_____
1- سوره زمر آیه 69-68.
2- سوره زخرف آیه 80.

دانسته ایم و فرستادگان ما نزد ایشان آن روز و اسرار را در نامه اعمالشان می نویسند.
و بدینسان فرد متوجه می شود که همه راههای خدعه و نیرنگ بسته است و عبدالله بن موسی بن جعفر گفت پدر بزرگوارم در جواب این سئوال که آیا آن دو فرشته ای که اعمال خوب و بد انسان را می نویسند از قصد و فکر او نیز آگاهی دارند؟ که آن بزرگوار فرمود: آیا بوی فاضلاب و بوی خوش و عطر یکی است؟ پس از این جهت که وقتی انسان نیت کار خوب کند نفس خوشبو شده و فرشته طرف راست به فرشته طرف چپ می گوید برخیز که بنده قصد کار نیک نموده است و به هنگام انجام کار، زبان انسان، قلم آن فرشته، و آب دهانش مرکب اوست و برای او (خیر را) می نویسد و به هنگام اراده عمل بد فرد، نفسش بدبو شده و مورد توجه فرشته طرف چپ قرار گرفته و به فرشته سمت راست می گوید برخیز که اراده معصیت دارد و باز پس از انجام کار، زبان آن شخص قلم و آب دهانش مرکب و فرشته سمت چپ عمل او را ثبت می کند (1) و روایات در این زمینه زیاد وارد است.

_____

1- اصول کافی جلد 2 باب یَهُم الحسنه جلد 3 ص 429.
{صفحه 174}
پس در محضر خدا نیت سوء را هم نمی توان انکار نمود و نامه عمل را باز کرده و مورد بررسی قرار خواهند داد و به شخص می گویند اِقرَأ کِتابَکَ کَفی بِنَفسِکَ الیَومَ عَلَیکَ حَسیباً (1)
تو خود نامه اعمال خود را بخوان و کافی است که امروز خود به حساب خود رسیدگی کنی.
در پایان، نتیجه دادرسی اعلان می شود و پرونده هر فردی را بدستش می دهند و رهسپار مقصد بعدی می گردد و پیشوای اهل اخلاص بهنگام وضو مناجات با خدا داشت و عرض می کرد وَ اللهُمَّ اعطِنی کِتابی بِیَمینی، وَ لا تُعطِنی کِتابی بِشِمالی وَ لا مِن وَراءِ ظَهری وَ لا تَجعَلها مَغلُولَةً اِلی عُنُقی (2)
خداوندا! نامه اعمالم را (روز قیامت) به دست راستم عطا فرما و بارالها نامه اعمال مرا به دست چپ و یا از پشت سر عطا نفرما و مرا از کسانی که دستهایشان (با زنجیر) به گردنشان بسته می شود قرار مده.
پس روشن می گردد که نتیجه پرونده را به این شکل مشخص می کنند 1- به دست راست 2- به دست چپ 3- از پشت

_____
1- سوره اسراء آیه 14.
2- وسائل الشیعه جلد 1 ص 282 دعای وضوی امیرالمؤمنین علیه السلام.
{صفحه 175}
به دست چپ و پس از اعلان نتیجه صحرای محشر، صحنه سرور و شادی و یا محیط حسرت و غم خواهد بود.
آن کسی که خود را مطیع خدا ساخته و از اوامر سر نتابیده و پرونده او مملو از خوبیهاست نامه عمل خویش را به دست راست دریافت می کند.
فَاَمّا مَن اُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمینِه (1)
پس آن کس که نامه اعمالش را بدست راستش می دهند.
می گوید: اِنّی ظَنَنتُ اِنّی مُلّاقٍ حِسابِیَه (2)
من یقین داشتم که قیامتی هست و به اعمالم رسیدگی می شود.
و در این وقت که انسان خوشبخت شده و جمیع خطرهای گردنه ها در راه رضوان را پشت سر نهاده و زندگی خود را در کمال رضایت در جوار پروردگار مهربان بنده نواز خواهد دید.
فَهُوَ فی عیشَةٍ راضِیَةٍ عالِیَةٍ قُطُوفُها دانِیَةٌ (3)
(و منزل او در بهشت است) جایگاهی عالی خواهد بود

_____
1- سوره الحاقه آیه 19.

2- سوره الحاقه آیه 20.
3- سوره الحاقه آیه 23-19.
{صفحه 176}
میوه های بهشتی در دسترس او هست که بدون هیچ زحمتی تناول کند. و مورد محبت و لطف پروردگار، قرار خواهد گرفت و بدینسان از زندگی رضایت کامل خواهد داشت و در جای دیگر حال کسی را که پرونده اش را به دست راستش داده اند چنین می فرماید:
فَاَمّا مَن اُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمینِهِ، فَسَوفَ یُحاسَبُ حِساباً یَسیراً (1)
آن کس که نامه اعمال خود را بدست راستش داده اند بزودی در موقف حساب، حساب آسانی برای او گرفته می شود که نشانه بخشش خداست.
وَ یَنقَلِبُ اِلی اَهلِهِ مَسرُوراً (2)
و او بسوی خانواده اش شادمان باز می گردد.
فَیَقوُلُ هاؤُمُ اقرَؤُا کِتابِیة (3)
و می گوید: بخوانید و ببینید که کارنامه اعمالم پر از کار شایسته و نیک است پس معلوم است خوشحالی او به چه حدیست و حتماً با فریاد شادی آفرین خواهد گفت که ای اهل

_____
1- سوره انشقاق آیه 7و6.
2- سوره انشقاق آیه 8.
3- سوره الحاقه آیه 19.
{صفحه 177}
محشر نمره ام بیست است و چنین مورد توجه خاص پروردگار قرار گرفته و (آفرین بنده خوب من، را) از خدای خویش خواهد شنید که با احترام خاص می فرماید:
کُلُوا وَ اشرَبُوا هَنیئاً بِما اَسلَفتُم فِی الاَیّامِ الخالِیَةِ (1)
بخورید و بیاشامید، پاداش اعمالی که در روزهای گذشته بجا آوردید بر شما گوارا باد.
مؤمن به خدا و روز جزا برای اینکه کارنامه عمل او را به دست راستش بدهند راه هدایت و عمل شایسته را از رسولان خداوند و جانشینان آنان فرا میگیرد که خود آنان گواه و شاهد او را در روز رستاخیز خواهند بود که خدا می فرماید:
اِنّا لَنَنصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذینَ آمَنُوا فِی الحَیوةِ الدُّنیا وَ یَومَ یَقُومُ الاَشهادُ (2)
البته در دنیا رسولان خود و اهل ایمان را یاری می دهیم و همچنین در روز قیامت که (رسولان و مؤمنان) گواهان (اعمال نیک و بد) به شهادت برخیزند.
و در جای دیگر می فرماید:

_____
1- سوره الحاقه آیه 24.
2- سوره غافر آیه 51.
{صفحه 178}
یَومَ تَدعُوا کُلَّ اُناسٍ بِاِمامِهِم فَمَن اُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمینِهِ فَاُولئِکَ یَقرَؤُنَ کِتابَهُم (1)
آنروز هر دسته از مردم را با پیشوایان دعوت می کنیم، پس کسی که نامه عملش به دست راستش داده شود و همه نامه خود را با سرور و شادی می خوانند.
وازآن پس زندگی جدید در کمال خوشبختی آغاز می گردد و همه ما باید بدانیم که ضمن به اجراء گذاشتن فرامین و مو به مو عمل کردن دستورات خدای یگانه بی همتا از نیایش و راز و نیاز به درگاهش غافل نمائیم و از او بخواهیم که نامه و پرونده اعمال ما را بدست راستمان عطا فرماید و چنین فردی است که مورد محبت و تشویق او قرار گرفته و باو می فرماید:
کُلُوا وَ اشرَبُوا هَنیئاً (2)
بخورید و بیاشامید بر شما گوارا باد.
و بدینگونه پاداش روز سخت و مبارزه با دل هوسران بنده، به او داده می شود که با آسایش کامل در جوار رحمت حق بسر برد که می فرماید:

_____
1- سوره اسراء آیه 71.
2- سوره الحاقه آیه 24.
{صفحه 179}
فی سِدرٍ مَخضُودٍ وَ طَلحٍ مَنضُودٍ وَ ظِلٍّ مَمدُودٍ وَ ماءٍ مَسکُوبٍ (1)
(که آسایش) زیر درخت سدر بی خار و پربار، زیر درختان پر برگ و سایه دار، زیر سایه بلند درختان بهشتی، در کنار نهر و آبهای زلال و آبشارها می باشند.
وَ فاکِهَةٍ کَثیرةٍ لا مَقطُوعَةٍ وَ لا مَمنُوعَةٍ (2)
و میوه های بهشتی بسیارند و در تمام سال موجودند و می خورند و هیچ گونه مانعی برای آنان نیست.
و رسول گرامی فرموده که به جای خارهای درخت سدر میوه های مخصوصی آفریده و به جای هر خار یک میوه که از هر میوه هفتاد و دو نوع طعام بدست می آید و هر کدام از نظر طعم و رنگ با دیگری شباهتی ندارند (3) و این برای استفاده مؤمن است.
وَ فُرُشٍ مَرفُوعَة اِنّا اَنشَانا هُنَّ اِنشاءً فَجَعلنا هُنَّ اَبکاراً عُرُباً اَتراباً (4)
همسران (بهشتی) گرانقدر و زیبا و شوهر دوست، همسرانی که خداوند در کمال حسن و زیبائی آنها را آفریده است، خداوند آن زنان را باکره

گردانیده، آنان را با ناز و عشوه و هم سن و سال

_____
1- سوره واقعه آیه 31-28.
2- سوره واقعه آیه 33-32.
3- تفسیر روح المعانی.
4- سوره واقعه آیه 37-34.
{صفحه 180}
(مؤمن) قرار داده است.
و پاداش خداوند به مؤمنان به حدی است که فقط خودش آگاهی کامل از آن دارد. و این پاداش منحصر به بنده ای است که کارنامه عمل خویش را از دست راست دریافت کند و وای بر آنکسی که پرونده اش را به دست چپش بدهند و طبق بیان صریح قرآن از نظرتان گذشت که در روز محاسبه و بررسی که عده ای خوشحال و بقیه اهل محشر غمگین و گریانند و نتیجه محاکمه را در نامه اعمال منعکس می کنند که ما به آن کارنامه می گوییم و کسی که کارنامه خود را در دست راست دریافت کند فرد رستگاهر و حالات و عاقبتش از قول خداوند روشن گردید و دسته دوم وسوم نامه خود را به دست چپ دریافت می کنند.
{صفحه 181}
دست دوم و سوم
کسانی که نامه اعمال خود را به دست چپ می گیرند همه مردم خلافکارند و آنها دو دسته اند و جمیع افرادی که عمر خود را به انجام کار ناشایسته سپری کردند گرچه منافعی در دنیا برای آنان داشت ولی آخرت خود را نابود کردند و جزء دسته دوم و سوم قرار خواهند گرفت.
- آنان که دین را به سخریه می گرفتند و منکر خدا و به او کافر شدند.
- آنان که به ظاهر ایمان به خدا داشته ولی ریشه و پایه ای نداشت و ایمان دروغی بود.
- آنان که به زبان خدا را قبول و دین را راه راست می نامند ولی در باطن، اطاعت حق روی گردانده و در مسیر خدا حرکت نمی کردند.
- آنان که باطنی خراب و دلی هوسران دارند ولی ظاهری دینی و با ریا، حیله، تدلیس و دغلبازی بر سر مردم کلاه گذاردند و گاهی موجب گمراهی آنان گردیدند.
- آنان که به نام خدا مردم را، از مسیر او خارج ساختند و برای
{صفحه 182}
تأمین مطامع خویش دست به هر کاری زدند.
- آنان که حفظ پست و مقام را به دین ترجیح دادند.
- آنان که رشوه گرفتند و رشوه دادند.

- آنان که با زبان و قلم و یا قدم خود حقی از ضعیف و مسکین و یتیم و صاحب حق ضایع کردند.
- آنان که دامن خود را به گناه آلوده ساختند و دیگران را نیز به گناه آلوده نمودند.
- آنان که عفت خود و عفت عمومی را رعایت نکردند.
مردان و زنانی که نام خدا را بر زبان راندند، ولی حق خدا را ادا نکردند و با ترفندهای نو و حیله های علمی باعث اغفال جوانان جامعه شدند.
مردان و زنانی که ندای حق را شنیدند ولی با بی اعتنائی به آن به مانند اینکه گوش خود را گرفته تا ندای حق را نشنوند.
مردان و زنانی که فحشاء و منکر را در جامعه رواج دادند و امر خداوند را زیر لگد تجدد و تجمل و مُد روز و ... له و لورده کردند.
مردان و زنانی که چشم و گوش و دست و پای و اندام خود را از حرام حفظ نکردند.
{صفحه 183}
مردان و زنانی که سر به سجده پروردگار خویش فرو نیاورده و نماز نخواندند و یا نماز خوان را به باد مسخره گرفتند.
مردان و زنانی که جلو شکم خود را نگرفتند و هم از روزه گرفتن که امر خداوند است خودداری کردند و هم شکمهای خود را از مال حرام پر کردند.
مردان و زنانی که از جهاد فی سبیل الله روی برتافتند و با نفس خویش نیز به مبارزه برنخواستند و پیروی از تمایلات دل را بر اطاعت از پروردگار ترجیح دادند.
مردان و زنانی که حق را دیدند و شنیدند ولی از محق به آن دفاع نکردند و یا حقیقت را کتمان کردند.
مردان و زنانی که خداوند به آنها دنیا عطا فرمود و آنان وجوهات شرعی خود را که حق خداست ندادند و از پرداخت خمس و زکات و حق یتیم و حق مسکین ابا ورزیدند.
مردان و زنانی که رسم زندگی خود را براساس جاهلیت متمدن عصر جدید در هر زمان بنا نهادند و از رفتن براه حق و گفتن کلام حق و شنیدن سخن حق و پرداخت حق ابا ورزیدند.
کسانی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان بزرگوار آنحضرت
{صفحه 184}
پشت کردند و همچنین کسانی که با سوء استفاده از نام آن بزرگواران به تأمین مطامع خویش پرداختند. این افراد پس از ملاقات با فرشته مرگ اول زحمت آنان است و چون در مسیر گردنه ها در راه رضوان که همان راه رستگاری است در این جهان قدم درست بنداشته و از بیراهه های

مسیر عبور کرده اند، در پیمایش مسیر در آنطرف گردنه تا برسد به بالای آن، زحمت فراوانی دارند و مرتب در ایستگاههای پلیس راه پروردگار مورد بازرسی قرار خواهند گرفت و در محشر در محضر عدل پروردگار و بهنگام بسته شدن پرونده، نامه اعمالشان به دست چپ آنها داده می شود.
{صفحه 185}

مرد صالح زاهدی، بر آن شد که شهزاده را نصیحت کند و چون در این نصیحت و رُک گوئی خطراتی را برای خود پیش بینی می نمود تصمیم گرفت که نصایح خود را در قالب سئوال بر شاهزاده عرضه بدارد.
بر سر راه او نشست و شاهزاده با محافظان و درباریان رسیدند و عالم زاهد را مشاهده کرد که با وضعی آن چنین کنار راه نشسته از او سئوال کرد که ای زاهد، در اینجا چه می کنی.
زاهد گفت: سه کلمه حرف برای فروشی دارم که هر کس بخرد خواهم فروخت.
شاهزاده پرسید، هر کلمه از سه کلامت چه قدر ارزش دارد؟
عالم زاهد گفت: کلمه اول یک درهم و کلمه دوم دو درهم و کلمه سوم را سه درهم می فروشم.
شاهزاده یک درهم داد و گفت کلمه اول را بگو.
و عالم زاهد، پرسید، آیا همیشه این لباس فاخر را می پوشی؟
پسر شاه گفت: نه، مثل حال و آن موقعی که در مجلس شاه نشسته ام، برای اینکه خجالت می کشم که با لباس کهنه در
{صفحه 186}
مجلس شاه وارد شوم، در حالیکه اهل مجلس همه لباس نو پوشیده اند و شاید هم مرا با لباس کهنه در مجلس شاه راه ندهند.
که عالم زاهد گفت:
تو با لباس کثیف و کهنه حیا می کنی در مجلس شاه بنشینی آیا لازم نیست خجالت بکشی و حیا کنی که با این نفس گناهکار کثیف در بهشت با پاکان بنشینی و شاید تو را به آنجا راه ندهند.
شاهزاده از اسب پیاده شد و گفت، آن کلمه دوم را بگو
و او گفت: که ای شاهزاده آیا تو قصر داری؟ و او جواب داد آری و سئوال کرد برای ساختن آن قصر خشت و گل را به چه وسیله ای می برید؟
شاهزاده گفت: با قاطر و الاغ می بریم، و از او سئوال کرد چرا همه وسائل و مصالح ساختمانی را یکمرتبه با الاغ و قاطر نمی برید؟
و شاهزاد گفت نمی توانند یکمرتبه ببرند و طاقت ندارند و باید بر آن حیوانات رحم کرد.
و عالم زاهد گفت: جاهلترین مردم کسی است که به الاغ
{صفحه 187}
رحم کند و بارش را سنگین نکند و به نفس خود رحم نکند و بارش را از گناه سنگین نماید، چطور طاقتی می آورد، آیا چنین فردی جاهل نیست؟

شاهزاده جوان این را شنید و افتاد روی زمین و غش کرد و وقتی که به هوش آمد گفت آن کلمه سوم را بگو.
عالم پرسید ای شاهزاده آیا تا بحال گناه کرده ای؟
و او گفت: گناهان زیادی را مرتکب شده ام.
و باز سئوال را بدینگونه نمود که آیا در حضور مردم یا در خلوت؟ گفت در خلوت؟
وعالم زاهد از او پرسید آیا کیفر را مردم می دهند یا کس دیگر؟ و شاهزاده پاسخ داد کس دیگر و آنگاه عالم اضافه کرد چقدر جرأت دارد کسی که گناه را پنهان از کسانی که قدرت مؤاخذه ندارند مرتکب شود و در حضور کسی که کیفر گناهان در دست اوست مرتکب گناه شود، خداوند در هر حال تو را می بیند و تو از او حیا نمی کنی و در حضور او گناه می کنی؟ (1)
و بدینسان باید انسان خود را در محضر خدا ببیند و هیچگاه

_____
1- اثنی عشریه ص 97.

پیرامون گناه نگردد و بار خود را سنگین نکند که نامه او را بدست چپش ندهند.
نشانه دست دوم که کارنامه خود را به دست چپ میگیرند.
و آن گروه را قرآن به عنوان اصحاب شمال توصیف کرده است.
وَ اَصحابُ الشِّمالِ ما اَصحابُ الشِّمال فی سَمومٍ وَ حَمیم وَ ظِلٍّ مِن یَحمُوم لا بارِدٍ وَ لا کَریمٍ (1)
گروه دست چپ که اصحاب شوم و شقاوتند چقدر روزگارشان سخت است، در باد سوزان و کشنده اند آب سوزان مرگبار، سایه و دود و آتش زای دوزخ، نه هرگز سرد شود و نه خوش نسیم گردد.
امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت نامه اعمال هر کسی را به او می دهند و می گویند بخوان. راوی گفت سئوال کردم یابن رسول الله آیا می داند که در نامه اعمالش چیست؟ حضرت فرمود:
اِنَّ اللهَ یُذکّرهُ فَما مِن لحظة وَ لا کَلمةِ قَدمَ وَ لا شَیءٍ فِعلُهُ اِلّا ذکره کانّه

_____
1- سوره واقعه آیه 44-41.

فعله تلک الساعة (1)
خداوند بیادش می اندازد، پس تمام لحظه ها و کلمات و برداشت قدمها و همه آنچه عمل کرده است به یادش می آید گویا همین ساعت انجام داده است، برای همین است که می گویند:

ای وای بر ما این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته مگر اینکه همه را با شماره آورده است.
و آنگاه است که بنده خطاکار به این نکته پی می برد که در دنیا می گفت پس از مردن و خاک شدن استخوانهایمان مگر ممکن است زنده شویم؟
وَ کانُوا یَقُولُونَ أَاِذا مِتنا وَ کُنّا تُراباً وَ عِظاماً أَاِنّا لَمَبعُوثُونَ (2)
و از این جهت است که وَ کانُوا یُصِرُّونَ عَلَی الحِنثِ العَظیم (3)
آنان بر انجام گناه بزرگ اصرار می ورزیدند.
و پای میزان حساب و موقع اجرای عدل پروردگار تعجب می کنند که همه چیز از کوچک و بزرگ ثبت شده، لذا طبق عادت خود در دنیا، آنجا نیز کرده های خود را انکار می کنند که در آن

_____
1- آیه در سوره کهف حدیث بحار الانوار جلد 7 ص 315.
2- سوره واقعه آیه 44.
3- سوره واقعه آیه 47.
{صفحه 190}
موقع نیاز به شاهد و گواهانی هست و خداوند شاهدان را احضار می کند که قرآن می فرماید:
یَومَ تَشهَدُ عَلَیهِم اَلسِنَتُهُم وَ اَیدیهِم وَ اَرجُلُهُم بِما کانُوا یَعلَمُونَ (1)
(پرهیز کنید از گناه و یاد آورید) روزی را که زبان و دست و پا بر اعمال انسان گواهی می دهند.
اَلیَومَ نَختِمُ عَلی اَفواهِهِم وَ تُکَلِّمنا اَیدیهِم وَ تَشهَدُ اَرجُلُهُم بِما کانُوا یَکسِبُونَ (2)
امروز (قیامت) بر دهان آنان مهر خاموشی می زنیم و دستهای آنان با ما سخن گوید و پاهایشان برآنچه کرده اند گواهی دهد.
وَ یَومَ یُحشَرُ اَعداءُ اللهِ اِلَی النّارِ فَهُم یُوزَعُونَ (3)
روزی که همه دشمنان خدا را به سوی آتش بکشانند.
حَتّی اِذا ما جاؤُها شَهِدَ عَلَیهِم سَمعَهُم وَ اَبصارُهُم وَ جُلُودُهُم بِما کانُوا یَعلَمونَ (4)
و آنها نگهدارند تا وقتی به دوزخ رسند گوش و چشم و پوست

_____
1- سوره نور آیه 24.
2- سوره یس آیه 65.
3- سوره فصلت آیه 18.
4- سوره فصلت آیه 19.
{صفحه 191}
بدنشان بر جرم و گناه آنان گواهی دهد.

وَ قالَوا لِجُلُودِهِم لِمَ شَهِدتُم عَلَینا قالَوا اَنطَقنا اللهُ الّذی اَنطَقَ کُلّ شَیءٍ وَ هُوَ خَلَقَکُم اَوَّلَ مَرَّةٍ وَ اِلَیهِ تُرجَعُونَ (1)
(پس چون چنین بینند) به اعضاء بدن خود، گویند شما چگونه بر اعمال (ما) شهادت دادید و اعضاء در جواب خواهند گفت: خدائی که همه موجودات را به نطق آورد، ما را نیز گویا نمود و اوست که شما را به بار نخستین آفرید و باز؟ سوی او باز می گردید.
گنهکار آلوده دامن براساس رد شواهد آن روش که در دنیا داشت و همه حقائق را انکار می کرد در قیامت نیز چنین خواهد کرد.
حضرت رسول فرمودند: چون قیامت برپا شود خداوند متعال کافران را با نشانه و علامت (مخصوص) وارد محشر می کند تا مردم بفهمند گناهکاران ایشانند ولی چون درباره گناهانشان سئوال شود، از اقرار به گناه خود سرباز زنند (دراین وقت) خداوند به فرشتگان می فرماید تا برایشان گوای دهند، باز هم

_____
1- سوره فصلت آیه 20.
{صفحه 192}
تن به اقرار نمی دهند و پیغمبران گواهی دهند و باز هم اعتراف به گناه نمی کنند، پس خدا می فرماید تا اعضاء بر اوگواهی دهند و این است قول حضرت حق آن روز بر دهان آنان مهر زنیم، به دستهای آنان با ما سخن گوید و پاهایشان برآنچه کرده اند گواهی دهند. (1)
و خداوند می فرماید که زمین نیز یکی از گواهانی است که بر کرده های انسان گواهی می دهد.
زمین مهد انسان است که بشر روی آن به سیر و سیاحت می پردازد و با اینکه زمین به دورخود می چرخد، با آرامشی که خداوند قادر متعال برای او مقرر کرده این انسان غافل از نظر دور نگه می دارد که زمین دوربینی مخفی برای ثبت کارهای وی می باشد و همین زمین یکی از گزارشگرانی است که به امر خدا از اعمال انسان فیلم برداری می کنند و روز قیامت در دادگاه عدل خداوند بر اعمالشان گواهی می دهد و این مطلب را قرآن گوشزد فرموده یَومَئِذٍ تُحَدِّثُ اَخبارَها (2)
درآن روز (قیامت) زمین حوادث بزرگ خود را بازگو می کند.

_____
1- تفسیر ابوالفتوح رازی ج 9.
2- سوره زلزال آیه 4.
{صفحه 193}
بِاَنَّ رَبَّکَ اَوحی لَها (1)

چرا که پروردگارت به زمین وحی کرده است تا به سخن آید و خلق را به اخبارش آگاه سازد.

نماز در جای جای مسجد الحرام

ابوامامه در پاسخ به سئوال عبدالرحمن ابن صعصعه که پرسیده چرا در هر گوشه ای از مسجد الحرام دو رکعت نماز می خوانی؟
این آیه را خواند بِاَنَّ رَبَّکَ اَوحی لَها وگفت برای اینکه این مکانها روز قیامت بر اعمال من گواهی خواهند داد. (2)

و در این رابطه رسول خدا به بعضی از مردم فرمودند: آیا می دانید که زمین خبر می دهد خبرهایش چیست؟
عرض کردند خدا و رسولش داناتر است.

_____
1- سوره زلزال آیه 5.
2- تفسیر منهج الصادقین جلد 10 ص 319.
{صفحه 194}
فرمود: هر مرد و زن برآنچه روی آن انجام داده اند، با تعیین روز مکان خبر و گواهی می دهد. (1)

امام صادق علیه السلام فرمود (در قیامت) ما شاهد اعمال خود هستیم و شیعیان ما شاهد اعمال سایر مردم، و با گواهی شیعیان ما به آنان پاداش عطا می فرمایند و یا کیفر می دهند. (2) و آن حضرت فرمود: هنگامی که قیامت برپا شود، خداوند متعال مردم را جمع آورد، حضرت نوح اولین کسی باشد که برای گزارش کار خود خوانده می شود، پس خدا از او سئوال می کند که آیا رسالت خود را ابلاغ کردی؟
و نوح خواهد گفت آری.
پرسند: چه کسی گفته تو راتصدیق می کند؟ و او گوید محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم حضرت صادق: اضافه فرمود که پس نوح از میان جمعیت می گذرد تا به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می رسد که

_____
1- تفسیر مجمع البیان جلد 10 ص 526.
2- بحار الانوار جلد 7.
{صفحه 195}
حضرت علی علیه السلام با آن حضرت خواهد بود و نوح جریان پرسش و سئوال خود را تعریف می کند و رسول خدا می فرماید ای جعفر و ای حمزه بروید و برای نوح گواهی دهید که امر پروردگار را تبلیغ کرده است.
و امام صادق علیه السلام توضیح دادند که حضرت حمزه و جعفر برای پیامبران گواهی می دهند که تبلیغ کرده اند.
یوسف بن ابی سعید گفت من آنجا حاضر بودم و پرسیدم، پس حضرت علی علیه السلام کجا خواهد بود که جعفر و حمزه گواهی می دهند؟
فرمود مقام و منزلت آن حضرت بالاتر از این کارهاست. (1)
و کفار وقتی منزلت حضرت علی را می بینند این حالات آنان است که می فرماید: فَلَمّا رَاَؤهُ زُلفَةً سیئَت وُجُوهُ الَّذینَ کَفَرُوا (2)
هنگامی که منزلت آنان را می بینند چهره کسانی که منکر آنان بودند اندوهگین می شود.
و حضرت رسول فرمودند: خداوند امت مرا بر سایر امتها برتری داده و سه خصلت است که غیر از پیامبران و امت من به

_____
1- بحار الانوار جلد 7 ص 282.
2- سوره ملک آیه 27.
{صفحه 196}

کس دیگری نداده یکی از آن سه ویژگی اینست که وقتی خداوند پیامبری را مبعوث کرد، او را بر قومش گواه قرار داد و حال آنکه امت مرا بر خلق گواه قرار داد، که می فرماید:
لِیَکُونَ الرَّسوُلُ شَهیداً عَلَیکُم وَ تَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النّاس (1)
تا پیغمبر گواه بر شما باشد وشما گواه بر مردم.

گواهی فرشتگان

وَ جائَت کُلُّ نَفسٍ مَعَها سائِقٌ وَ شَهیدٌ (2)
هر کس را فرشته ای (برای حساب) به محشر می برد و فرشته ای بر اعمال نیک و بد او گواهی می دهد.
شاهدان بر اعمال انسان فرشتگانی هستند که نسبت به مسئولیتهائی که دارند قرآن با نامهای مختلف از آنان نام برده است.
رقیب و عتید (سوره ق آیه 18) متلقیان (سوره ق آیه 17) حافظین (سوره انفطارآیه 10) کراماً کاتبین (سوره انفطار آیه

_____
1- سوره حج آیه 78 تفسر صافی آیه 78.
2- سوره ق آیه 21.
{صفحه 197}
11) و مضمون آیات یاد شده و استفاده از تفسیر آنها این مطلب را می رساند که فرشتگان همان نویسندگان نامه اعمالند که در روز قیامت در دادگاه عدل الهی حاضر و بر اعمال مردم گواهی می دهند که صاحبان اعمال زشت این شهادتها را نیز نپذیرند و اقرار بر گناه خود نمی کنند.

شب و روز گواهی می دهند

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ روزی بر فرزند آدم نمی گذرد، مگر آنکه به بنده خدا هشدار می دهد که ای پسر آدم من روز تازه ای هستم و گواه بر اعمال تو می باشم، پس مرا با سخن خوب و کار نیک سپری کن، تا روز قیامت برایت گواهی دهم، چون دیگر مرا نمی بینی وآنحضرت اضافه فرمود که حضرت علی علیه السلام چون شب می شد، می فرمود مرحبا به این شب تازه و نویسنده و گواه پس بنویسید برای من به نام خدا، و سپس به یاد خدا مشغول می شد. 01)
یَومَ یَجمَعُکُم لِیَومِ الجَمعِ ذلِکَ یَومُ التَّغابُن (2)

_____
1- اصول کافی جلد 2 ص 523.
2- سوره تغابن آیه 9.
{صفحه 198}
(یاد آورید) روزی را که خدا همه شما را به عرضه محشر جمع گرداند وآن روز، روز غبن و پشیمانی (بدکاران) است.

قرآن نیز یکی از گواهان قیامت و شفیعان است

حضرت علی علیه السلام فرمود: بدانید که همانا قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعتش پذیرفته درگاه خداوند است. کسی را که قرآن روز قیامت شفاعت کرد (1) شفاعتش درباره او قبول می شود، و کسی را که در روز قیامت بر عمل بدش گزارش داد گفتارش بر ضرر او تمام و تصدیق می شود. (2)
امام صادق علیه السلام فرمودند: اعمال بندگان در سه دفتر ضبط است که روز قیامت برای محاسبه بندگان آن سه را حاضر می کنند در یک دفتر، نعمتهایی که خداوند به انسان ارزانی داشته ثبت است، و دوم دفتری که کارهای نیک و حسنات درآن مندرج است ودفتر سوم که درآن گناهان وکارهای بد و زشت انسان نوشته شده است.

_____
1- بدرستی گفتار و کردارش گواهی داد.
2- نهج البلاغه فیض الاسلام ص 569.
{صفحه 199}
پس دفتر نعمتها را با دفتر حسنات مورد سنجش قرار می دهند که در نتیجه گناهان، همه کارهای نیک و حسنه را فرا می گیرد و دفتر سیئات در محاسبه میزان بدون مقابل و رقیب می ماند، در چنین لحظاتی، یأس و ناامیدی سایه خوف خود را بر تمام وجود گسترش داده و انسان راههای نجات و رهایی را بر روی خود بسته می بیند و خود را در حزن و اندوهی قرین می بیند!! ناله اش به واحسرتا واحسرتا بلند می شود. ناگاه فریادرس می رسد و آن قرآن است که در زیباترین صورت در پیش وی نمودار گشته ومی گوید:
پروردگارا من قرآنم واین بنده توست که با خواندن من خود را به رنج و زحمت وا می داشت و شبهایش با زمزمه من سپری می نمود و به نماز شب می ایستاد به یاد تو از چشمانش اشک سرازیر بود، چنانکه مرا خشنود ساخته او را خشنود فرما: و در اینجاست که یاس و ناامیدی مبدل به امید گردیده و اضطراب دل به خشنودی و شادی مبدل می گردد و فرد با خطاب رحمت آسای خداوند آرامش توصیف ناپذیری نصیبش می گردد و آنگاه است که خطاب می رسد ای بنده من دست راستت را باز کن و آن
{صفحه 200}
موقع است که دست راست و چپ خود را از رحمت بی پایان خداوند پر می بیند و به او گفته می شود این بهشت جاویدان بر تو مباح است قران را بخوان و بالاتر برو، چون آیه ای بخواند درجه ای بالاتر رود (1) منظور از

تلاوت قرآن این است که انسان بوسیله آن بنیه ایمان خود را تقویت کند و بوسیله آن راه را از چاه تشخیص دهد و کسانی که از قرآن و تلاوت وعمل به آن دوری کنند پیغمبر از آنان شکایت نماید آنجا که می فرماید: یا رَبِّ اِنَّ قَومی اِتَّخَذُوا هذَا القُرآنَ مَهجُوراً (2)
ای پروردگار من قوم من قرآن تو را متروک داشته و از آن دوری می کنند.
و بالاخره آنهائی که گواهان و شاهدانی بر علیه آنان شهادت دهند و آنها نپذیرند و کرده های خود را انکار کنند جوارح و اعضاء بدن ایشان بر علیه آنان گواهی خواهند داد (که در گذشته آمد) و فرد محکوم شده و نامه اعمال خود را از دست چپ دریافت نموده و این نشانه محکومیت اوست که خداوند حال چنین فردی

_____
1- اصول کافی جلد 4 کتاب فصل القرآن.
2- سوره فرقان آیه 30.

را اینگونه بیان می فرماید:
وَ اَمّا مَن اوُتِیَ کِتابَهُ بِشِمالِهِ قالَ یا لَیتَ لَم اُوتِ کِتابِیَه (1)
آن کس که نامه عملش را بدست چپ او داده اند، گوید: ای کاش نامه عملم را به من نمی دادند.
وَ لَم اَدرِ ما حسابِیَه (2)
ای کاش هرگز از حسابم آگاه نمی شدم.
یا لَیتَها کانَتِ القاضِیَةَ (3)
ای کاش مرگ (نابودم می کرد) مرا از چنگ این غصه و عذاب نجات می داد.
ما اَغنی عَنّی مالِیَه (4)
افسوس که مال و ثروت من به فریادم نرسید.
هَلَکَ عَنّی سُلطانِیَه (5)
همه اقتدار و مقامم نابود شد.
ظاهراً این حرف از انسانهای مغرور و خودخواهی است که در

_____
1- سوره انشقاق آیه 9.
2- سوره الحاقه آیه 26.
3- سوره الحاقه آیه 27.
4- سوره الحاقه آیه 28.
5- سوره الحاقه آیه 29.

دنیا دل به جاه و مقام و ریاست و مال و ثروت خوش کرده اند و نوکر و

کلفت و باغ کاخ بر خوشگذرانی انان افزوده است که در قیامت خواهند فهمید هیچکدام آنها بدرد نمی خورد و حسرت و اندوه آنها از این جهت است که خدا به مامورین جهنم دستور می دهد خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الجَحیمَ صَلُّوهُ (1)
(ای ماموران دوزخ) او را بگیرید و به زنجیر بکشید و سپس به دوزخ افکنید.
ثُمَّ فی سِلسِلَةٍ ذَرعُها سَبعُونَ ذِراعاً فَسلُکُوهُ (2)
آنگاه به زنجیری که طولش هفتاد ذراع است بکشند.
فَلَیسَ لَهُ الیَومَ هٰهُنا حَمیمٌ (3)
پس در این روز دوست و خویش نیست که بفریادش برسد.
لا طَعامُ الاّ مِن غِسلینٍ (4)
غذائی بجز خونابه و چرک بدن اهل دوزخ برای او نیست.
مردمی که در محشر وارد می شوند را به سه دسته تقسیم، و دو دسته آنها را از زبان قرآن و حدیث بیان کردیم که یکی آن

_____
1- سوره الحاقه آیه 30-29.
2- سوره الحاقه آیه 32.
3- سوره الحاقه آیه 35.
4- سوره الحاقه آیه 36.
{صفحه 203}
دسته که کارنامه خود را بدست راست دریافت می کنند و دست دوم که نامه خویش را بدست چپشان می دهند و اینکه دسته سوم!!!
دسته سوم که نامه خود را از پشت سر دریافت می کنند.
وَ اَمّا مَن اُوتِیَ کِتابَهُ وَراءَ ظَهرِهِ فَسَوفَ یَدعُوا ثَبُوراً وَ یَصلی سَعیراً (1)
آن کس که نامه اعمالش از پشت سر داده شود، ناله و فریادش بلند شود که وای بر من که هلاک شدم و به زودی در شعله های آتش سوزان جهنم می سوزد.
در جای جای قرآن که صحبت از قیام قیامت و برپائی عدل و داد پروردگار است که فرمود به خوبان پاداش خیر وبهشت جاویدان و به بَدان دوزخ عطا می کنیم و این که افراد گناهکار به دوزخ می روند بدین جهت است که خلاف امر پروردگار عمل کرده اند.
اِنَّهُ لا یُؤمِنُ باللهِ العَظیم (2)
چرا که او هرگز به خدای بزرگ ایمان نمی آورد. و بالاخره

_____
1- سوره انشقاق آیه 12-10.
2- سوره الحاقه آیه 33.

{صفحه 204}
پس از آنکه به زنجیر کشیده شده و به دوزخ رفته با این لحن مورد خطاب خداوند قرار خواهد گرفت.
لَاکِلُونَ مِن شَجَرٍ مِن زَقُّوم، فَمالِئُونَ مِنهَا البُطُون، فَشارِبُونَ عَلَیهِ مِنَ الحَمیم، فَشارِبُونَ شُربَ الهیم، هذا نُزُلُهُم یَومَ الدّین (1)
شما حتماً از میوه تلخ و کشنده زقوم خواهید خورد، پس از آن، از آب بسیار گرم سوزان خواهید خورد، مانند شتری که دارای ناخوشی عطش است ازآن آب خواهید خورد این است وسیله پذیرایی آنان در قیامت.
و عذاب پاداش همه دَدمنشیها، بد صفتیها، بی دینی و همه خوشگذرانیهائست که خلاف دستور خداوند است و بالاخره چند روزه عمر سپری شده و مجرم آلوده دامنی که در دنیا مال مردمان اعم از یتیم و فقیر و مسکین و مالهای حرام دیگر مانند ربا و شراب مُسکر غذای او بود، پس از محکوم شدن در محکمه عدل پروردگار در جهنم باید به مانند شتری عطش کره وازآب سوزان دوزخ خود را سیراب کند و غذایش میوه درخت زقّوم که بسیار تلخ و بدمزه است و همچنین فردی که خود را از

_____
1- سوره واقعه آیه 56-52.
{صفحه 205}
حرام خدا حفظ نکرده مردم به نامحرم نگاه کرده و زن خود را در معرض دید نامحرمان قرار داده و هر گناهکار دیگری که محکوم شود در جهنم خوراکش میوه درخت زقّوم و به مانند شتر عطش کرده دائم ازآب جوشیده خواهد خورد.
{صفحه 206}

فصل دوم: رهروان سعادت - با همتان والانظر

اشاره

بسمه تعالی
مروری بر خلاصه آنچه در فصل اول کتاب خالی از فائده نیست که خاطرنشان گردد صاحبان تفکرات مادی این خصیصه را دارند، که منکر خدا و گاهی به ظاهر مؤمن باو، ولی در باطن مذهب و دین خدا وروز معاد را، مادر ترس می دانند. آنان، معتقدند که خدائی وجود ندارد و اگر در بینشان فردی که بوجود خدا ایمان داشته باشد یافت شود، از روی حقیقت نیست و آن منافق است و یکی دیگر از خصیصه های صاحبان تفکر و اندیشه های مادی، جهل گرائی و پذیرفتن انواع جهالت است،
{صفحه 209}
جهل در دوستی و همنشینی، جهل در جمع ثروت و مال نحوه حکومت و جهل در چگونگی گمراه کردن مردم از راه حق و حقیقتی که می تواند همگان را به خوشبختی و سعادت در این جهان و جهان دیگر برساند و خلاصه همه پدیده هائی که خود سری و پیروی از تمایلات دل هوسران را، تأمین می کند که ظاهر فرد، کفرآمیز باشد و چه کفر و خودسری و سرپیچی را درنهاد خویش پنهان کرده و ظاهری دینی داشته باشد که به چنین فردی منافق گفته می شود و هر چه خلاف آئین خداوند باشد مانع عبور سهل و آسان از گردنه ها در راه رضوان می گردد و بالاخره تحت بازرسی و بررسی های مکرر و در خاتمه چه بخواهد و چه نخواهد، حضور در پیشگاه خدای خویش، خجالت و شرمندگی و سیه روزی را نصیب خود می کند و به قعر دوزخ و عتاب پروردگار نائل آید.
اما در فصل دوم صحبت از افرادی است که ایمان خود را تقویت کرده چه از راه علوم انسانی یعنی آن دسته علوم که انسان از همنوعان خود کسب می کند و چه علوم الهی یعنی آنچه خداوند بر بندگان ارزانی می دارد که نور آنرا ایمان به قلب هم می نامیم.
{صفحه 210}
حالات انبیاء و بعد هم حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم ائمه طاهرین یک حالت عابدانه تنها نیست که دشمنان دین، این تصور را تبلیغ می کنند دشمنان، سوغات اسلام را انزوا و گوشه گیری و فقط نماز و روزه و دعا می دانند، نه اینطور نیست! اسلام عزیز برای همه شئونات زندگی بشر برنامه دارد که در قسمت اول کتاب و جلد یکم اشاراتی شد و دانشمندان اسلامی به بررسی ومعرفی امور و علومی که برای دین و دنیا و آخرت انسان مفید است پرداخته اند و بزرگان دین همّ و غم خویش را درسعادت دو جهان تک تک انسانها دانسته اند و تاریخ بازگو کننده حالات

زندگی و نحوه تفکر آنان بوده است، البته بعضی از دیدگاههای مادی عاری از ایمان بر این عقیده اند که هرچه هست در این جهان است و جهان دیگری وجود ندارد و دلیلشان پاره ای از سخنان قرآن و پیامبران و ائمه طاهرین است که چون دیدآنها مادی و روحاً مریض، لذا تصور بعضی از واقعیان برای آنان غیرقابل درک و در خاتمه از پذیرش آنها بدور است.
به مانند زنده شدن مردگان که حیات مجدد آنان را با دیده مادی می نگرند ولی اینکه برای تنبیه و توجه دادن به بنده، خداوند سبحان بیماری، شرف به مرگ را برای بنده اش مقدر و
{صفحه 211}
سپس او را سالم می کند که به این سلامت شفای خداوند و معجزه از هر طریق که باشد نامیده می شود و صدها کراماتی که از ناحیه پروردگار بواسطه ائمه طاهرین که جانشینان رسول خدایند نصیب بشر می شود را نادیده می گیرند و برای ردّ آنف به هر دسیسه و ترفندی سعی خود را بر این استوار می کنند که مردم را گمراه و سپس غلام و برده خویش سازند، چیز تازه ای نیست که چنین اقداماتی مایه اشغال صفحات کوچک و بزرگ تاریخ آنهاست و در این زمان همان دَدمنی و پستی و پلیدی ها و با همان عناوین تاریخی ولی به شکل جدید و تمدان یافته ای از مغز نابخردان این عصر رسوخ وسپس به جوامع بشری گسیل داده شده است.
اما مردان الهی که در زمان پیامبران پیشین و زمان حضرت خاتم و پیشوایان مسلمانان بعد ازآنحضرت با قلبی مملو از عشق و نور الهی به هدایت بشر برخاسته و با عزمی راسخ به هر بت و بت گونه ای مبارزه کردند و از بذل جان و مال خویش در به ثمر رساندن اهداف خود که هدفهای الهی بود دریغ نورزیدند.
در مکتب آنان، مؤمنان و پاکیزه گانی تربیت شدند که هر کدام
{صفحه 212}
سرآمد همه خوبان عامند و دارای انفاس قدسیه ای آن چنان، که درک این مفاهیم برای انسان مادی مشکل است.
آنان عقیده ای محکم به خدا و روز معاد دارند و هر وسوسه و شک و تردید را از خود دور و خیلی راحت و آسان توانسته اند مسیر گردنه ها در راه رضوان را طی کرده و به خوشبختی دست یابند.

در لابلای داستانهای ایرانی محمود غزنوی یکی از شاهان ایران است که از بعضی جهات، افکار و افعال او نظر انسان را جلب می کند.
آورده اند که غلام سیاه محمود غزنوی یک مرد دانائی بود که به نام ایاز موسوم و مورد توجه و محبت محمود غزنوی قرار داشت. پس ازآنکه غزنوی موفق به فتح هندوستان گردید، شبی همراه با ایاز به گردش در کوچه ها پرداخت که در این گردش متوجه یک حمام شدند و اینکه تون سوز حمام، یعنی همان کسی که با هیزم آب حمام را گرم می کرد، وی که از نژاد سیاه
{صفحه 213}
پوستان بود با همسر سیاهش مقداری خاکستر سرد شده را فرش خود قرار داده و بساط عیش خویش را گسترده و مقداری شراب را در برابر خود گذارده اند و گاهی زن شراب را در ظرف گلی می ریزد و به شوهر تعارف می کند و او هم می خورد و نگاهی به این زن می کند و خدا را شکر می گوید و می گوید عجب زن زیبائی هستی! آیا خدا، زنی زیباتر از توآفریده است؟ و محمود غزنوی با دیدن این صحنه خنده مسخره ای کرد و غلام او ایاز گفت: ای پادشاه، می دانی افرادی هم هستند که به دستگاه تو می خندند؟ گفتم من به اینها می خندم به جاست، آخه این بدترکیب به آن بد قیافه می گوید زیبائی، آخه کجایش زیباست اما کیست که به قصر من بخندد؟ ایاز گفت: افرادی هستند که وقتی دیدگان تو به خواب ناز فرو رفته اند، از جای خود برخیزند و در این هوای سرد یخ روی آب را شکسته و وضو می گیرند و بسوی خدا می ایستند و به نماز مشغول می شوند، اما وقتی گفتند الله اکبر، به دنیا و آنچه در دنیا است، پشت پا می زنند و تو و قصر تو در نظر آنان بی ارزش است و بدینگونه به تو و امسال تو می خندند.
{صفحه 214}

بعضی برگمانند که اسلام انسان را به انزوا و گوشه گیری دعوت کرده و از همه خوشی و ترقی و تعالی بشری منع نموده است. نه چنین نیست و خداوند سبحان همه خوبی ها را برای مؤمنین خواسته و توصیه کرده است فقط بدست آوردن آنها از طریقه حلال و مشروع و به آن نحو که فرموده خداوند است بدون اشکال و صحیح است و بدست آوردن هر مال و ثروتی که از راه تضیع حق دیگران بدست آید را درست ندانسته و دیگر همه کارهای صحیح را طبق دستور خدا و برای رضایت او به انجام رساندن، به مانند کشت بذری و محصول این کشت و کار را در جهان دیگر بدست می آورد، انسان باید از آیات پروردگار خود بفهمد و استنباط کند تا نتیجه را خوب ببیند و خوب قضاوت کند. در داستانها آورده اند که پیرزنی مریض احوال به طبیب رجوع کرد و بیماری خویش را بر او گفت و طبیب نسخه نوشت و گفت باید این نسخه را بجوشانی و بخوری که داروی بی نظیری است و انشاءالله خوب خواهی شد. ولی پیرزن نفهمی خود را به حساب طبیب گذاشت و منظور او را برعکس اجراء نمود،

{صفحه 215}

بدینگونه که بجای خریدن داروی نسخه و سپس جوشاندن دارو، پیرزن اصل کاغذ را جوشاند و خورد که بیماری دل درد هم به آن اضافه شد و به طبیب رجوع کرد و اظهار داشت داروی شما مضاف براینکه فاقد نتیجه بود، دل درد را نیز به بیماریم افزود و طبیب پس از پرس و جوی دقیق فهمید تمام علل ناراحتی پیرزن، از نفهمی و کج فهمی اوست و با تلاش زیاد اشتباه در فهم را به او گوش زد کرد و مجدد تجویز دارو نمود.

معلم مریض

در داستانهای مثنوی داستانی از ملا مکتبی های قدیم آورده که آموزنده است. که شاگردهای مکتب دسته جمعی بر آن شدند که یک روز درس استاد را تعطیل کنند و استاد نمی پذیرفت تا با یک ترفند موفق شدند که هم استاد را مریض کنند و هم مکتب و درس را برای چند روزی تعطیل نمایند، به این شکل که یک روز نفر اول آمد و سلام عرض کرد و گفت یا استاد امروز رنگ شما خیلی زرد است و استاد جواب داد که رنگم خیلی خوب است برو بنشین سر درست و نفر دوم آمد عرضه داشت استاد رنگتان زرد

{صفحه 216}

شد جواب او را داد و امر کرد که سر درسش برود و نفر سوم چنین گفت و استاد نپذیرفت و نفر چهارم تا نفر پنجم و ششم که چنین گفتند تلقین چنین روی استاد مکتب اثر گذاشت که کاملاً رنگش زرد شد و نفرات بعد درست می گفتند که رنگ استاد زرد و وی بیمار شده است و به نفر دهم که رسید استاد واقعاً مریض شد و کاملاً همانجا خوابید و شاگردان درس را با همین حیله ترک کردند. (1)

می خواهیم این نتیجه را بگیریم که نفر اول درباره فلان فریضه دینی می گوید خرافات است و دیگری می گوید بی فایده است و سومی می گوید علم پیش رفته و ما به فکر مردن هستیم و چهارمی می گوید چه کسی از قیامت آمده و از قبر خبر آورده که چه خبر است و نفرات پنجم و ششم وخلاصه عده ای کاملاً باور خود را از دست داده و تمام مقدسات دین را به سخریه می گیرند و می بینیم که عده ای در حالی که دعوی مسلمانی دارند در عین حال بی دین هستند.

1- داستانهای مثنوی ج 2 ص 99.

{صفحه 217}

نماز را ترک کردی

روزی زنی خدمت رسول خدا شرفیاب شد و عرض کرد که عرض حاجتی دارم که می خواهم با شما تنها باشم و حضرت اصحاب را مرخص کردند زن عرضه داشت که ای رسول خدا من مرتکب گناهی بزرگ شده ام و نمی دانم چه کنم که حضرت در جواب فرمودند:
هر چه گناه تو بزرگ باشد رحمت پروردگارت از آن بزرگتر است و معنا ندارد که کسی از رحمت خداوند متعال مأیوس باشد و مسلم است به این خاطر توبه و به علت تلاطم درونی که پیدا می شود گناه گناهکار آلوده دامن آمرزیده می شود و سئوال فرمودند که گناهت چیست؟
زن گفت شوهر دار بودم دامنم به گناه آلوده گشت و از حرام حامله شدم بچه را به دنیا آوردم و در خمره سرکه او را خفه کردم وسرکه های نجس و حرام را به مردم فروختم و این گناه بزرگی است خیال هم بزرگ!
که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ضمن بیان حکم آن با تأثر فراوان فرمودند:
ای زن می خواهی به تو بگویم که چرا در این دام و چاه افتادی؟
{صفحه 218}
گمان می کنم که نماز نمی خوانی و چون به وسیله نماز رابطه خود را با خدای خود قطع کردی در چنین چاهی افتادی که این چاه پر فلاکت است. (1)

روزی سلمان فارسی به قبرستان رفت که از حال مردگان جویا شود در این حال مرده ای حال خود را در موقع جان کندن چنین تعریف کرد که یا سلیمان: اگر بدن مرا قیچی کردند و با اره استخوانهایم را می بریدند برایم آسانتر بود از یک لحظه جان دادن با آنکه من اهل خیر و سعادت بودم ولی جان کندن بدی داشتم.
و بدین شکل جان دادم که هنگام مرگ، ناگاه شخص تنومندی را میان آسمان و زمین مشاهده نمودم که نگاهی تند بمن داشت همین که به گوش و چشم و زبان من اشاره کرد کر و لال و کور شدم و با آنکه فرشته مرگ مرا مژده داده بود که از خوبان هستم اما آن شخص به من نزدیکتر شد و گرفتن روح را

_____
1- سفینة البحار.

از بدنم آغاز کرد و این لحظات چنین سخت بود که گوئی از آسمان به زمین افتادم تا به سینه ام رسید و سرانجام یکباره روحم را از پیکرم بیرون کشید این مرحله چنان سخت بود که چنین کاری را اگر بر کوه می کردند آب می شد.

گاهی دیده شده است که فردی غاصب مال مردم به خود می بالد که پول دار و ... و چه است در حالیکه بیچاره و فقیر ترین مردم بحساب می آید در داستانهای بهلول و هارون آمده است و چنین شنیده ام که روزی بهلول حاجتی داشت نذر کرد که چنانکه خداوند منان حاجت وی را برآورد یکدرهم به فقیرترین مردم بدهد مدتی گذشت و خداوند حاجت او را برآورد او هم مبلغ یک درهم برداشت و روانه کاخ هارون شد و گفت نذری داشتم که برای فقیرترین مردم بود و اکنون برای ادای نذرم پیش تو آمده ام هارون گفت: من کجایم فقیر است گفت اتفاقاً فقیرتر از همه توئی، تو که از خود چیزی نداری و همه غصبی و از مردم است باضافه که باید حساب و کتاب آنها را نیز بدهی.

{صفحه 220}

آورده اند که هارون از مسیری می گذشت دید که بهلول با بچه ها بازی می کند و مشغول خانه سازی است هارون خطاب به او گفت عجب پشت پا به دنیا زده ای و عجب مردی هستی.

بهلول در جواب گفت: تو عجب مردی هستی که ازآخرت گذشته ای و به دنیا چسبیده ای.

و نیز آورده اند که وقتی که هاورن به بهلول گفت که مرا حاجتی بخواه بهلول در جواب هارون افزود که من و تو بنده یک خدا هستیم چگونه خداوند متعال ترا فراموش نمی کند ولی مرا از نظر دور نگه می دارد؟ چرا از تو حاجت بخواهم.

گفتند روزی هارون به بهلول گفت شنیدم قرض داری در خواست کن تا قرضت را ادا کنم و بهلول در جواب گفت کسی باید قرض مرا ادا کند که پول داشته باشد ولی تو که از خودت چیزی نداری و هر چه داری از غصب است و تو فرد بدبخت و ذلیلی هستی.

{صفحه 221}

گاهی انسان به فردی برخورد می کند که از هیچ چیز خبر ندارد ولی اظهار نظر می کند مثلاً طبیب نیست ولی دارو می دهد و درمان توصیه می کند اهل ساخت و ساز نیست اما درباره ساختمان نظر می دهد نکته سنج نیست ولی قیافه نکته سنجان را بخود می گیرد مسئله نمی داند ولی مسئله می گوید و مطرح می نماید کاری به درستی یا نادرستی کار خود ندارد فقط می خواهد اوقات را صرف کند لذا درباره امام مجتبی علیه السلام است که شخصی از اهل شام به مدینه سفر کرده بود بدگوئیهائی که اهل شام از اهل بیت کرده بودند بدون تفحّص و تحقیق در او اثر بسزائی گذاشته بود وقتی چشمش به امام مجتبی افتاد در ابتدا که او را نمی شناخت هنگامیکه از هویت او مطلع گردید تا توانست حضرت امام علیه السلام را فحش و ناسزا گفت حضرت پس از آنکه او عقده دل را گشود بدون اینکه خشمگین شود نگاهی پر از مهر و محبت به آن مرد انداختند و چند آیه از قرآن درباره حسن خلق داشتن تلاوت فرمودند و گفتند ما حاضریم که هر نوع خدمت و کمکی که نیاز توست را در حق تو بنمائیم و در این امر آماده
{صفحه 222 }
هستیم پس از او سئوال کردند که آیا اهل شام هستی؟
جواب داد آری آنگاه فرمود: من با اینگونه برخورد و خلق و خوی آشنا هستم و سرچشمه آن را نیز نیک می دانم تو درشهر ما غریبی اگر احتیاجی داری آماده ایم تا به تو کمک کنیم ما در خانه خود از تو پذیرائی می کنیم به تولباس و پول می دهیم. مرد شامی که منتظر عکس العمل شدیدی بود و حتی انتظار چنین عفو و گذشتی را بعید می دانست گفت آرزو داشتم زمین شکافته و مرا در خود فرو می برد که من این چنین نشناخته و نسنجیده گستاخی کردم تا قبل از این کسی غیر از علی و حسن بن علی سلام الله علیهما برایم مبغوضتر نبود ولی از هنگام رؤیت حسن خلق امام حسن نزد من کسی از او و پدرش عزیز و محبوبتر نیست. (1)
وَ لا تَقفُ ما لَیسَ لَکَ بِهِ عِلمٌ اِنَّ السَّمعَ وَ البَصَرَ وَ الفُؤادَ کُلُّ اوُلئِکَ کانَ عَنهُ مَسئُولاً (2)
و پی گیری منمای برآنچه علم نداری زیرا که گوش و چشم و دل همگی مورد سئوال قرار گیرند.

_____
1- سفینة البحار ج 2 ص 207.
2- سوره اسراء آیه 36.

{صفحه 223}
امام صادق ضمن حدیث مفصلی فرموده است:
وقتی شخص با ایمان را در قبرش می گذارند، دری به رویش گشوده می شود و جایگاه خود را در بهشت می بیند و جالب اینکه نیت های خوب و بد مردم که عمل روحی آنان است همانند اعمالشان مجسم می گردد ... ازآن دری که به عالم غیب گشوده شود مردی با چهره زیبا خارج می شود شخص با ایمان به او می گوید، تو کیستی که من از تو خوبروتر ندیده ام؟ پاسخ می دهد، من نیت خوب توهستم که در دنیا بر آن بودی و عمل خوب تو هستم که در دنیا انجام دادی و همچنین آن حضرت فرمود و هنگامی که شخص کافر در قبر گذاشته می شود، دری به رویش گشوده می شود که جایگاه خود را در آتش می بیند پس از همان در، مردی زشت روی و بد هیبت خارج می شود کافر به آن شخص می گوید تو کیستی که من صورتی قبیح تر از تو ندیده ام. پاسخ می شنود من عمل بد تو هستم که در دنیا انجام دادی و رأی و عقیده خبیث تو می باشم که دردل داشتی (1)

_____
1- فروع کافی ج 3 ص 242.
{صفحه 224}

در زمان حضرت موسی علیه السلام جوانی که سر تا پا گناه بود و گناهانش به قدری زیاد بود که خطاب آمد تا از شهر او را بیرون کردند این جوان به بیابان رفت تا کم کم اجلش فرا رسید آنجا تنها بود و غیر از خدا کسی را نداشت و وقتی یاد گناهانش افتاد در پیشگاه خداوند شرمنده گشته و گفت یا مَن لَهُ الدُّنیا وَ الاخِرَه اِرحَم لِمَن لَیسَ لَهُ الدُّنیا وَ الاخِرَه یعنی ای کسی که هم دنیا را داری و هم آخرت را، رحم کن بر کسی که نه دنیا را دارد و نه آخرت را.
در نتیجه پروردگار عالم او را پذیرفت حتی ملائکه را به صورت پدر و مادر خویشان بالای سرش فرستاد، وقتی از دنیا رفت به حضرت موسی خطاب شد که یکی از بندگان خوب ما مرده برو در فلان مکان بیابان دفنش کن حضرت موسی علیه السلام آمد دید همان جوان گنهکار آلوده دامنی است که به علت کثرت گناه تبعید شده بود عرضه داشت خدایا این همان جوان لاابالی است چطور شده که بنده خوب تو شده، و از جانب حضرت حق خطاب آمد که ای موسی این درگه ما درگه نومیدی نیست بقول شاعر صد بار اگر توبه شکستی باز آی وقتی گناهکار بود اما با آب توبه
{صفحه 225}
گناهانش را شست. (1)

ورود سگ و جوان به قبر

آنچه در عالم برزخ بر مرده ها می گذرد کسی غیر از خدا و راسخین در علم، ازآن آگاهی ندارد و راهی برای کسی از رؤیت مستقیم جریانات عالم برزخ باز نیست اما گاهی برای بعضی از افراد مخصوص در عالم کشف و شهود چیزهایی معلوم شده گر چه ممکن است اصل مسأله قطعی و مسلم نباشد ولی چون با مضمون بعضی از روایات و آیات قرآن سازگاری دارد صحت وقوع چنان گفتارهائی درباره عالم برزخ و قیامت ثابت می گردد، و مؤمن را به وجود گردنه ها در راه رضوان معتقد می گرداند.
شیخ بهائی که شخصیت آن بزرگوار بر کسی پوشیده نیست روزی در حالی که بعضی پرده ها از جلوی چشمش کنار رفته بود برای زیارت اهل قبور به قبرستان اصفهان رفت و به زیارت بعضی از اربابان حال و مردان خدا که در مقبره ای مأوای کرده بودند رفت.

_____
1- به نقل.
{صفحه 226}
آن فرد سکنا گزین در قبرستان به شیخ گفت یا شیخ من در این قبرستان امر عجیبی را مشاهده کردم و آن این است که عده ای از مردم جنازه ای را آوردند و در این قبرستان دفن کردند و رفتند چون ساعتی گذشت بوی خوشی به مشامم رسید که از بوی این عالم نبود متحیر شدم به راست و چپ نگاه کردم که بفهمم بوی خوش از کجاست ناگاه جوانی را دیدم خوش صورت در حالی که لباس ملوک را دربرداشت نزد آن قبر می رود. پس رفت تا به آن قبر رسید و چون به آنجا نزدیک شد دیگر او را ندیدم و این تعجب مرا بیشتر کرد گویا که داخل آن قبر شده بود با گذشت زمانی کوتاه بوی بدی به مشامم رسید که از هر بوی بدی بدتر بود. نگاه کردم، سگی را دیدم که به دنبال آن جوان می رود. پس به آن قبر رسید و ناپدید شد. باز تعجب کردم و این بار تعجبم بیشتر گردید ناگاه آن جوان خوش صورت، خیلی بد حال و بد شکل بیرون آمد و از همان راهی که آمده بود بازگشت. من نیز به دنبال او رفتم و از او خواهش کردم که حقیقت حال را تعریف کن جوان گفت من عمل صالح این میت بودم و مأمور بودم که در قبر او باشم ناگاه سگی را دیدم که آمد و آن عمل غیر
{صفحه 227}
صالح او بود، خواستم او را از قبر بیرون کنم و به حق، مصاحب او باشم ولی آن سگ مرا دندان گرفت و گوشت مرا کند و مجروحم ساخت آنچنان که می بینی و نگذاشت که با او باشم. پس دیگر نتوانستم در قبرش بمانم

بیرون آمدم و او را گذاردم. با نقل این حکایت شیخ بهایی رحمة الله علیه فرمود راست گفتی ما قائلیم به تجسم اعمال و صورت گرفتن آنها با شکلها و صورتهای مناسب به حسب احوال افراد. (1)
اَللّهُمَّ الرزُقنا تَوفیقَ الطّاعَةِ وَ بُعدَ المَعصِیَةِ (2)

_____
1- منتخب التواریخ ص 284.
2- مصباح کفعمی ص 281.

منابع و مؤاخذ

1- قرآن مجید
2- تفسیر منهج الصادقین / ملا فتح الله کاشانی
3- تفسیر المیزان / علامه طباطبائی
4- تفسیر نمونه / آیت الله ناصر مکارم شیرازی
5- تفسیر روح الجنان / شیخ ابوالفتوح رازی
6- تفسیر صافی / ملا محسن فیض کاشانی
7- تفسیر روح المعانی / آلوسی بغدادی
8- تفسیر منهج الصادقین / ملا فتح الله کاشانی
9- تفسیر اثنی عشری / شیخ حر عاملی
10- تفسیر نورالثقلین / عبد علی بن جمعة العروسی
11- تفسیر مجمع البیان / شیخ ابو علی الفضل بن حسن الطبرسی
12- نهج البلاغه / فیض الاسلام
13- بحار الانوار / علامه محمد باقر مجلسی
14- منتهی الامال / شیخ عباس قمی
15- حدیث اخلاق چهارده معصوم
16- وسائل الشیعه / شیخ حر عاملی
17- تاریخ یعقوبی / یعقوبی
18- تحف العقول / حسن بن علی بن الحسین بن شُعبَه
19- سیمای جهل / سید قطب
20- اصول کافی / محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلینی
21- فروع کافی / محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلینی
22- داستانهای مثنوی / مولوی جلال الدین رومی مشهور به مولوی
23- سفینة البحار / شیخ عباس قمی
24- منتخب التواریخ / ملا هاشم خراسانی

{صفحه 229}

فهرست آثار حجت الاسلام حاج سید رضا طهماسبی

پیوستن و گسستن (ازدواج و طلاق) (2 جلد)

پابرهنگان ثروتمند (6 جلد)

نماز (2 جلد)

گردنه ها در راه رضوان (3 جلد)

{صفحه 230}

وحدت

خمس (2 جلد)

مبارزه (جهاد) (2 جلد)
پیروزی (2 جلد)
{صفحه 231 }

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است
اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهاي رایانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹